

کتابخانه سینما



رتراس
مقال
مده
ت آلدريج
راك
لانسي
لبرت
ول
رئيست

روزماری کلونی

ستاره فیلم

«شب‌پری با ماه رویان»

کمره‌خانه



تاثراتفکری

قرارداد مربوط بتاثراتفکری بین آقایان دکتر والا و تفکری امضاء گردید و از اوایل شهریور ماه تا ترمز بود در اختیار تئاتر تهران قرار خواهد گرفت -

تئاتر تفکری در گذشته وضع اسف انگیزی پیدا کرده و بصورت کثیف ترین تئاتر های شهر در آمده بود -

تئاتر تهران در نظر دارد در محل تئاتر مزبور اقدام بتعمیرات اساسی نموده در تعویض دکوراسیون و بهبود وضع عمومی آن مجاهدت بعمل آورد -

تهیه آمار

استودیو آژیر فیلم جهت بدست آوردن آمارهایی - در زمینه های سینمایی و تئاتری اقدامی بعمل آورده و نخستین نتایج این اقدامات را در بولتن هفتگی خود منتشر ساخته است - بموجب آمار منتشره در این بولتن فیلم خورشید می درخشد - فروش ترین فیلم های فارسی در شهرستانها بوده است -

وحدت میرو

قرارداد «وحدت» هنرپیشه کمدی معروف جهت سرپرستی تروپ محزون بشیراز رود تا مدتی که محزون در تهران است و کار بیس «موناوانا» با تمام نرسیده در آنجا بماند -

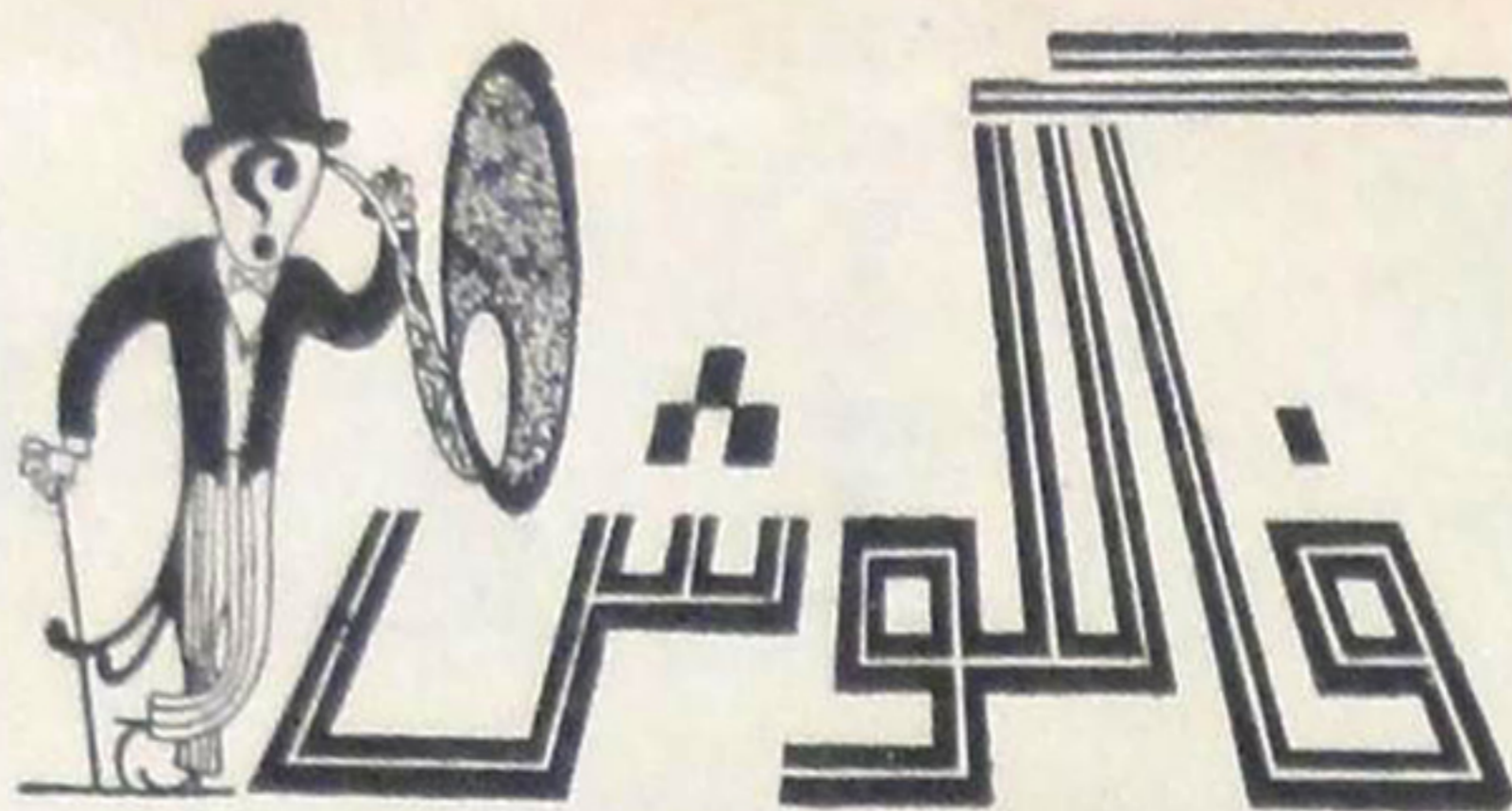
علی محزون باین شرط که ترتیبی داده شود کلاتماشاخانه او در شیراز معوق بماند موافقت نموده در بیس موناوانا - که احتمالاً برنامه افتتاحی سزون تماشاخانه تهران است شرکت کند -

اکنون برای تعیین تروپی که باید باتفاق وحدت بشیراز روند مطالعه می شود -

جریانات دادگستری

راجع بجریانات دادگستری هنوز هم در محافل هنری و سینمایی صحبت زیادی می شود - در این ماجرا تاکنون اسمی از آقای ایرج قادری شوهر خانم تهینه بمیان نبود ولی با اعلام جرمی که گفته می شود ایشان علیه یکی از نویسندگان تنظیم کرده است - پای او نیز بمیان کشیده می شود -

در حال حاضر خانم تهینه و یکی از نویسندگان ملزم هستند که از حوزه قضایی تهران خارج نشوند -



تسلیت

باکمال تأسف و تأثر از فوت آقای ساناسار خاچاطوریان مدیر سینما دیانا اطلاع یافتیم - فقید سعید از خدمت گزاران صمیمی عالم سینما بود که بسینمای ملی ایران خدمات بسیاری کرد و در حقیقت از بانیان و برپاکندمان سینما - در ایران بشمار می آمد - هیت تحریریه مجله ستاره سینما - در این مصیبت تأسف آور، خود را شریک غمهای خالواده محترم خاچاطوریان میداند و از صمیم قلب درگذشت فقید سعید را بیازماندگان او، بخصوص با آقای «ادیک خاچاطوریان» تسلیت می گوید -

که خام دلکش از تعقیب شکایت فود صرف نظر نمایند، اما متأسفانه خام دلکش جواب میدهد تا پایان کار این پرونده اصولاً از ملاقات با روزنامه نگاران معذور هستیم - رادیو تهران در قبال این - جریانات فعلاً سکوت نموده و ترجیح داده است که بیطرف بماند زیرا هر گونه عکس العمل احتمالی رادیو، ممکن است بقهر وجدانی دلکش - که محبوب ترین خوانندگان رادیو است منجر شود -

نظر دکتر والا

آقای دکتر والا در خصوص اینجریانات اظهار داشتند: بنظر من دادگستری آلت دست شده است زیرا تا آنجا که من تهینه را می شناسم، اینگونه تهمتها مطلقاً و بیچسبند و علت اصلی بروز این سروصداها

ضمن صحبت از این بود که آقای دکتر بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه قرار شده است دفاع از منجهن این پرونده را بعهده گیرند -

نکته جالب توجه - خونسردی فوق العاده دلکش در اینجریانات است وی باکمال منانت ظرف چند روز اخیر حملات روزنامه های طرفدار «آن دسته» را تحمل نموده و گفته است «من اینجریان را فقط از مجرای دادگستری تعقیب می کنم» -

آخرین خبری که در اینخصوص بدست آورده ایم حاکیست که روز سه شنبه هفته گذشته، چند نفر از نویسندگان دو مجله هفتگی بمنزل خانم دلکش مراجعه میکنند تا ایشان را متقاعد سازند که تعقیب این پرونده نه برفع مطبوعات است و نه برفع هنرمندان و بهتر اینست



ساحب امتیاز و مدیر
پایروورگالستیان
با همکاری
روبرت اکهارت

سال پنجم - شماره ۱۷۴ - یکشنبه ۲ شهریور ۱۳۴۷
محل اداره - خیابان منوچهری پاساژ لعل طبقه سوم
تک شماره ۱۰ ریال - اشتراک سالیانه ۵۰۰ ریال
چاپخانه و گراورسازی خواندنیها - تلفن: ۴۷۷۶۰

چک پالانس

روی جلد:

موضوع ملکه زیبای هنرمندان است -

شب نشینی در جهنم

چند روز پیش، سه تن از (آخوند) های اصفهان جهت مذاکره در خصوص نمایش فیلم شب نشینی در جهنم - بتهران وارد شدند تا با بعض روحانیون مذاکراتی بعمل آورند - یک مقام برجسته مذهبی قبلاً از این فیلم دیدن کرده است و بنا بر این گمان نمیرود اینگونه نشیتها نتیجه می عاید کند -

نمایش بیس

طبق خبر قبلی - روز پنجشنبه هفته گذشته، بیس (یکشب از هزار و یکشب) بطور فوق العاده برای جمعی از خوانندگان ستاره سینما در تئاتر تفکری نمایش داده شد و پرسوناژهای این بیس (آقایان فرید، مختاری، عطائی، همایون پروانه، و بانوان مینو امیری و جمعی دیگر) مورد تشویق مدعوین قرار گرفتند -

درباره استودیو دوبلاژ D.C.A

«ماماژل نیتوش» نام یک فیلم فرانسویست که در اواخر ماه گذشته در استودیوی دوبلاژ D.C.A جهت دوبله آماده گردید سرپرست استودیو نامبرده آقای ضیاء برای بازگویی نقش اول مرد فیلم پس از مدتی مطالعه منصور متین را انتخاب و نتیجتاً حلقه فیلم بفارسی برگردانده شد - ولی متأسفانه دو هفته گذشته اطلاع حاصل گردید که متین از ادامه کار صرف نظر نموده و اظهار داشته است اثر مشغله مانع اجرای دوبله اوست و با وجودیکه قسمت اعظم فیلم «ماماژل نیتوش» بفارسی دوبله شده از ادامه کار خودداری نمود بقرار اطلاع آقای ضیاء با همه زحماتی که متحمل گردیده بود مجدداً دوبله فیلم مورد بحث را از سر گرفته و حمید را برای اجرای بازگویی نقش اول فیلم «ماماژل نیتوش» برگزیده است -

سوفیالورن در تهران

می گویند هنگام نمایش فیلم (کلید) خانم سوفیالورن باتفاق ویلیام هولدن بتهران خواهند آمد - نایتدکی کمیانی کلمبیا این موضوع را تأیید و اضافه نمود که صدی پنجاه این امر ممکن است مقدمات امر نیز فراهم شده است -

آخرین و تازه ترین اخبار سینمایی جهان



مهم ترین خبر هفته
 پس از مدتها، مالیت در این هفته خبر میدهد که اثر بارش مولیکال (پودگی وین) در اواسط ژوئیه جلوی دوربین برده است.
 دین مانولیان کارگردان فیلم و تون درشن، این شاهکار پرستاره را برای استودیوی مترو گلدوین مایر کارگردانی می کند. سه تن از ستارگان معروف سینما، بویترا، دودون و دنیس ویرل بی کار - آثارهای اصلی را ایفا می نمایند. نکته جالب این فیلم تبلیغ سرمایه آوری است و با صد هزار دلار است که سالهاکان برای استوار نگه داشتن آن در آمریکا باید پرداختند.

و او، به بدترین دخترها ایشرف را می زند و کارگردان فیلم (جین گلی) با این موضوع مساوکت کرد. این مقاله ماسود شد.
امتیاز الک گیس
 مارلون براندو امتیاز تهیه فیلمی از دین (با شیطان دست بده) را به تبلیغ گرانی خریداری کرد - داستان خودشی دربارند در حدود سال ۱۹۱۶ است. او مایل بود خود با تان آکتور هنرمند و شهر انگلیسی (الک گیس) دلپای اول را

و آن ایفا کنند این دو واقع هستند فیلم مستقل برای کینیای بن باکر پروداکشن محسوب میگردد بطوریکه کسب خیره شده (گیس) تصمیم دارد به براندو غیر رهنه که قادر با بازی این نقش است.

فعالیت کمپانی فوکس
 از اوایل ماه ژوئن تهیه فیلم سینمایی استودیو فوکس در این قرن بیستم شروع گردید بطوریکه تصدیق استودیو اظهار نظر می گرداند تهیه این فیلم فقط ۱۷ میلیون دلار خرج بر خواهد داشت.

میزهای جدا از هم



بطوریکه شهبانها تهیه این اثر بود که شش میلیون دلار خرج بر خواهد داشت.
 (سائول گلدوین) تهیه کنند (پودگی وین) در این بود که هر یک نگارنده گشت که فیلم فوق العاده عالم را خواهد کرد.

سائول گلدوین

بعد از کشف ستاره نازمان نام (پودگی وین) جویندگان سینما در نیامبرگان خوش بینان الاخره توانسته (پودگی) دیگری هم پیدا کند. این بنگار (دنیس وین) که در تعداد و بخت پوشش لباس های مجلسی تازک - و بیرون استعدادهای تمام شکست خود و هر دو را در یک مردیت قابل ملاحظه ای یافته و دانسته اوتاهی از فیلم اولی اش (شکل) حرکت کرده است.

دین در این صحنه از عجل دیگری ظاهر می شود که با مردان بازی مطلق می کند و در این صحنه (پودگی وین) از او می پرسد و او جواب می دهد که او در این صحنه با مردان بازی می کند و در این صحنه (پودگی وین) از او می پرسد و او جواب می دهد که او در این صحنه با مردان بازی می کند.

تا زمانه معروف ترین دانیکان موسوم به دنیس های جدا از هم که در سال ۱۹۵۴ با حرکت آرک پودش خاطر کارش لا یون روی سن تئاتر در لندن و با موفقیت فکری مواجه گردید. حال قبل توجه به بخت لنگر را جاب کرد و وی با کس استودیوی مستقل خودش فاکت - فیلپ لنگر دست تهیه فیلمی از روی آن زد.

دین تمام شده ای از جمله ترین کار پیشگام سینما از جمله بخت لنگر، دنیس وین، دودون، آلدو کور، تیکس ایفرا دودون و دنیس فیلپ فاکت پای اول داستان را ایفا می کند. کارگردانی دنیس های جدا از هم در لبریت مان (کارگردان و مدیر) و در مقابل جوانان انجام داده است.

بین این فیلمها، یکی از تهیه کننده مشهور چارلز برانت نام و آقای بنی باکر تهیه است که در آن کلین و پودرونی مک گوایر حرکت دارند.

دیگری دین هراز تهیه نام دارد که محصول دیوید و بریادت پروداکشن است و دلپای اول را دیچارد ایگان، دون دودای، دلورس مایکل تهیه کرده اند. سومین فیلم از این سری شاهکار مشهور و هفت باغ خواهد بود که دایریت دین کارگردانی خواهد کرد.

گذشته از این فیلمها، فوکس پنج اثر بزرگ دیگر از دآ ساخته کرد یکی تهیه خواهد نمود. این فیلم شریک برادنداز و تهیه آریه باک پس معروف پرودوی بکارگردانی مارک داپس و ساحره تهیه کننده و کارگردان اوداد و مپریک - و کاردوی ستارگان و بکارگردانی الیا کازان - و اشطرا و تهیه کننده داریل ف. زانوک و شپ لطیف است و تهیه کننده دیوید او ماریک.

اخبار با اختصار

- اولین فیلمی که «پول براشر» مستقلا خواهد ساخت، ۷۰۰ میلیون خواهد بود. این فیلم در حقیقت نسخه آمریکایی «هفت سامودانی» ژاپنی است.
- داریل زانوک اثر چارلی وین گرتا کادیو و مکتبه کرپسچایچ را دوباره در فرانسه خواهد ساخت. دل کادیو در نسخه جدید اولیت گر کوپالی میکند.
- بیلی وایلدر بعد از کارگردانی «دانش بهتر است» با شرکت در «پانچ و جاک» و «پانچ و جاک» نوی کرپس - تصدیق تهیه فیلم دین و خواهر هم و آنها خواهد کرد تا در اوایل سال آینده با حرکت اودیسیو تهیه کند.

یازدهمین فستیوال بین‌المللی زمینها در کارلوی واری

ارژنده: وزیر دارپوشی نماینده منصور خردا

دوازدهمین فستیوال بین‌المللی زمینها در کارلوی واری، که در آن شرکت کردند یازدهمین فستیوال بین‌المللی زمینها در کارلوی واری، یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین شهرهای چکسلواکی است. این فستیوال در ابتدا به منظور تفریح و تفریح برگزار می‌شد، اما در طول سال‌ها به یک رویداد مهم و مهمان‌نواز تبدیل شده است. در کارلوی واری، که در آن شرکت کردند یازدهمین فستیوال بین‌المللی زمینها در کارلوی واری، یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین شهرهای چکسلواکی است. این فستیوال در ابتدا به منظور تفریح و تفریح برگزار می‌شد، اما در طول سال‌ها به یک رویداد مهم و مهمان‌نواز تبدیل شده است.

تلا برای چنین فستیوالی افتتاح آمیز است که از راه بودا هیچ فیلم خوبی در برنامه حضور نداشته باشد. برخلاف فستیوال برلین که در آن هیچیک از کشورهای کمونیست شرکت نداشتند، در کارلوی واری آلمان غربی، چکسلواکی، لهستان، سوئد، رومانی، یوگسلاوی و چین کمونیست فیلمهایی فرستاده بودند. تنها رقم قابل توجهی از فیلمهای عرضه شده متعلق به کشورهای بود که از نظر سینما واجد اهمیت چندانی نیستند.

در این رویداد باید از فرانسه، آلمان، ایتالیا، یونان، سوئد، لهستان، اسپانیا و یوگسلاوی اسپانیا و غیره.

تعداد فیلمهای شرکت کننده برخی از این چهار کشور ۲۰ فیلم در سید بلا و تعداد متناهی

فیلمهای کوتاه نیز وجود داشت. هر روز چهار فیلم به نمایش درمی‌آید و هر نظر از این کادریک فیلمهای نیز در خارج از فستیوال، طوسی عالی عالی و کارلوی واری، کسی دائم به علت و جزایری، اغلب دادند و در جهت دولانه نگاران، عرض نمایان درمی‌آید.

به نظر می‌رسد، طی خدمت دو هفته، برای دولانه نگاران و نمایان شرکت کنندگان در فستیوال وقت اوقات فراغت خود را (اکثر اوقات) و عواید (اکثر اوقات) می‌آید.

البتهال خواهد بود و الاطه خواهد کرد که به خلاف گزارشات غایب بهرامیوت در خصوص فستیوال کار، و برخلاف گزارشات نگارنده در خصوص فستیوال بروکسل، این بار فقط و شماره از هفته شماره سینما به رخ مطالبی در اطراف فستیوال کارلوی واری اختصاص داده خواهد شد. دلیل این امر آنست که طی دو ماه تعداد کثیر فیلمهای شرکت کننده، نظامانه کارلوی واری ارسال جوانی

باز کرده کردن یک ساعت، و با لایزال تعداد قابل توجهی فیلمها شد. باید هر احدث بگویم که مطالعه اینی از فیلمهای فستیوال برای من تحمل ناپذیر بود. طبعی است که در چنین وضعی احساس است که در حضور نمایان فیلمها گفتگو و دستنمای توالی آنها و وقت بهت و درامبه و افکار پلانی ازسانی گفتگو های چون گریه و اندوهی، لیدانو هله گردد.

از طرف دیگر، با اطلاع خوانندگان می‌دانم که در روز ۲۱ اوت حال جاری (مطابق با دوم شهریور) فستیوال سینمایی و تئاتر برگزار خواهد شد. چندین شایع است که این فستیوال به معنی هم بود استانی پیدا خواهد کرد و نمایان فستیوال بین‌المللی ۱۹۵۱ در کان، بروکسل، برلین، کارلوی واری و ولین مقام اول را خواهد داشت. بنابراین قبل از آغاز این فستیوال، به بحث در خصوص فستیوالهای دیگر فرانسه باید ناچار به درناپسنگام سینمایی و نیز حضور با تئودور لایلا و طاعت

باید گفت که تعداد کثیر متعلق شرکت کننده در فستیوال چکسلواکی با اجازه داد که مطالعه ای در خصوص وضع کلی سینما در تمام نقاط جهان مثل آفریقا، آسیا، این مطالعه را در چند هفته کوتاه به من ترتیب می‌توان خلاصه کرد که حتی بسیاری از کشورهای کوچک و نیا به امروزه دارای یک صنعت سینما هستند ولی اکثر آنها گرفتار ضعف تکنیک باشند و اکثر آنها به تاسیون سینمایی سوله‌های خود (که اکثر اوقات به تولید کوریک استعراچی می‌شود) می‌باشند. با اینحال، وجود همین فیلم های ادواری نشان می‌دهد که کشور



یک درام موحش در دوام گرگه

تاریخ سینمایی برای این کشور وجود ندارد. چنانچه این کشور به مالکیت سینما از این کشور به اکثر اوقات آثار بزرگ سینمایی خود را در سینماهای بزرگ اروپا عرضه کرده‌اند و البته با هم

سینمایی که برای تفریح و تفریح آمده است که اینها وجود فستیوالهای سینمایی به نظر می‌رسد. بعضی چیزها انکارم که سینما فستیوال سینمایی قبل از عصر به یاد شاعرهای ناسیونالیستی در شرایط دیگر مطالعه آنها برای نامیر نیست گفت کرده و فستیوالها معرفی کند بر مبنای پادشاهه فیلمهای سینما و فستیوال های بروکسل و کارلوی واری چون بهترین نمونه است که فستیوال های سینمایی و سینمایی برای نمایش آثار سینمایی که اگر طوری عالی بود نشان سینمایی شهر بنامش در آن به هیچ دستبرد دست مطالعه آنها را خواهد بود

وظیفه دیگر یک فستیوال آنست که تصویر واقعی از وضع کلی سینمای یک منطقه را به چشم بیننده بگذراند و در این مورد، طی دو هفته پیش از آن در یک کارگردان به فیلمهای طولی کارلوی واری و طبعی رقم این نکته که دو کشور مهم فیلمهای جهان یعنی انگلستان و سوئد آثار با ارزشی باین فستیوال عرضه نداشتند.

باید گفت که تعداد کثیر متعلق شرکت کننده در فستیوال چکسلواکی با اجازه داد که مطالعه ای در خصوص وضع کلی سینما در تمام نقاط جهان مثل آفریقا، آسیا، این مطالعه را در چند هفته کوتاه به من ترتیب می‌توان خلاصه کرد که حتی بسیاری از کشورهای کوچک و نیا به امروزه دارای یک صنعت سینما هستند ولی اکثر آنها گرفتار ضعف تکنیک باشند و اکثر آنها به تاسیون سینمایی سوله‌های خود (که اکثر اوقات به تولید کوریک استعراچی می‌شود) می‌باشند. با اینحال، وجود همین فیلم های ادواری نشان می‌دهد که کشور

های مزبور پاداشتن تکنیسین های قابل و کسب تجربه و مهارت که فقط عامل زمان در آن دخالت دارد خواهند توانست دارای سینمای ملی قابل توجهی باشند. بسیاری از آنها چون آرژانتین، مصر، هندوستان و بخصوص یوگسلاوی که پیشتر با بحال برخی از آثار خود را مورد توجه منتقدین قرار داده اند. کشور های دیگری چون اندونزی، چین، نروژ، بولیوی شیلی (و منجمله کشور خود ما ایران) فعلا در مراحل اولیه قرار دارند ولی امید به موفقیت های آتی آنها بسیار زیاد است.

دلایلی که در بالا ذکر شد من بناچار مطالب چندانی در خصوص یازدهمین فستیوال بین المللی سینما در کارلوی واری نخواهم داشت. اما اگر از موضوع فیلم سینما در گذریم، سفر به چکسلواکی برای من لااقل «تعطیلی» خوبی محسوب میشود.

از طرف اورگانیزاتورهای مربوطه تمام تسهیلات لازم جهت فستیوالیه ها در مدت اقامتشان در این شهر داده شده بود. از طرفی، یازدهمین فستیوال با جشن شصتمین سال سینمای چکسلواکی (اولین فیلم سینما در این کشور در سال ۱۸۹۸ در پراگ توسط جن کریزنکی با شرکت آکتوری موسوم به جوزف سوآب مالو سترانسکی تهیه شده

است) و بخصوص با جشن شصدمین سال ایجاد شهر کارلوی واری (که در سال ۱۳۵۸ میلادی بدست شازل چهارم امپراطور بوهم بوجود آمده است) توأم بود. باین دو مناسبت، مراسم و جشن های متعددی ترتیب داده شد و مهمان نوازی فراوانی اعمال گردید.

صرف نظر از این جشن های رسمی که گاه به ملت شرکت نمایندگان کشورهای چون مکزیک، هندوستان و لبنان و غیره با لباسهای ملی بسیار تماشایی میشد، نگارنده در لابلای برنامه طاق فرسای نمایش چهار یا پنج فیلم در روز، فرصت آنرا باقیم که از شهر زیبای کارلوی واری (یکی از مراکز مهم جلب سیاح در چکسلواکی) که خود را در دامنه و دره کوههای اطرافش جمع کرده و بیست و چهار چشمه آب زیبایش انسان را بیاد فیلم جالب ژان نگولسکو میاندازد دیدن بعمل آورم. مجسمه های مختلف در گوشه و کنار شهر بخاطر انسان می آورد که کارلوی واری در طول حیات خود تا با امروز از کوزه ها، چایکوفسکی ها، ورژاک ها و کوکول ها پدید برائی بعمل آورده است.

با این حال برنامه های گردش در شهر همواره بطور بلا فصلی با مشاهده فیلمها دنبال می شد. این دومی لذت و تفریح اولی را نداشت. متاسفانه، غالباً نطقها و کنفرانسهایی که ایراد می شد خالی از نکات مباحثه انگیز سیاسی نبود و تنها چاره

جلو گیری از عصبانیت های احتمالی هم گوش ندادن بآنها بود. اما ناراحتی اصلی با نمایش فیلم ها شروع می شد که البته بزبان اصلی بوده و باز بر نویس چک نمایش داده می شدند.

شخص من فقط دیالوک فیلم انگلیسی موسوم به «کشتی کوچک» را که با شرکت الکترونیکس تهیه شده و شرح و دیالوک فیلمهای فرانسوی را بخوبی فهمیدم. در مورد فیلمهای دیگر می بایست از یک «مترجم الکترونیک» استفاده شود.

بدین معنی که برای هر صندلی یک گوشی بدون سیم که با امواج کوتاه کار می کرد قرار داده بودند. در روی صفحه آن، با انتخاب یکی از چهار موج مختلف انسان می توانست بدلخواه خود ترجمه آتی دیالوک فیلم را یکی از زبانهای انگلیسی، آلمانی، روسی یا فرانسه بشنود. این وسیله تکنیکی بسیار جالب دارای دو عیب بود:

اولاً: مترجمین چندان مهارتی در کار خود نداشتند و غالباً ترجمه هایشان کوتاه و خلاصه شده و گاهی هم غلط بود و یا اساساً معنی نمیداد. بهر حال، این عدم توانائی مترجمین در ترجمه آتی صحیح و دقیق در موارد بسیاری مرا از فهم دیالوک ها محروم کرد.

ثانیاً: این گوشی الکترونیک از آن نظر که تمام دستگاههای

مربوط بیک گیرنده موج کوتاه را در خود جامداد تا اندازه ای سنگین بود بطوریکه بعد از مدتی، انسان مجبور می شد آنرا چند دقیقه بردارد تا غرغره های گوش اندکی استراحت کنند. با همه اینها، وجود این دستگاه عجب تکنیکی نشانه تشکیلات دقیقی بود که برای رفاه فستیوالیه داده شده بود. همانطور که در بالا نیز گفتم، کمیته فستیوال کارلوی واری شایسته تمجید است و باید از اعضای آن تشکر کرد.

رفتنظر از فیلمها، روزنامه. کارگران در کارلوی واری شانس ملاقات و گفتگو با بسیاری از بزرگان سینما را داشتند. آبل گانس، مرد نزرک فیلم صامت، از جمله کسانی بود که در آنجا مورد توجه فراوان قرار گرفت شخص من توانستم با جوزپه روسانتیس یکی از کارگردانان ایتالیائی که تنها پنج فیلمی که از او دیده ام یعنی «برنج تلخ»، «شکار تراژیک»، «جدال در کوهستان»، «مردان و گرگها» و «راه یکساله» مورد ستایش من است ملاقات نسبتاً طولیلی بعمل آورم. ملاقات جالب دیگری با گراسیموف کارگردان قدیمی روس بود.

من که فیلم «دن آرام» او را ابدأ نپسندیده ام، از وی پرسیدم که در باره «مکتب جدید» سینمای شوروی، یعنی مکتبی که چهل و یکمین، وقتی که الکترونیکها میگذرند و خانه ای که در آن زندگی میکنم را بوجود آورده است چه عقیده ای دارد؟ وی جواب داد که: «اساساً مکتب جدیدی وجود ندارد!!!»

برای برخورد عقاید و آراء یک «تربیون آزاد» جهت بحث در زمینه «سینما و مسائل معاصر» ترتیب داده شده بود که فیلمسازان و منتقدین می توانستند در آن شرکت کنند. متاسفانه این «تربیون آزاد» برخلاف تصور قبلی چندان جالب از آب در نیامد. اکثر ارهنه سخن بدست کمونیست ها بود و آنچه در مورد گفته های آنان، باعث عصبانیت من می شد حملات شدیدی بود که به فدریکو فلیسی مرد بزرگ سینمای معاصر اروپا میگردند. تنها قسمت جالب این مناظره، بحث دقیق و مستند چزاره زاوانینی ستاریست ایتالیائی «دزد و چرخه» و «معجزه در میلان» و «از دست رفته»



پرچم کشور های شرکت کننده در فستیوال در شهر کارلوی واری

بود که بدفاع از شورما نیزم پرداخت
واعلام کرد که این مکتب بزرگ
سینمایی اولاً از بین نرفته و ثانیاً
نه تنها به ایتالیا بلکه بشام دنیا تعلق
دارد .

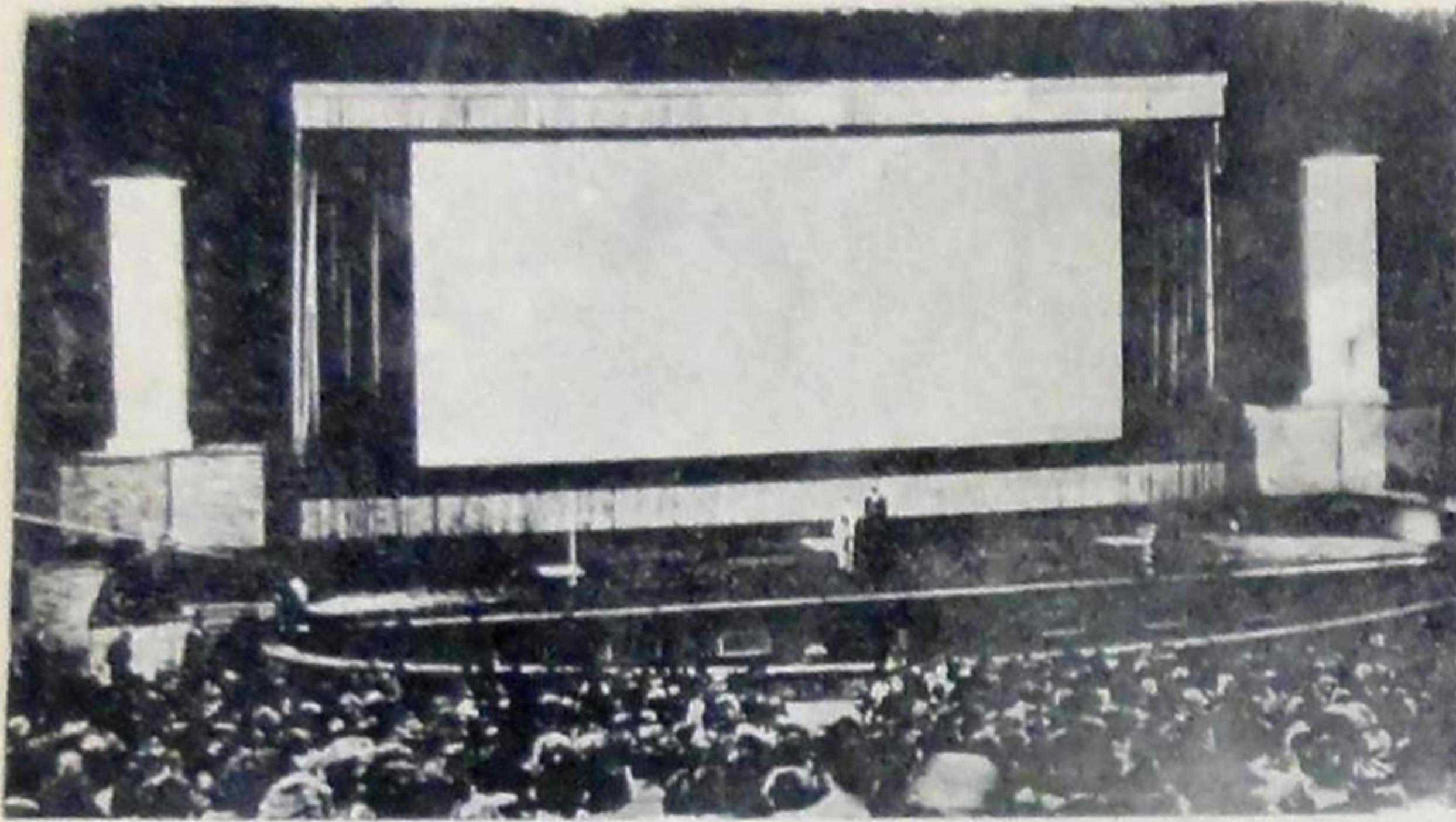
در «تربیون آزاد» مترجمین
«الکترونیک» نبودند بلکه سخنان
باطور به ترتیب بزبانهای چهارگانه
مذکور در بالا ترجمه می شد - در
این مورد هم باید بگویم که من
ابتدا در ترجمه انگلیسی يك چیز
می فهمیدم و بکدقیقه بعد در ترجمه
فرانسوی چیزهای دیگری را سرانجام
باین نتیجه رسیدم که لابد یکی از
این دو زبان آشنائی ندارم !!

الب ترین قسمت سفر
چکسلواکی و شرکت
در مجالس مختلف سینمایی برای من،
بازدید بود که پس از خانه فستیوال
کارلوی واری در شهر پراگ از
استودیوی جری ترینکا بعمل آمد
و ملاقاتی نیز با وی دست داد.
جری ترینکا که یکی از
سازندگان مشهور فیلمهای عروسکی است
بزودی فیلم عروسکی و رنگین و سینما
سکوپ رویای يك شب نیمه
تابستان را که از اثرشکسپیر اقتباس
شده پایان خواهد رسانید.

در استودیوی ترینکا دکور-
های مجللی که جهت فیلم مورد بحث
ساخته شده بود جلب نظر همه را کرد
همینطور، شخص وی برخی از
«هنر پیشگان» فیلمش عروسکهای
رنگ و وارنگ را، بطور رسمی
بهمانان «معرفی» کرد.

در خصوص سیستم سینماسکوپ
جری ترینکا گفت که در حدود
دو سال در خصوص امکانات
کمپوزسیون پلاستیک در روی این
نوع پرده مطالعه کرده و معتقد است
امکانات گوناگونی برای بدست
آوردن مقاصد مختلف دراماتیک
در سینماسکوپ وجود دارد.

بعد توضیح داد که وی در عمل
اقتباس از کمکهای شکسپیر «باندازه
کافی» به نص این نویسنده وفادار
مانده و فقط چند واریاسیون کوچک
در جریان دراماتیک داستان اعمال
شده است - تنها در يك مورد،
در پایان فیلم، داستان شکسپیر
تغییر پیدامی کند بدین معنی که در
صحنه انتهائی اثر ترینکا حوادث
بصورت «رویا» و در مخیله دو



سینمای سر باز که سانس های شب فستیوال در آن برگزار میشود

عاشق نمایش داده می شوند.
سپس ۵ دقیقه از فیلم برای
روزنامه نگاران نمایش داده شد
این ۵ دقیقه قسمتی را در خود
دارد که طی آن دمیتریوس و
لساندر بخاطر عشق هلن زیبا با
یکدیگر بدوئل می پردازند.
آنچنان که از شباهت این قسمت
ها بر می آید حرکات عروسکها
بی شباهت برقصه های باله نیست -
دیالوگ و شرح ابتدا در فیلم وجود
ندارد و فقط سر و صدا و موزیک
کمپوزیتور چکسلواک ترویان بگوش
میرسد

اما نکته جالب تر آنست که
گاه و بیگاه، باقتضای موقعیت
دراماتیک داستان، شکل تصویر و
یا بهتر بگوئیم شکل پرده عوض
می شود و از صورت سینماسکوپ
بدر می آید باین ترتیب که قسمت
هایی از کناره های پرده سیاه می-
گردند و مساحت آن کمتر و
کوچکتر می شود. عکاسی ایستن
کالر فیلم نیز بسیار خوب است.

ظاهراً چنین بر می آید که
« رویای يك شب نیمه تابستان »
شاهکار بزرگی خواهد شد.
ترینکا امیدوار است که کار این
فیلم تا چهار پنج ماه دیگر بکلی
تمام میشود.

دو هفته ای که فستیوال در
کارلوی واری ادامه داشت،
صرف نظر از فیلمهای داخل در مسابقه،

فیلمهای مختلفی نیز در دعوتیهای
که از روزنامه نگاران بعمل آمد
در خارج از فستیوال نمایش داده
شد - این فیلمها غالباً از برنامه
های خود فستیوال بهتر بودند و
در میان آن ها چند اثر بسیار جالب
و دیدنی بچشم می خورد.
در جزو برنامه های فستیوال
نیز اولین دو فیلمی که عرضه شد
شاهکارهایی بود که در کان و پرو کسل
جایزه اول را ربوده اند :

وقیتکه لك لك هامیگذرند از شوروی و اختراع شیطانی از چکسلواکی -

در خصوص این فیلمها قبلاً در
ستاره سینما بحث شده است -
متأسفانه مسئولین فستیوال نخواستند
فیلم برنده اول فستیوال برلین یعنی
« پایان سفر » اثر اینکمبار بر گمان
سوئدی را به عرض نمایش بگذارند - این
فیلم که نگارنده در طی يك برنامه مخصوص
از طرف سینماتک فرانسه در پاریس
بمشاهده اش نائل آمدم شاهکار
بزرگ و حیرت آوری است .

با اینحال، یکی از فیلم های
فستیوال برلین، اثر مصری « در
آهنگین » بکارگردانی یوسف
شاهین، بطور خارج از فستیوال
نمایش داده شد - مشاهده این فیلم
حقیقتاً «شوک» عجیبی بود -
داستان فیلم شباهت کامل به
سناریوی « از دست رفته » اثر
ویتوریو دیسیکا دارد که با شرکت
مونتگمری کلیفت و جینفر جونز

تهیه شده و در تهران نیز بنمایش
درآمده است .

اما همانقدر که فیلم دیسیکا
نرم، شاعرانه و آهسته است،
همانقدر فیلم یوسف شاهین خشن،
حاد و دارای ریتم تند است . شاید
تنها مورد برتری «از دست رفته»
به فیلم مصری بازی آکتورها
باشد. در سایر قسمتها، من « در
آهنگین » را ترجیح میدهم. بخصوص
باید به کارگردانی یوسف شاهین
اشاره کرد که تسلط فراوانی در
مورد ریتم تصاویر و موتاژ خشک
و خشن از خود نشان می دهد .

يك فیلم بسیار جالب دیگر
(خارج از مسابقه) اثر تونسی -
فرانسوی ژاک بادایت موسوم به
«گوهای ساده» بود که در
فستیوال کان جایزه برده حساسیت
دقیق، روح لطیف شاعرانه و
زیبائی پلاستیک تصاویر (علی رغم
رنگ آمیزی بد) باعث می شود
که انسان این اثر را که همچون
عنوانش واقعاً ساده است برای
مدتها از خاطر نبرد .

صرف نظر از فیلم هایی که
در فستیوال های قبلی نمایش داده
شده بودند برنامه های خارج از
فستیوال چنانچه اثر جالب دیگر نیز
بیا عرضه کرد، منجمله : « راه
یکساله » محصول یوگسلاوی -
« دام کرگ » محصول چکسلواکی -
« قاپچاقچرها » محصول مجارستان -
« نامه ای از سیریه » محصول

فرانسه... دو فیلم اول که بهترین آثار در میان این چهار فیلم هستند، از طرف کشورهای مربوطه برای ارسال به فستیوال ونیز ذخیره شده اند.

ام گرك محصول چکسلواکی است. بتحقیق بهترین فیلمی بود که در کارلوی واری (خارج از فستیوال) به معرض نمایش درآمد و مطمئناً چنانچه در فستیوال آینده ونیز برنده یکی از جوایز بزرگ شود باعث تعجب کسی نخواهد گشت.

داستان «داگرک» از روی کتاب چارمیلا کرازاوولا به همین نام که در چکسلواکی شهرت فراوان دارد اقتباس شده است. این درام موحش داستان خانواده ای را بیان میکند که از یک مرد و همسر پیر و بدخلقش تشکیل میشود. زن پیر دارای رفتار تحمل ناپذیری است اما شوهر او که سالها از وی جوانتر است، بجهت ضعف اخلاقی و نداشتن شهامت کافی، حلقه عیونت او را بگردن انداخته - دختر جوانی

بخدمتکاری این خانواده در میآید. چندی نمی گذرد که عشق معنوی سوزان بین وی و مرد خانواده ایجاد می گردد - اما مرد شهامت افشای حقیقت را به سرش ندارد. این عشق همچنان بی ثمر ادامه می یابد تا پیر زن میمیرد. خدمتکار جوانی نیز از ضعف اخلاقی عاشق خود به تنگ آمده وی را ترک می کند...

جیری ویس کارگردان این فیلم که در زمان جنگ آشنائی نزدیکی با مکتب دکو و انتر سینمای انگلستان یافت بنحوشایسته تحسینی در ایجاب محیط مملو از وحشت و سوء ظن و دلنگی و در راهتائی آکتورها موفق شده است.

جانا پرچرا، میروسلا و دلزال و جیرینا سچبالوا که دل های اساسی این فیلم را به عهده دارند همگی شایسته تحسین هستند. من بسیار مایلیم که این فیلم را باز مشاهده کنم. چنانچه در فستیوال ونیز حضور یافتیم ما این شانس را خواهیم داشت و در آن موقع درباره

این اثر جالب توجه بیشتر صحبت خواهم کرد. «راه یکساله» یک کسوپرو دو کسیون ایتالیائی و یوگسلاوی است که توسط جوزپه دو سانتیس با شرکت هنرپیشگان ایتالیائی ماسیمو جیرونی، الینورا روسی دراکو، سیلوانا با مبانینی و چند هنرپیشه یوگسلاوی در کشور اخیر تهیه شده است. داستان این فیلم، که باز در فستیوال ونیز بطور رسمی عرضه خواهد شد، درباره دهکده ایست که در یک منطقه کوهستانی واقع شده و بعلت فقدان راه های ارتباطی از دنیای دور و بر خود بکلی جداست.

این جدائی از دنیای خارج برای مردم دهکده چیزی جز فقر و بیکاری نمیآورد - برخی از سر نشینان این ده تصمیم میگیرند که علی رغم همه مشکلات جاده ای برای وصل این ده بشهر های اطراف بسازند.

در ضمن، چهار داستان عشقی مختلف نیز در کشاکش تفلا بخاطر

ساختمان این جاده رشدمی یابد و سرانجام با پروزی سازندگان این راه ارتباطی، عشق چهار زوج نیز پیروز میشود.

مضمون فیلم بسیار زیبا، پر فرماس ها مخصوص بازی هنرپیشگان ایتالیائی تحسین انگیز و کارگردانی جوزپه دو سانتیس مثل همیشه دقیق و سپاتیک است. در خصوص این فیلم نیز در مناسبت فستیوال ونیز مفصلتر گفتگو خواهم کرد.

«قاچاقچی ها» محصول مجارستان و اثر کارگردان فلیکس ماریاسی ارزش دو فیلم بالا را ندارد اما بهر حال در حد خود فیلم جالبی است (مخبر مجله «صوت و بینش») انگلستان این فیلم را یک شاهکار مسلم میدانست (که در ضمن یک داستان عشقی، فقر و فاقه زارعین بدبخت مجارستانی در سالهای قبل از جنگ به بیننده نشان میدهد بعینه همانند «در نیمه شب» که در روکسل عرضه شد، در اینجا هم صحنه های عشقی شور و هیجان فراوانی در خود



دو پرسوناژ از فیلم ((رؤبای یک شب نیمه تابستان)) اقتباس از کمدی شکسپیر، اثر جری ترینکا

اگر بدین نحو پیش رود ، بعد از این بهترین تصاویر مربوط به عشق باذی یک زن و مرد جوان را فقط در فیلمهای این کشور باید جستجو کرد

« نامه ای از سیبری »
فیلم فرانسوی اثر کریس مارکر ابتدا در برنامه رسمی فستیوال قرار داشت . اما مسئولین فستیوال از ترس شکایت شوروی ها آنرا از برنامه حذف کردند . در نتیجه هیئت نمایندگی فرانسوی تصمیم گرفت که فیلم زور را در خارج از فستیوال به عرض مشاهده منتقدین بگذارد . این فیلم که نوعی رپرتاژ در خصوص سیبری است بدون آنکه شاهکار باشد واجد جنبه های انسانی و دارای شرافت دکومانتاریزم سینمایی است و ابدا بخاطر توهین به کشور یا دولت مخصوصی ساخته نشده است گفتنی است که حتی وزیر سینمای شوروی نیز بمشاهده این فیلم آمد و در پاسخ روزنامه نگاران آنرا « فیلم خوبی » خواند . حال دیگر مسئولین فستیوال از چه می ترسیدند بر من آشکار نیست



محلته ستاره سینما بروزی در تهران خواهد دید ، این تر و اجدهای دنیا است . قوریت و آروم است . برسوناژ مادری در این فیلم ، که توسط گرگس با قدرت دراماتیک شایسته تحسینی ایفاء میشود ، بیش از هر چیز دارای یک جنبه سهولیک است .

این مادر در سراسر فیلم با هزار و یک نوع بدبختی و مصیبت مواجه میشود و سرانجام بیروزی کرد این بیروزی از آن یک مادر دهاتی نیست زیرا وی مسلما هیچ قدرت مافوق بشری برای فائق آمدن برای همه مشکلات در خود سراغ ندارد بلکه ، بیروزی مزبور همچنانکه تیتیر فیلم اشاره میکند آن « مادر ما هندوستان » شبه قاره وسیع و مردم آنست که میخواهند یک دور از طولانی بدبختی های فردی و اجتماعی خاتمه دهند از قصه نظر تکنیک ، رنگ آمیزی و فیلمبرداری بسیار زیبا و با زیبایی فریبا با ارزش فیلم میافزاید اما برای کارگردانی محبوب امتیازات چندانی نمیتوان قائل شد . مسلما وی ارزش ساینجابیت ری ، شانتارام و راج کاپور سایر کارگردانان هندی را ندارد . بهر حال در یک کلمه همین این فیلم هندی را بسیار پسندیدم

در خصوص فیلم مصری (زمین اجداد ما) نیز بنظر بنده مثبت است . احمد دیاع الدین کارگردان این فیلم کوشیده است برخی از شیوه های شورقالبستی را در این اثر جالب خود مورد اقتباس قرار دهد . معدک این فیلم ، که با زور خصوص زارعین و دهاقین دره نیل است خالی از عیب نیست ستاره بوی فیلم پنحوشدیدی ملودراماتیک و با زیبایی هنر پیشگان زن عمو ما به است . اما در مقابل زد اکثرین کیفیت فیلم متعلق بمکاسی و بکتوراد تن است که دارای استیل جالب توجهی بوده و پنحویی بقامت سوژه فیلم براننده است نیز بشکری سرخان ، آقور اول فیلم پر فرمانس خوبی ارائه می دهد . از میان فیلمهای متعددی که از کشورهای آسیایی و افریقایی عرضه شد من علاوه بر مصر و هندوستان از چند محصول چین ژاپن و جمهوری مغولستان نیز نام می برم

فیلم چینی « شعله های مرزی » داستان تقلابی دولت کمونیست

جری ترینکا بمعیت یکی از « هنر پیشه » هایش !

بود . یک سوژه مبتذل : مردی از طبقه اشراف بعشق دختری از طبقه فقیر دچار می شود می خواهد با او ازدواج کند . خوانندگان عزیز حتما « لادام اوکا ، یلیام را خوانده و یادیده اند ! » بسیار خوب ، دخترک هندی خودش را قربانی میکند و میبرد ! اما دو مین پیام هندی موسوم به « مادر ما هندوستان » مورد پسند بنده قرار گرفت . قیلا باید بگویم که سادگی ری که این فیلم هندی ارائه میدهد . آنرا از نظر تماشاچی اروپایی قدری مضحک جلوه گر میسازد . اگر می خواهید از شر دریاخ خوانان نجات یابید و (در یک نظر کلی تر) اگر میخواهید زندگی تان از این ننگ و ادبار امروزی خلاص شود ، شما دهقانان ، زارعین و پیشه وران بروید خواندن و نوشتن و حساب کردن یاد بگیرید ! با اینحال برای تمام تماشاچیان ایرانی که این فیلم را مطابق نوشته

روزنامه نگاران اعتماد که ، کسی را ندیدم که هیچیک از این فیلمها را واجد کیفیات قابل توجهی بدانند . همچنین ، بحث کوتاه زیر را در انتقاد فیلمهای فستیوال بدون توجه به نتایج تصدیقات هیئت ژوری که ریاست آن با روفسور بروزیل بود بعمل خواهیم آورد ، چه ، این بار حوصله گفتگو در خصوص میزان ارزش نظریات این ژوری را ندارم و فقط در یک جمله میگویم که با تمام این جوایز مخالفم مگر با جایزه بهترین زن که به ترگس ، هنر پیشه محبوب در نزد ایرانیان داده شد . بهر حال ، ایست برندگان پس از پایان بحث در خصوص فیلمها برای اطلاع خوانندگان درج خواهیم کرد

نخستین فیلم داخل مسابقه که در فستیوال کارلوی واری بعرض نمایش گذارده شد ، اثر هندی « انواری در ظلمت » بکارگردانی باناشاریا فیلم سازی بنکالی

ال موقع آن رسیده است
ح که در خصوص فیلمهای داخل در مسابقه گفتگو کنم .

در بالا باصلاخ خوانندگان رسید که چهل و دو کشور ، هر کدام یک یادویاسه فیلم در مسابقه سینمایی کارلوی واری داشتند اما متاسفانه بعضی از این فیلمها بسیار بد بودند و حتی « محض رضای خدا » هم در باره آنها نمیتوان بحث کرد

پس از آنچه در اینجا برای ماباقی میماند عبارتست از تعداد انگشت شماری فیلم خوب (و نه شاهکار) و تعدادی فیلم که بهر حال واجد یک « حداقل سینمایی » بود و کمابیش شایستگی آنرا دارند که یکی دو کلام در باره شان گفته شود .

قبل از دخول در بحث ، باید با اطلاع برسانم که من در میان فیلم های طویل فستیوال ، « جواهرات فامیلی » محصول رومانی « پنج سال » محصول دانمارک و « اقرار کنید آقای کوردا » محصول آلمان غربی را مشاهده نکردم . اما تا آنجا که میتوان بی بحث های بین

این دو نفر ۲۵۰۰۰ تومان ضمانت دادند تا باز پرس با آزادی آنها موافقت کرد

از دلکش ۷۰ هزار تومان پول می‌خواستند!

واگراو این مبلغ را می‌پرداخت ... چراپای پر خیده و مورین هم بمیان آمد ؟

باین معنی که وقتی جریان علنی می‌شود و بگوش مدیران اطلاعات می‌رسد، مصمم می‌گردند دستگاہ اطلاعات را ترک کنند

البته ستاره سینما در این مورد بخصوص هیچگونه اظهار عقیده ای نمی‌کند زیرا بهیچوجه مایل نیست بدو تن از بهترین همکاران خود اتهامی وارد آورده باشد

معمولا در سایر موارد مشابه نیز از اینگونه صحبت‌ها میشود، ما فقط از نقطه نظر بی‌طرفی کامل و هم‌چنین بدلیل اینکه گویا راجع باین موضوع نیز در پرونده امر مطالبی مندرج و منعکس است، آنچه را شنیده بودیم نقل کردیم و خود نسبت بصحت و سقم آن سکوت می‌کنیم و امیدواریم حقیقت نداشته باشد.

بهر صورت - دو سه روز بعد از این جریانات دو نفر به دفتر مجله اطلاعات هفتگی مراجعه نموده بطرفنداری از خانم دلکش مطالبی اظهار می‌دارند و چون دامنه بحث راجع باین موضوع کشیده می‌شود و مشاجرہ مختصری روی می‌دهد آقایان دوامی و خدایار صلاح می‌بینند چنین وانمود کنند که دلکش چند نفر چاقو کش تجهیز کرده و بدفتر اطلاعات هفتگی فرستاده است.

وقتی این موضوع در مطبوعات منتشر شد، یکروز من سراغ دلکش رفتم - ضمن صحبت‌هایی که بمیان آمد، راجع باین جریان نیز بحث شد.

من پرسیدم: آیا واقعا اینها راست می‌گویند که شما چاقو کش فرستاده اید؟

دلکش بسادگی جواب داد: بخدا دروغ می‌گویند! من روحم از این ماجرا خیر ندارد.

در هر حال بدنبال اینجریان وقایع دیگری رخ می‌دهد:

بقیه در صفحه ۳۸

سربوش گذارند و نامی از من بمیان نیاورند زیرا مردم از من توقع ندارند که اسم در زریف خانم مرضیه برده شود، از این گذشته من اصلا دون‌شان خودم میدانم که بنحوی از انحاء با ایشان بمبارزه برخیزم.

زیرا خانم مرضیه را بهیچوجه من الوجوه بعنوان يك خواننده قبول ندارم.

اما بهر صورت از این ملاقات و مذاکره نتیجه‌ی گرفته نشد - یکی از افراد مطلع می‌گویند که در همان جلسه خانم دلکش پیشنهاد می‌شود مبلغ ۷۰ هزار تومان بپردازد تا مطابق ملامت رفتار شود و در حقیقت همین امر موجب می‌شود که آقایان مجید دوامی و ناصر خدایار بست‌های حساس خود را در مجله اطلاعات هفتگی ترک گویند.

تا آنجا که نویسنده این رپرتاژ اطلاع دارد نشر این مطلب، صرفا بخاطر نزدیکی فرد بخصوصی، بدلکش بود، بهمین جهت در اوایل امر، صدی هشتاد مطالبی که زیر این عنوان منتشر می‌گشت بنفع دلکش می‌نمود و تنها در اواخر امر، قلم نویسنده‌گان این صفحه در جهت عکس بکار افتاد و طرفداری از مرضیه اقدام شد.

متعاقب نشر این مقالات، روزی خانم دلکش و آقای مجید بدفتر آقای مجیدروامی - در اداره روزنامه اطلاعات رفتند تا حضورا در این خصوص صحبت کنند و احیانا برفع این اختلافات همت گمارند.

چندروز بعد خانم دلکش، ضمن ملاقاتی راجع باین موضوع بمن گفت: «من رفتم که از آقای دوامی خواهش کنم اصولا روی این موضوع

چندماه پیش روزنامه‌ها بفاصله چندروز، دوباره خبر دادند که جوان کفاشی - بخاطر علاقه شدیدی که ببانودلکش داشته تصمیم بخودکشی گرفته ولی هر دو از قبل از آنکه موفق بانجام تصمیم خود شود، از مرگ نجاتش داده‌اند -

پس از چندی وی برای سومین بار تصمیم بخودکشی می‌گیرد و این بار در جلوی منزل بانودلکش واقع در کوچه همایونی (جاده پهلوی) خود را پنهان می‌کند تا وقتی اتومبیل او آمد و توقف کرد برای آخرین بار بدلکش پیشنهاد ازدواج کند و اگر نپذیرفت هم او، و هم خودش را بکشد.

بهمین ترتیب عمل می‌کند، اما چون بی موقع خود را جلوی اتومبیل ادسل ۵۸ دلکش می‌اندازد، وی موفق بکنترل اتومبیل نمیشود و در نتیجه جوان عاشق مجروح شده ب بیمارستان منتقل می‌گردد و بدنبال آن در اثر جریاناتی پرده از روی توطئه‌ی که علیه دلکش ترتیب داده شده بود برداشته میشود.

هفته گذشته هنگامی اینجریانات در دادگستری علنی شد که آخرین فرم مجله ستاره سینما زیر ماشین می‌رفت و ممکن نشد که ما - اطلاعات خود را در این زمینه منتشر کنیم.

بهمین سبب اکنون از شرح بعضی وقایع که در روزنامه‌ها و مجلات دیگر انتشار یافته چشم می‌پوشیم، فقط لازم است مختصرا بگویم:

چندی پیش بدنبال نامه یک سرتیب بازنشسته که در مجله خوانندگیها چاپ شد، آقای ناصر - خدایار نویسنده مجله روشنفکر پس از توافق با آقای مجیدروامی سردبیر وقت مجله اطلاعات هفتگی - و رعایت بعضی جهات اقدام بنشر مطالبی زیر عنوان (دلکش ۲۰ - مرضیه صفر) نمود که به موقع خود جلب توجه فراوان کرد.



عده‌ای برای کشتن من توطئه چیده بودند

از همه چیز از همه جا

- در اوقات از شوهرش دیوید استریت طلاق گرفت - او پنج ماه قبل برای اولین بار با دیوید ازدواج کرده بود
- جین کلی با بریژیت باردو در فیلم «سفر بزرگ» همبازی خواهد بود.
- سوفیا لورن با آنتونی کوئین در فیلم «گل سیاه» بازی می کند. سوفیا در این فیلم نقش یک بیوه زیبای کاتولیک را دارد.
- انگلیسیها یک فیلم دیگر مخرامی بنام «دریای شن» در دست تهیه دارند!

ROSE

... و هر دو جین مانسفیلد هستند



در یکی دو ماهه اخیر بر اثر آماش و موفقیت فیلم «بک و جاک خدا» ستاره و لعبت آشوبگری معروفیت و شهرت بدست آورد که «تینالوئیز» نام دارد. تینا نقش گر بزلدای نوول ارسکین کالدول را بعهده گرفته و تا آنجا که توانسته و (مقدور بوده) اندام و «چیز» های دیگر را به معرض تماشا می نمود. است!

وقتی فیلم در یکی از سینماهای شیکاگو نمایش داده می شد، یکی از خبرنگاران آمریکایی گفت: «من از این فیلم چیزی نفهمیدم... اگر این دخترک طناز نبود و دلربایی نمی کرد، همان ابتدا سالن سینما را ترک می نمودم!»

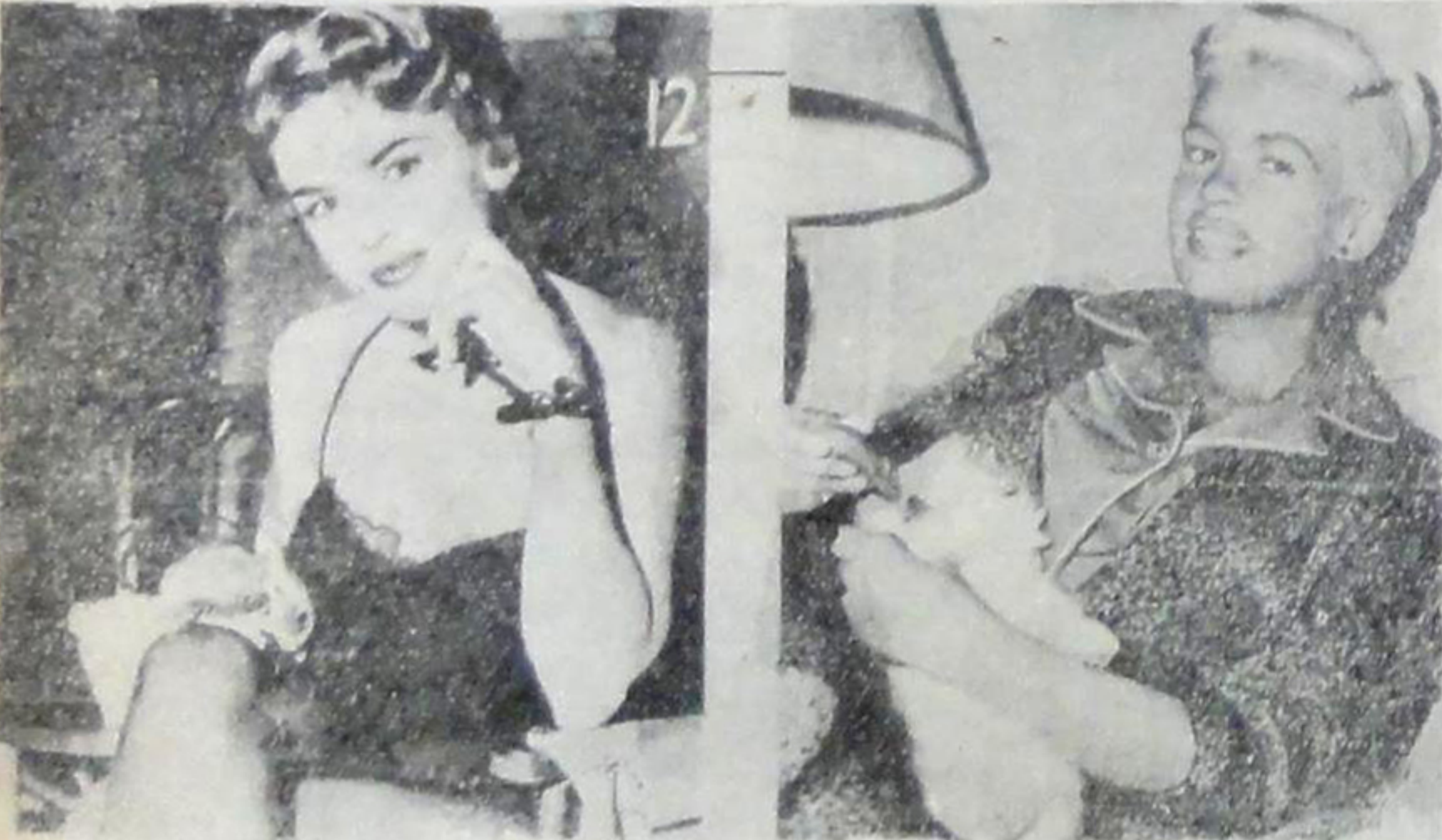
بهر جهت، فعلا نوبت خانم تینالوئیز است. آیا تینا خواهد توانست جای مونرو، لورن، باردو، لو او بر بیچیدا مانسفیلد را بگیرد؟ جوابی نمی توان ابراز کرد. شاید سال دیگر هم لعبت دیگری بلیست ملکه های جاز به جنسی اضافه شود - کسی چه می داند!



تیریک

چشم نامزدی دوست ارجمندم آقای بهروز نیکذات را با دوشیزه **لی لی بیطرفی تیریک** عرض نموده و از اینکه بعلت کسالت توفیق حضور در مراسم نصیبم نشد یکدلیا بوزش میطلبم

جهانگیر افشاری

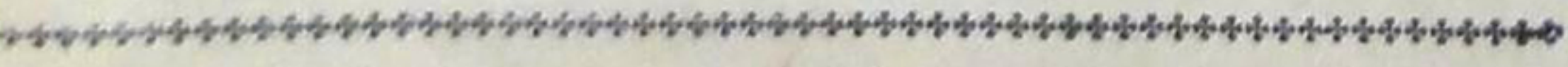


بله، بلای جان مردها و بعب هیدرژنی هالیوود خانم «جین مانسفیلد» قبل از این که بسینما و هنرپیشگی راه یابد، چنین زیبا، دلربا، طناز، جاذب و دلکشی نبوده است! باین دو عکس خوب توجه کنید... اولی عکسی است از چون که هفت هشت سال پیش برداشته، موهایش قهوه ای و از شماچه پنهان کوچکترین جاذبه ای هم ندارد! ولی حالا عکس دوم را نگاه کنید، موهای طلایی خوش رنگ و لبان گویشتاود شهوت انگیزش در نگاه اول شما را از خود بیخود می سازد!

... بدین ترتیب حدس بزنید مثلا مرلین مونرو، مامی وان دورر، کیم نوآک، و سارازینا رویان هالیوودی قبلا چه بوده اند و اکنون بکجا رسیده اند!

مانسفیلد فعلا یکی از ستارگان محبوب و معروف سینماست. فیلمهایی مثل آیاموفتیت راک هنتر را تهیه خواهد کرد - آن ها را بجای من بیوس - دختر نمی تواند کاری کند - او را در ردیف ستارگان طراز اول هالیوود قرار داد.

او با ازدواج با یک قهرمان و ورزشکار مشهور «میکی هارگیتی» شهرت خویش افزوده، اکنون با آکتور هنرمند انگلیسی کنت مور در فیلم کمدی وسترن «کلانتر فک شکسته» بازی می کند و معادوم نیست آیا رل جین هارلو را با او خواهند داد یا نه؟



«فانتزی در سینما»

«نخستین مرد خونخوار»

اگر فیلمهای «دیگری» و «محصل پراک» را طلیعه و نخستین نمونه داستان‌های «شخصیت مضاعف» بدانیم و «گولم» را اولین «آدم مصنوعی» بحساب آوریم (اصطلاح ROBOT را نخستین بار «کاپک» نمایشنامه نویس لهستانی در یکی از آثار خود استعمال کرد. باید دانست که در زبان لهستانی این کلمه معنی «کارگر» را میدهد - م) باید فیلم «آدمک» را جد بزرگ «فرانکشتین» و «یک شب وحشت» را اولین فیلم افسر فیلم‌های «دراکیولا» بشناسیم.

در «آدمک» (۱۹۱۶) که «اوتو پیرت» کارگردانی و «اولاف فونس» هنرپیشه معروف دانمارکی ایفای رول اول آنرا عهده دار بودند سرگذشت دانشمندی مطرح شده بود که بکمک ترکیبات شیمیایی در یک قرع و انبیب آدم مصنوعی کوچکی با نیروی ذهنی قوی و اراده توانا ایجاد میکند.

اما این آدمک بمحض آنکه برآز موجودیت خویش بی‌می‌برد مثل آن مجسمه سفالی «گولم» از یک موجود منزوی و مطرود به عفریتی مغرب و هولناک تغییر ماهیت میدهد. جریان داستان بانجا میکشد که آدمک بصورت موجودی کینه توز و خشمگین قدرت حکومت یک سرزمین بیگانه را در دست میگیرد و در آنجا باعث خونریزیها انقلابات فراوان و حتی جنگ بین الملل میگردد تا آنکه بالاخره صاعقه‌ای او را از پای درمیآورد.

جریان اعمال این آدمک از بسیاری جهات با کردار فرزند دیگر همین سرزمین، «هیتلر» مشابهتی حیرت‌انگیز دارد.

«یک شب وحشت» اثری بود که به خرافات و وحشت‌میرداخت این فیلم که سال ۱۹۱۶ تهیه شده بود نقطه آغاز کار برای کارگردان و هنرپیشگان آن محسوب میشد. کارگردان فیلم «آرتور داینسون» و هنرپیشگانش «ورنر کروس» و «امیل یائینکس» بودند.

در این دوران فعالیت‌های خلاقه و جالب سینمای آلمان؛ «پل وکتر» روح راهبر و شخصیت ممتاز بحساب می‌آمد.

این مرد از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ به هنرپیشگی تأثیر اشتغال داشت و علاوه بر همین خویش، آلمان؛ در فرانسه نیز شهرتی بسزا یافته بود. بنظر می‌رسد که «وکتر» با فیلمهای «مه‌لی بس» آشنائی داشته و خاصه تحت تأثیر امکاناتی که در (اوهام بارون دومونگزن - ۱۹۱۱) تجلی میکرد قرار گرفته بود. با اینهمه خود آلمانیها تا ۱۹۱۴ چیزی از ماجراهای (بارون دومونگزن) (کار آکتری خیالی که توهمات خود را بصورت ماجراهایی که برایش رخ داده است تعریف میکنند ... چیزی شبیه به یک دروغ پرداز توانا - م) را به فیلم برنگرداندند. بهر حال خیلی سال پیش از این، (پل وکتر) بس از تهیه (محصل پراک) و (گولم) در کنفرانس فیلم ۱۹۱۶ برلین اظهار داشت که: «دوربین فیلمبرداری یگانه شاعر سینماست» و این در تاکید همان عقیده است که سالها بعد «ژان کوکتو» شاعر سینما بصورت دیگری بیان نمود: «من دوربین فیلمبرداری را چون قلم بکار می‌گیرم».

هدف «وکتر» این بود که همه نقوش رویانی یک دنیای سحر آمیز، دنیائی نظیر عالم تخیلات «هوفمان» را - در قالبی بس تیره‌ترو و وحشت‌خیزتر از قالب آثار «مه‌لی بس» بروی برده بیاورد (هوفمان نویسنده توانای آلمانی است که شهرتش فقط بس از مرک تجلی کرد. افسانه‌های او از قدرت تخیلی سرشار حکایت میکند ... فیلم

«افسانه‌های هوفمان» را لابد دیده‌اید - م

در آثار «مه‌لی بس» همه چیز، همه اجزاء سازنده از خیالی و غیرطبیعی بود اما «وکتر» در فیلمهایش «زمینه وقوع» طبیعی و واقعی بکار می‌برد (چنانچه در یک سکانس از (گولم) که زمان وقوعش عصر حاضر (۱۹۴۱) بود خیابانها و امکنه متعلق به آلمان همان دوره بود)، در چنین وضعی کار آکتر فانتزی فیلم از یک زمینه واقع‌سربرون میکشید و حیات پر شرارت و وحشت بار خود را آغاز میکرد.

در دو فیلم که (وکتر) سال ۱۹۱۶ تهیه کرد این جزء (فانتزی) و (ما فوق الطبیعه) را با واقعتی حیران و وحشت زده درهم آمیخت. در یکی از این دو فیلم (عروسی روبزال) یک کنت و خانواده و مهمانانش بزم یک نیک در سرزمینی متعلق به غول شیخ مانند کوه‌های سیسیلی بساط عیش می‌گسترانند غول برقله کوهی نشسته و ناظر بر اعمال این آدمیان گستاخی ست که بر قلعه و او پای تجاوز نهاده اند. خشم وی بالاخره بمرحله‌ای می‌رسد که برایشان باران و طوفان نازل میکند. اما بعدها وی با کنت طرح دوستی میریزد و برای سرگرم کردن آنها نیروی جادویی خویش را بکمک می‌طلبد. مثلاً ماهی سرخ شده‌ای را در بشقاب غذا جان می‌بخشد.

«جادوی دوربین»

(وکتر) در اثر دیگر خود (یوگی) دوربین فیلمبرداری را چون جعبه جادویی بکار کشید و با کمک آن حیل‌هایی ابداع کرد که بعدها در (مرد نامرئی) بصورت تکامل یافته‌ای مشاهده می‌شد: مثلاً جای باهائی که از راه رفتن شخصی نامرئی بر شنزار ایجاد می‌شود و یا قطرات خونی که از زخمی نامرئی؛ از نقطه‌ای در هوا بر زمین می‌چکد و امثال آن. این هفت فیلم که بترتیب عبارت بودند از: «دیگری»، «محصل پراک»، «گولم»، «آدمک»، «یک شب وحشت»، «ازدواج روبزال» و بالاخره «یوگی» با استقبال و موفقیت بسیار روبرو شد.



آلمانی‌ها به فانتزی‌هایی که شرح ستمگرهای حکمرانان ظالم و خونریز بود علاقه زیاد نشان میدادند. «عشقهای فرعون» ۱۹۲۲ (تصویر) اثر «ارنست لوییچ» نمونه کاملی از این نوع فیلم‌ها محسوب میشود. در این فیلم رول اول را «امیل یائینکس» برعهده داشت.

فوق «عرومک» نام داشت که در آن «اوسی اسوالد» دل‌هره‌وسنی را بازی می‌کرد که در محیط و مکانی که همه چیزش را بوضعی امیر-ویستی از کاغذ ساخته بودند زندگی آغاز می‌کرد.

«سوه ورون» (۱۹۲۰) فیلم دیگری بود که بر پایه افسانه های شبهای عرب با شرکت «پولانگری»، «لویجی»، «وگنر» و «لینک» تهیه شده بود. گرچه این فیلم در واقع چیزی جز یک سری وقایع عشقی توأم با چاشنی چند قتل واقع شده بر زمینه صحنه هائسی عجیب و غریب نبود در عین حال اثراتی از خصوصیات یک فیلم کم‌دی بطور بسیار سبلیک در آن چشم می‌خورد.

در «عشق های فرعون» (۱۹۲۲) همه عناصر و اجزای آشنای فیلم‌های گذشته بار دیگر خودنمایی می‌کرد: حکمران ستگری بیرحم و منفور («امیل یانینکس» در نقش «آمنس» فرمان مصر)، صحنه‌های عظیم با سیاهی لشکر ابوه، اثریکی از نوع اتتریک ماجراهای مشرق زمین با چاشنی حساسه و عظمت که بالاخره با اعدام جوان عاشق قهرمان خوب فیلم و مرگ حکمران جبار در اثر فشار وجدان خاتمه می‌یافت. «فانتزی لویجی»، آنچنانکه بود از اجزاء اصلی سازنده‌ای تشکیل می‌شد که مهم‌ترین آنها «رعایت استیلی خاص»، «بکار گرفتن عناصر» «خارق‌العاده» و «ما فوق‌الطبیعه»، و نشانه هائی از هوسرانی و شیطنت بود که این‌جا و آنجا در طی فیلم گنجانده می‌شد، توأم با این اجزاء که در فانتزی‌های لویجی همیشه مشترک بود یک تم وحشت انگیز و داستانی از حکایات حکمرانان مستکرو ظالم که بسیار مقبول طبع ملت آلمان بود همراه با چاشنی «سکس» ترکیب و موجود یک اثر بدیهه می‌شد.

ضمناً تمایلی، تاکیدی واضح در استعمال صحنه‌های غیر طبیعی و عجیب اینجا نیز چشم می‌خورد.
در «کابینه دکتر کالیگاری» (۱۹۱۹) صحنه‌ها بسیار حیرت‌انگیزتر و عجیب‌تر بود.

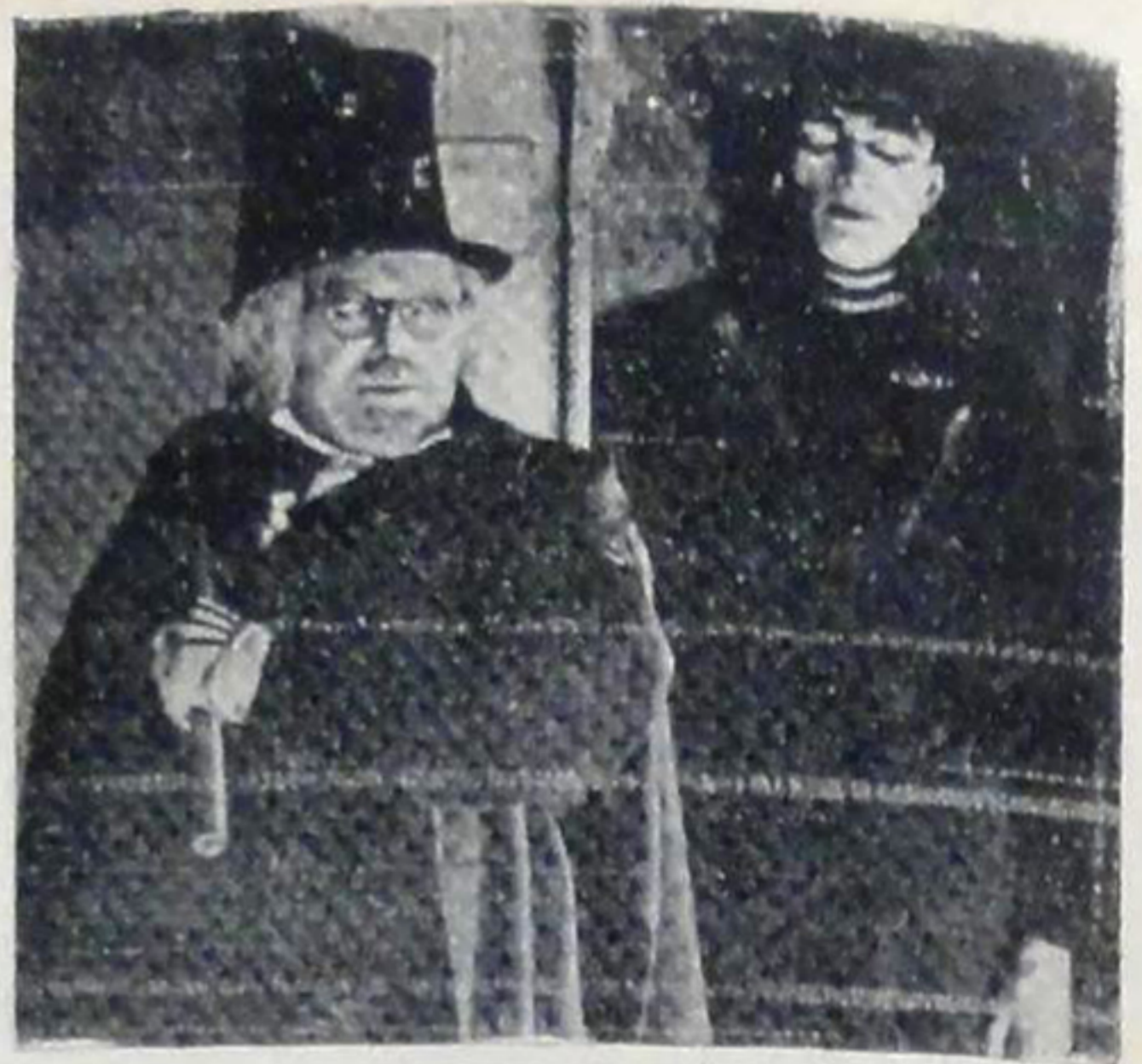
این صحنه‌هایی که بعدها سرمشق و نمونه بسیاری از فیلم‌های دیگر قرار گرفت همراه با «تم» و موضوعی که در تناسب با همین صحنه‌ها بسیار غیر طبیعی و غریب می‌نمود مقدر بود که در طی سالهای سال پس از آن به سینمای آلمان شهرت و اعتباری عظیم در میان کشورهای فیلم‌ساز جهان بیخشد.

داستان «کالیگاری» را «کارل مایر» و «هانس جانوویتز» نوشته بودند و تهیه آنرا «اریک پومر» و کارگردانیش را دکتر «روبرت وین» بعهده داشت (ذکر این نکته بی‌مورد نیست که پدر «روبرت وین» در پایان عمر دیوانه شده بود).
«کالیگاری» داستان جوانی با اسم «فرانسیس» است که در همه چیز و همه کس گمراه‌گر و خویش سیاهی، وحشت و مرگ می‌بیند. در آغاز فیلم «فرانسیس» در باغ ملی روی یک نیمکت در کنار پیرمردی نشسته است. در این هنگام دختر جوانی مثل خواب‌گردها، با چشمان کشاده و مات از مقابل آندو می‌گذرد. فرانسیس به پیرمرد توضیح می‌دهد که این دختر «ژان» نامیده می‌شود و روزگاری نامزد او بوده است.

بدنبال این سخن، فرانسیس ماجرای عجیب خود و نامزدش را بصورت FLASH - BACK (رجعت بگذشته) برای پیرمرد تعریف می‌کند.

تأثیر «کالیگاری»

در نمایشگاه و بازار مکاره‌ای واقع در شهر کوچک «هولسن وال»، زادگاه فرانسیس، پیرمردی عینکی، با کلاهی دراز و ردائی بقیه در صفحه ۳۰



«کابینه دکتر کالیگاری» (۱۹۱۹) اعتباری عظیم برای صنعت سینمای آلمان فراهم آورد. در این مجموعه عجیب و وحشت‌ناک سیاهی «روبرگروس» (سمت چپ) نقش «دکتر کالیگاری» و «کنراد ویت» نقش «سزار» مرد خواب‌گردی را داشت که حیات و اعمالش را «کالیگاری» در اختیار داشت.

آثار هفت‌گانه فوق‌نشانها امکان هر گونه رقابتی را برای کمپانی دانمارکی مذکور در گذشته از بین برد بلکه راه را برای شاهکارهای دیگری که می‌بایست در سینمای آلمان شکوفا شود بروشنی گشود. اما از میان شاهکارهای بعدی بندرت آثاری وجود داشت که بهینه راه «پل وگنر» را دنبال کند خصوصاً آثار «ارنست لویجی» و «روبرت وین» که در کم و کیف بکلی با آثار «وگنر» بزرگ تفاوت داشت.

«ارنست لویجی»، کم‌دین هم‌پرسینمای آلمان از سال ۱۹۱۳ و سن بیست و یکسالگی که کار هنرپیشگی خود را آغاز نمود هجده فیلم بازی با کارگردانی (و گاهی نیز هم بازی و هم کارگردانی) کرده بود تا زمانی که بالاخره تحت تاثیر عواملی راضی شد موقتاً دست از کم‌دی بردارد و در یک فیلم وحشتناک ظاهر شد. این فیلم که «چشمان مومیائی» (۱۹۱۸) نام داشت یکی از آثار دیدنی و پرشکوهی بود که اصولاً و مخصوصاً برای جلوه‌گری و نازفروشی ستاره شهر آن زمان «آبولونیا کالوپتر» (پولانگری) تهیه می‌شد.

داستان این فیلم مربوط به جسد مومیائی شده‌ای بود که از یکی از اهرام مصر و آرامگاه بظواهر ابدی خود به تعقیب «پولانگری» برمی‌خیزد و نیسی از دنیا را در جستجوی وی زیر پا می‌گذارد. در این جستجو، مومیائی برای آنکه قربانی خود را از وحشت دیوانه‌کننده و بیگانه ناگهان بصورت شعبی براد ظاهر می‌شد و باز بهمان وضع بکده‌ها ناپدید می‌گشت. در پایان فیلم مومیائی که «رادو» نام داشته، بالاخره دخترک را از وحشت میکشد و خود نیز خویشتن را با کاردی اربا در می‌آورد.

در این وقت قهرمان دیگر فیلم (هاری لینک) در ظلمت شب از خانه به آخیسابان بیرون می‌دود و فریاد می‌زند: کار از کار گذشت... کار از کار گذشت... دل مومیائی را در این فیلم «امیل یانینکس» مشهور بعهده داشت.

«امیل یانینکس» «پولانگری»، «هاری لینک» و کارگردان فیلم‌هایشان «ارنست لویجی» با دو فیلم دیگر «کارمن» و «مادام دو باری» که هر دو محصول ۱۹۱۹ بود قدم بمرصه استوار و محکم شهرت نهادند. این شهرت با فانتزی کوچک، سرگرم‌کننده، جالب و با معنایی که بظرافت تمام تهیه شده بود گسترش بیشتری یافت. فیلم

ارزش استقلال

پس از اتمام «عناق»، تهیه «تبه» های خشم آلود را برای تهیه کننده انگلیسی دیگر، «ریموند استروس» شروع خواهم کرد.

این فیلم اصلاً يك اثر مهیج و پرماجری می‌تواند محسوب شود ولی آنچه در داستان «تبه‌های خشم آلود» مورد توجه و تمایل منست سرگذشت يك آمریکائی «آسان-کیر» و بی‌خیال است که عمری را سیاست سرآورد، بعد در آغاز جنگ بین‌الملل گذشته بیونان آمده در آنجا تعهدات و مسئولیت‌هایی را متقبل شده است... از آنجا که ماجری در بیونان واقع می‌شود تهیه فیلم نیز در این سرزمین انجام خواهد گرفت.

«تبه‌های خشم آلود» را که به پایان رساندم قصد دارم تهیه فیلمی از جنبش مقاومت مردم پاریس را با نام شکست ناپذیر شروع کنم این فیلم بخرج خودم جلوی دوربین خواهد رفت.

سینما سروکار داشتند، مثلاً یکدفعه برای تهیه کننده فیلمی کار کرده بودند. بعدها در کار نمایشات دست بیشتری پیدا کردم و در آن وقت بود که فهمیدم این سینماست، و نه موسیقی، که می‌تواند محور ذوق و علاقه من باشد.

در ۱۹۴۱ به هالیوود رفتم و در آنجا با كك يك دوست خانوادگی در استودیوی «آ.ك.ا.» شغلی بدست آوردم.

در این استودیو من طی چند سال استخدام خودم از منشی‌گری و دفترنویسی معمولی تا تصدی ایجاد صداهای مختلف، همه کار کردم بعد به مقام كك تهیه کننده دوم فیلم ارتقاء پیدا کردم و يك چند هم در این مقام بودم ولی چون دیدم پس از مدت‌های مدید نتوانسته‌ام به مقام يك معاون اول تهیه کننده برسم استودیوی «آ.ك.ا.» را در ۱۹۴۴ ترك

کردم.

از آن به بعد چندین بار در تهیه فیلم‌های مختلف معاونت اول را عهده‌دار گشتم و توانستم با کارگردانی نظیر: «لوئیس مایلستون»، «ژان رنوار»، «چارلز چاپلین»، «جوزف لوژی»، «ویلیام ولین»، «رابرت راسن» و «ابراهام پولونسکی» همکاری داشته باشم.

مدتی نیز در کمپانی تیره روز «انترپرایز» که بالاخره از هم پاشیده شد متصدی مدیریت تهیه فیلم بودم.

پس از این کوشش و کسب تجربه بود که خود را دیگر آماده برای کارگردانی فیلم یافتم.

اما وصول باین مقام بآن آسانی که بنظر من میرسید نبود. اولین کار من در این شغل جدید کارگردانی سری فیلم‌های «اسمیت چینی» برای تلویزیون بود که

قبلاً ذکرش گذشت و پس از آن هم چند سری دیگر فیلم‌های بی‌اهمیت برای نمایش در تلویزیون آماده کردم.

در ۱۹۵۳ من نخستین فیلم خود را بالاخره کارگردانی کردم و آن «متحد بزرگ» برای استودیو «مترو» بود.

در این فیلم داستان يك قهرمان بیس‌بال مطرح می‌شد که میکوشد تا از مجامع و دسته‌های كوچك خود را به تیم‌های بزرگ برساند. بحث روی این فیلم زائد است ولی لازم است بگویم که در این فیلم بهیچوجه میدان و موقعیتی برای ابراز وجود من و عقایدم باقی نبود و کرانه

من «متحد بزرگ» را نسبتاً اثر خوبی می‌دانم ولی همانطور که گفتم این فیلم نتوانست آنچه را که من خیال داشتم با مدیوم سینما ابراز دارم بیان کند. فقط در نیادرعوض

پس از آنهم قصد دارم یکی از نقشه‌هایی که مدت‌های مدید با امید و آرزو در سر داشته‌ام جامه عمل ببوشانم و آن تهیه فیلمی بكمك دولت شوروی از داستان مشهور «گوگول»، (تاداس بولبا) است من با این (بولبا)ی که نه قزاق بیوند دیرین و ناگسستی دارم او محبوب ترین قهرمان شخصی من است.

قبل از ختم این مقوله، شاید ترسیم طرحی از زندگی گذشته‌ام چندان بی‌مورد نباشد. برای اینکه مبحث با همه اختصار تا حدودی جامع باشد یادم هست که وقتی در دانشگاه ویرجینیا تحصیل می‌کردم برای تأمین معاش تدبیری داشتم و آن اینکه تقریباً مثل يك دلال برای جشنهای مدرسه و گاهی جشنهای خارجی دیگر باند های موزيك جاز و امثال آن استخدام می‌کردم و بعد از رسیدگی بحساب ارکستر چیزی هم برای خودم باقی می‌ماند.

باز بخاطر دارم در میان دسته موزيك‌های متعدد بی‌اختیار سراغ آن دسته‌هایی می‌رفتم که بشعوی با



«برکهای خزان» رویهم‌رفته اثر خوبی بود ولی بازی «جون کرافورد» با توقعات «آلد ریچ» نواقح داشت.



صحنه‌ای از «آپاچی» اولین فیلمی که «رابرت آلدریج» برای شرکت «هکت لنکستر» تهیه نمود.
پایان فیلم را بدستور تهیه کنندگان عوض کردند... فهرمان می‌بایستی کشته می‌شد!

فدیه» بود که پیام مراد عالم سینما با خود داشت.
همانطور که قبلا ضمن صحبت از «نیادرعوض فدیه» گفتم من یک صحنه از فیلمی اثر «فن اشترنبرگ» را در فیلم خودم با مختصری اختلاف تکرار کردم.
در صورتی که قطعه اتخاذ شده از آثار دیگران بخوبی در قالب اثر انسان جذب و حل شود من در استنساخ و تقلید عیبی نمی‌بینم. اجازه دهید در این باب جمله‌ای از نمایش نامه نویس بزرگ «برتولد برکت» نقل کنم که در اثر «ا برای سه بنی» ابیات بسیاری از «ویلون» را مستقیما نقل کرده بود «برکت» عقیده دارد که: «تقلید و استنساخ اگر خردمندانه و ماهرانه انجام گیرد خود هنری محسوب می‌شود، در غیر این صورت مقلد هرگز نخواهد توانست اثری بوجود آورد که بنوبه خود هاسته تقلید باشد» من غالب آثار فیلمسازان توانا و متبحر گذشته را دیده‌ام و چه بسا نیز که در آثار خویش تحت تاثیر ایشان واقع بوده‌ام، اما من چیزی را تقلید و اقتباس نمی‌کنم که متوافق و منطبق با تصورات خودم باشد.
مردانی که افتخار همکاریشان را داشته‌ام نیز در من بسی موثر افتاده‌اند شکوه و عظمت (مایلستون) که در عین حال عاری از ذرق و برق بود؛ تاکید و بافشاری (ولن) در ایجاد همکاری، مهارت (لوزی) در رهبری آکتورها

انها را که تا بعدا بتوانم به فیلم منتقل سازم. ضمن همین فعالیت است که من با کاراکترهای اثر خود و کیفیت و کمیت نفوذ هر یک در ماجری آشنایی بیشتری پیدا می‌کنم. من از آن تپ کارگردان‌ها نیستم که وقتی به محل مورد نظر برای فیلمبرداری پا گذاشته آنجا بایه دوربین فیلمبرداری را روی زمین استوار میکنند.

من قبل از شروع به فیلمبرداری بایستی کاملاً با صحنه و وقوع اثر خود آشنا باشم و آنرا بدقت تحلیل و تشریح کرده باشم. آن وقت است که راه و روش خود را میدانم و مطلوب خود را مسیر کار خود را در یافته‌ام از این گذشته بنظر من این طرز کار بیش از نحوه‌های دیگر به صرفه‌جویی نزدیک است زیرا وقتی که فیلمبرداری اصلی و عملی آغاز شد من و هنرپیشگانم خوب صحنه کار و فعالیت خود را شناخته‌ایم البته گاهی احتیاج به تغییراتی ضمن عمل پیش می‌آید و این دیگر صورت استثنای دارد.

ضمناً من در عوض کردن بعضی قسمت‌های دیالوگ که گاهی ضمن بیان خیلی بر آب و تاب جلوه می‌کند تا حدودی وسواس دارم، و تمرین‌های پیش از فیلمبرداری از این لحاظ هم خیلی بصره من تمام می‌شود

زیرا تغییر دیالوگ دیگر مستلزم تکرار فیلمبرداری است.
من وضع امروز تشکیلات سینمای آمریکا را می‌بینم. یک طرف سرمایه‌داران و فیلمسازان بزرگ برای خودشان کار می‌کنند و طرف دیگر برای فعالیت «خسره» فیلمسازها می‌مثل من نیز می‌بایدی برای فعالیت هست.

این وضع اهمیت اجتماعی بسیار یافته است، توازن امروز در سینمای آمریکا از نوع رفتاری است که بین یک سیاه پوست هوشمند با ااراده، صریح و یک سفید پوست ضعیف‌النفس و ناراحت روی می‌دهد، وضع متعادل سینمای امروز ما اهمیتی هم طراز با اقدام به تشریح اثر عدالت بر بشریت، تشریح مرام فاشیزم در مدارس نظامی و یا بررسی نفوذ فساد اخلاق در اجتماع کنونی ما دارد. اعمالی که حاکی از وجود روح شجاعت و عدالت گردانندگان اجتماع است. بتصور و عقیده من کارگردانان جدید، آنانکه تنها و برای اصول و عقاید خویش کار می‌کنند تصویری نوین از بشر و اجتماع بشریت ارائه می‌دهند. من نیز، با آخرین قدرت وجود خویش، در راه همین هدف می‌کوشم.
«پایان»



با اتمام تهیه «ورا کروز» پیمان «آلدریج» با «لنکستر» و شرکایش بکلی گسست. هر دو طرف یکدیگر را می‌باید به حفظ آراء و عقاید شخصی‌شان بودند.

احمد شیرازی

#####

#####

فیلمبردار معروف

در جوابش می خندیم و می گوئیم:

- باز جای شکرش باقی است که يك نفر پیدا شد که حقیقت را بدون هیچگونه پرده پوشی ابراز دارد.

باز تاکید می کند: - بله حقیقتی است که باید گفت

من حتی سمت آسیستان فیلمبردار را هم تا آن تاریخ نداشتم و بدون هیچگونه مطالعه یا تجربه قبلی

ناکهان شرع بکار کردم. فقط حس می کردم که باین کار علاقه دارم

- تاکنون نام شما در یکی دو فیلم بعنوان تهیه کننده دکوپاژ ذکر کرده اند. فکر میکنید در این مورد راه خطائی نیپسوده اید و در غیر این صورت پس کارگردان چه نقشی داشته است؟

باز با صداقت پاسخ میدهد: - مسلما این عمل صحیح نبوده است و نباید این کار انجام می گرفت!

- بنابراین چه طور حاضر شدید که کارگردان از ذوق و زحمات شما سوء استفاده کند. نمی بایستی از حق خود دفاع میکردید؟

در جواب گوئی مردد است. سبب کار آنش میزند و ابروانش را بالا می کشد بالاخره میگوید:

- میدانید، این امر بدون اینکه در باره اش فکری شده باشد پیش آمد و در حقیقت من شخصا باین عمل قاطعا گذاردم!

- بنا بر این اعتراف دارید که تنظیم دکوپاژ توسط شخص شما دلیل بر عدم اطلاعات کارگردان بوده است.

در جواب ما تنها بيك خنده شیطنت آمیز کفایت میکند. همین برای ما کافی است.

می برسیم:

- تاکنون چند فیلم گرفته اید؟ (با اصطلاح فیلمبرداران).

- چهار تا که تا بحال نمایش داده اند و دوتا هم که در دست تهیه است.

احمد شیرازی همان طور که تاکنون نشان داده است و با مقایسه کارش با سایرین در ردیف بهترین فیلمبرداران سینمای فارسی محسوب میشود، وی در عرض مدت کوتاه و بطور ناگهانی وارد فعالیت های سینمایی گردید و از همان ابتدا ذوق و ابتکار خود را در پشت «دیزور» دوربین فیلمبرداری به مرحله اثبات رسانید.

تاکنون در یکی دو فیلم بدون کارگردان، تنظیم دکوپاژ را هم برعهده داشته و عجب اینکه فیلمبردار با ذوق ما بنحو محسوس کارش از بسیاری از کارگردانان معروف و با سابقه سینمای فارسی بهتر از آب درآمده است. اما جای تاسف اینجاست که حتی این شواهد زنده هم برای آقایان فیلمساز نمی تواند درس عبرتی باشد.

- آیا در خود قدرت اینکار را میدیدید یا اینکه بالاچار پشت دوربین قرار می گرفتید؟

بسادگی جواب میدهد: - نه! من بطور کلی جرئت اینکار را نداشتم فکر نمی کردم مستقلا فیلمبرداری کنم.

سنکرون فیلم «محکوم بگناه» برعهده من بود و در آنجا بعلمت غیبت ناگهانی فیلمبردار گرفتن چند پلان را برعهده من واگذار کردند تا اینکه رفته رفته رسما وارد کار فیلمبرداری شدم.

بلافاصله می برسیم:

محصول جدید (زهره فیلم)

در (کمپانی - استودیو - کارخانه) فیلمبرداری «زهره فیلم» سازنده محصولات پرخرج و باشکوه ۱۶ میلیمتری «ایلی و مجنون» که در تهران حاضر به نمایش آن نشده اند و هماشغوا تمام داری فیلم جدیدی بنام «عقاب»



صحراء که بازم پرخرج و باشکوه ست می باشند! و اینبار متاسفانه بطریق سینماسکوپ رنگی فیلمبرداری مینمایند خبرنگار ما با زحمت زیاد موفق شده که عکسی از صحنه فیلم مزبور را بدست آورد که در اینجا ما آنرا بطور «سینما-سکوپ» چاپ نموده ایم. می گویند

این فیلم نیز مانند فیلم لیلی و مجنون چند میلیون «دینار» خرج برداشته است و با در نظر گرفتن این مبلغ «گمراشکن» باید زحمات این خادمین سینمای بومی را که آبی از فکر ترقی سطح سینمای این مملکت غافل نیستند بدیده تحسین و تکریم نگریسته و نامشان را در تاریخ سینمای این مملکت با حروف «۲۴ سایه دار» ثبت نماییم. رساکهارت

کسی زودتر از وقت مقرر در وعده گاه حاضر می شود این بار برخلاف دفعات قبلی با صاحب خود آشنائی و حتی سلام و علیک هم نداریم و این امر قدری کار را مشکل میکند خصوصا اینکه احمد آقا نیز قدری خجالتی و در جوش بنظر میرسد ولی ما بر حسب وظیفه ای که داریم پشت سر هم جملاتی سرهم میکنیم تا اینکه بالاخره بحرف در می آید و می خندد قیافه آرام و بی تفاوتی دارد! گویا اصلا اینکاره یعنی فیلمبرداری نیست و در تمام عمرش با فیلم خام و عدسیهای فیلمبرداری سر و کاری نداشته است.

بلافاصله پس از شروع صحبت باین نکته پی میبریم که احمد شیرازی جوانی متواضع و مودب است! از مصاحبتش لذت بیشتری می بریم کمی از این در و آن در صحبت می کنیم هوا هم خیلی گرم و بالاخره باید لبی تر کرد، اما این امر باعث نمیشود که ما شروع کار خود را از یاد ببریم می برسیم:

- میخواستم اولین سؤال ما این باشد که توضیح دهید از کی و روی چه عللی وارد کار فیلمبرداری شدید؟

کسی جا بجای می شود و خیلی عاری و بدون هیچگونه تصنع جواب میدهد:

- من قبلا سابقه عکاسی داشتم ولی در باره فیلمبرداری هنوز فکر نکرده بودم راستش را بخواهید باین کار کشیده شدم.

- یعنی برخلاف میل خودتان؟

- نه اگر برخلاف میل بود که دست باینکار نمی زدم! ولی يك امری بود که زودتر از آنچه که انتظار داشتم پیش آمد. فکر نمی کردم

باین زودی بتوانم پشت دوربین فیلمبرداری قرار بگیرم. بنده از مدتها قبل با آقای مقاله ای و خانی

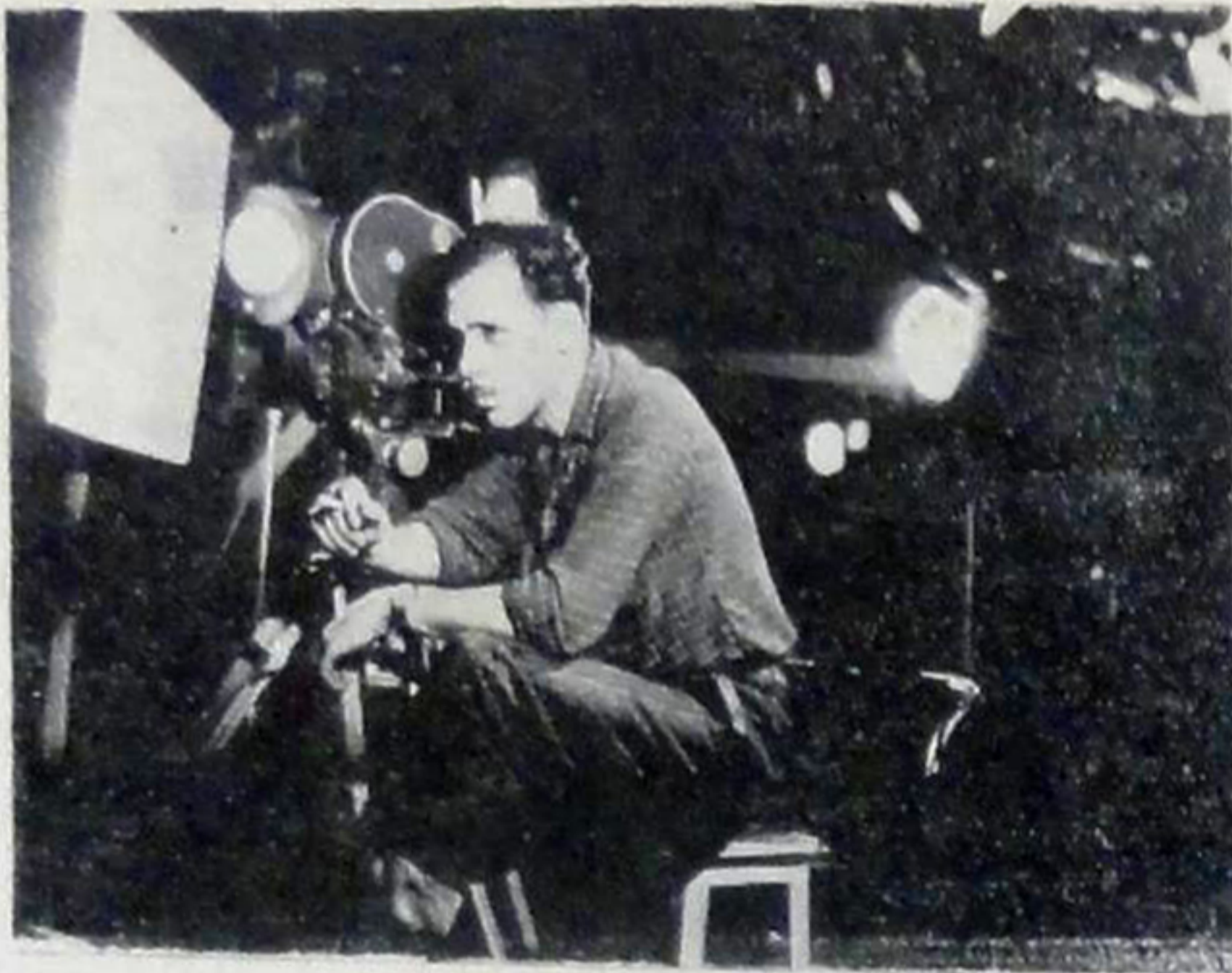
سابقه آشنائی داشتم و بوسیله این آقایان وارد کارهای سینمای شدم و باتفاق «آهنك شهرزاد» رادوبله

کردیم. بعد در استودیو شهرزاد

در این دو فیلم اخیر آباد کوپاز هم بهمه شما بوده است ؟ با کمی تردید میگوید: - بله یکی از آنها در جوابش میگوئیم: - پس این فیلم هم کارگردانش بهمان مرض عمومی مبتلاست! دوباره می پرسیم: - به عقیده شما فیلمبردار در سینمای کشور ما (روی کلمات کشور ما تأکید میکنیم) در تهیه یک فیلم چه نقشی بهمه دارد و آیا می تواند در بهبود وضع فیلم های فارسی کوشش بعمل آورد ؟

باقیافه حق بجانبی میگوید: - شما میدانید که در کشور ما تمام فشار روی فیلمبردار است! مقصودش رادرك نمی کنیم دوباره می پرسیم: - فرض کنید اگر یک کارگردان فاقد شعور لازم بود آیا فیلم بردار می تواند فیلم را از ابتدال نجات بخشد؟

- نه در این صورت فیلمبردار دل مهمی را بازی نمیکنند. - پس شما هم معقدید که اول کارگردان و بعد فیلمبردار و سایرین؟ - بله همینطور است. نفس راحتی می کشیم! - حالا میخواهم بی رسم که در د کوپاز فیلم آیا تجربه و مطالعات قبلی هم داشته اید یا اینکه اینکار را هم فی البدیهه شروع کردید؟ - اینجام باید بگویم که هیچ گونه مطالعاتی در د کوپاز نداشتم از من خواستند و من هم انجام دادم! سؤال میکنیم: - ممکن است مفهوم متعارفی کلمه «د کوپاز» را خیلی ساده و مختصر برای ما بیان کنید؟ کمی تأمل میکند بعد دستش را زیر چانه اش میکندارد و گویی در ذهن خود در جستجوی کلماتی است کمکش میکنیم: - ببینید، لازم نیست از کلمات فرنگی استفاده کنید، هر چه خودتان درك کرده اید بزبانی ساده توضیح دهید بگوئید که موقع د کوپاز چه میکنید. بلافاصله سیکارد دیگری آتش میزند و با يك يك محکم دود غلیظی بهوا میفرستد. - عرض شود که... (يك يك دیگر) (از پنجره بیرون را مینگرد) باز کمکش میکنیم:



شیرازی و دوستش!

قبلاد کوپاز خودتان را روی کاغذ می آورید ؟ - بالاخره بحرف درمی آید: - نه، اول سناریو را میخوانم و درباره صحنه های آن فکر می کنم و ربط و هم آهنگی بین آنها را در نظر میگیرم مدتی با سناریست درباره چگونگی پلانها مشورت میکنم بعد سر صحنه و هنگام فیلمبرداری افکار خودم را بمرحله عمل در می آورم - در این قبیل موارد کارگردان چه میکند ؟ - کارگردانهایی که تا بحال من با آنها کار کرده ام بدو دسته تقسیم می شوند یک دسته آنهایی که هیچ نسی فهمند و اصلاح کاری بکار من ندارند دسته دیگر آنهایی هستند که با من بحث و رت می پردازند و اظهار عقیده می کنند. - از میان کارگردانهایی که با آنها کار کرده ام کدام را ترجیح میدهید ؟

زودی



باشتراك : محتشم - ژاله - ملك مطيعي - ته مينه
 آهنگ : ياحقي
 کارگردان : سيامك ياسمي
 آواز : دلکش - ناهيد
 فیلمبردار : محمود کوشان
 سينما سگوپ - رنگی
 محصول پارس فيلم

- معيده حسنی را - میل دارید با کدام يك از کارگردانهای سینمای فارسی کار کنید؟ - میلی ندارم دلم میخواهد خودم اینکار را بعهده بگیرم - پس چرا دست بکار نشوید؟ - وقتی بتوانم دست بکارم - شوم. ويك سوال کلی: - حدوداً رابطه بين کارگردان و فیلمبردار به عقیده شما چیست؟ - فیلمبردار تا حد مشورت می تواند در کارگردان دخالت کند ولی بطور کلی باید مطيع دستورات او باشد. - روی کدام يك از فیلم برداران سینمای ما حساب میکنید؟ - درباره آنها عقیده ای ندارم! - راستی شما تحت قرار داد هستید یا بطور آزاد کار میکنید؟ - نه، آزاد هستم، فیلم هایم را خودم انتخاب میکنم. - چگونه انتخاب میکنید، چه چیزی را در نظر میگیرید؟ - من همیشه قصد این بوده که فیلم خوبی بردارم بی آنکه ادعا کنم میخواهم سینمای فارسی را نجات بدهم! تنها آرزویم اینست که همه بمن بگویند تو بهترین فیلمبردار ایرانی هستی! یا خنده در جوابش می گوئیم: - حالا اگر ما بگوئیم شما بهترین فیلمبردار ایرانی هستید لااقل به نیمی از آرزوی خود خواهید رسید؟ خنده صداداری میکند گویی از این حرف لذت برده است. گفتگوی ما آخرین مراحل خود را طی میکند: - برای آینده چه هدفی دارید و برای رسیدن باین هدف چه روشی اتخاذ خواهید کرد؟ - آه میکشد و آهسته میگوید: - اگر کارگردان خوبی پیدا شود، میل دارم با او کار کنم اگر این کار عملی نشد خودم بالاخره شروع بکارگردانی خواهم کرد. در جوابش بالحن مطمئن اظهار میداریم: - برای شما امید موفقیتهای داریم این را هم بگوئیم که روی فیلمبرداران جدا حساب میکنیم در سایر موارد هم باید منتظر نتیجه بود حرفی باقی نمانده است جز يك تشکر که آن را هم احمد آقا در حالیکه سرخ شده آهسته زیر لب ادا میکند و بعد از يك خدا حافظی هر کدام بی کار و زنده گی خود میرویم اگر کارواندگی ای وجود داشته باشد!

مترو گلدوین مایر - سینماسکوپ مترو کالر

... اولین فیلم تهیه کننده معروف «ارموند کریچر» برای استودیوی مترو گلدوین مایر، یک وسترن بزرگ است.

وسترن بزرگ نه از این جهت که داستانی کمدی و بدیع دارد بلکه بخاطر اینکه سوژه اش با احساسات همه موافقت میکند.

محققا قبل از این هیچ فیلم سازی دست تهیه چنین اثر مایستی و شیرینی از زندگی چوپانان و گله داران نزده - کاراکترهای کمدی این فیلم که در زمینه یک داستان بسیار دلچسب و عمیق پروراشده شده اند، هر کدام نمونه ای از انسانهای واقعی خوش خلق و خوش مشرب هستند. با این محسنات، «چوپان» بلا تردید در لیست بهترین فیلمهای فصل قرار میگیرد.

در اصلی ماجری در دست «کلن فورد» است که طی یکی دو سال اخیر با بازی در یک سری فیلمهای جالب شهرت بیمانندی کسب کرده است. او در مقابل یک چهره گیرا، فریبنده و بسیار هنرمند «شرلی مک لین» با مهارت ایفای دل میکند. زوج تازه فورد - مک لین این بار در داستانی عمیق یکی از بهترین پر فرمانسهای دوران هنر پیشگی خویش را ارائه میدهند.

سناریوی خوب فیلم از ویلیام باورز و جیمز ادوارد کرانت است که از زمان ادگار بوکاتانان اقتباس گردیده، و نیز در آن تغییرات محسوسی داده شده است. «جورج مارشال» که طی ۵ سال فعالیت سینمایی خود، قریب ۴۰ فیلم مختلف ساخته و همیشه

بهرسی

فیلمهای

1958

التاسیس میس ترنر لانترون پرو این اثر عشقی همیشگی را ساخته و استودیوی پارامونت آنرا در عالم بخش کرده است.

میس ترنر با تفاق بازی سالیوان کلینز جانز، سین کانری و سیدنی جییز رلهای حساس داستانی را بهمه گرفته اند.

لویس آلن که فیلم را از روی سناریوی استانیلی مان کارگردانی کرده سعی و کوشش زیادی از حدی نموده است که یک اثر احساساتی و متأثر کننده بوجود آورد و در اینراه نیز تا اندازه ای موفقیت یافته است.

سناریو از روی نوولی بلم لوزر کافی (این ناول تحت عنوان «گریه کافی است» در آمریکا چاپ و منتشر گردیده) اقتباس شده است.

میس ترنر نقش یک زن روزنامه نگار آمریکایی را در انگلستان بازی می کند که عاشق یک کوینده بی بی سی، کانری، میشود ولی کانری او را ترک میکند و میگوید که بازن دیگری در قریه کورنوال ازدواج کرده است. دیری نمی گذرد که مردک در یک حادثه هوایی به قتل می رسد و میس ترنر که سخت ناتوان و علیل شده است در بیمارستان بستری می گردد. اینجاست که با سالیوان آشنا میشود و عشق او را بدل می گیرد - ترنر از سالیوان می خواهد که پس از بهبودی اش او را با خود بقریه کورنوال راهنمایی کند.

«وقت دیگر، جای دیگر» یک درام قوی و موثر عشقی محسوب می گردد.

خوب - چارلز لارنس
۵۹۸ دقیقه - ژوئن ۱۹۵۸
لانارنر - سارا
ری سالیوان - کارتر
بقیه در صفحه ۳۴

میکرود ... نیلسن یک جنایتکار پر و فسیونال را استخدام میکند تا در این کشمکشها مداخله نماید. یکی از این جنایتکاران کسی است که سابقا نامزد و معشوقه فورد را بقتل رساند و فورد سوگند یاد کرده تا انتقام خون نامزد خویش را بگیرد آسوده نشیند.

عالی - ویلیام ویور
۵۸۵ دقیقه - مه ۱۹۵۸
گلن فورد - جاسون
شرلی مک لین - دل

Another Time
Another Place
وقت دیگر، جای دیگر (عشقی)
پارامونت - ویستاویژن

... آنچه در این محصول عشقی تاثر آور جلب نظر میکند رلی است که ستاره مشهور «لانارنر» برعهده گرفته - علاقمندان او با شوق وافر بتماشای این فیلم می شتابند تا ستاره محبوب خود را در کارا کتر تازه اش مشاهده کنند.

بهمین جهت شکمی نیست که «وقت دیگر، جای دیگر» با موفقیت فراوان مواجه خواهد گردید.

فیلم در انگلستان، فیلم برداری شده تهیه کننده شهیر جوزف کافنر و کمپانی مستقل و مشهورش کایدور پروداکشن، با کمک دبانی جدید.

سعی داشته آثار نوینی بوجود آورد برای نخستین بار یک اثر بزرگ کمدی وسترن را کارگردانی کرده است.

مارشال کار خود را با تهیه فیلمهای کوتاه شروع نمود و بعدها سریالهای مشهور روت رولند را ساخت ولی چون بکارش سخت علاقمند بود، بزودی تهیه آثار پر ارزش و موثر پرداخت.

از همان سکانسهای ابتدایی فیلم «چوپان» میتوان پی برد که وی اکنون یک کارگردان به تمام معنی هنرمند شده است و در آینده آثار بزرگی به وجود خواهد آورد.

داستان وقتی شروع میشود که فورد یک وسترن خوش قلب و ملایم و مهربان بشهر کوچکی وارد میگردد که گله کوسفندش را در چرا گاهی بچرانند.

ولی خیلی مایوس میشود وقتی بی میبرد همه اهالی افرادی لاف زن هستند.

او با کمک دشمن دیرینه اش نیلسن خطر را موقتاً رفع می کند و نیز، میس مک لین تا آنجا که می تواند در راههای مختلف با او کمک مینماید.

کشمکش و اختلاف بین گاو داران و چوپانان از همین جا آغاز

آفا کا ایکس
دوبله بفارسی

بزرگی

عروسك چينى

کلیف براندون
شو-ین
فیل کیتز
دان اونیل
استیو هیل
ارلی فلمینگ
دیوریزس
کایرتر

ویکتور ماتیور
لی لی هوا
باب ماتیاس
استوارت وایتمن
جانی دزموند
کن پری
استیو میچل
وارد باند



تهیه کننده و کارگردان : فرانک بورزاج
داستان از : جیمز بلسون نابلو
سناریت : کیتی اوهار
فیلمبردار : ویلیام کلایتر
آهنگساز : هنری وارز
بخش کننده : یونایتد آرتمیس



۱) سال ۱۹۴۳ در چین، کاپیتان «کلیف براندون» یک خلبان کهنه کار و کار آزموده فرمان میباید که از قلعه های ایالتی گذشته و بیگانه نامنظم از هواوردان که بدست چینی ها افتاده اند مواد مورد لزوم را برساند.

«کلیف» رفتاری سخت و مخصوص بخود دارد، و با مردانش همچون یک کاپیتان واقعی و حقیقی رفتار می کند. او حتی به نصایح افسر مافوقش «دان اونیل» هم گوش نمیدهد.



۳) وقتی صبح روز بعد از خواب برمیخیزد، کلیف مشاهده میکند که اطاقش بوسیله دخترک تمیز و قابل زندگی شده است. او برای توضیح کوچکی نزد پدر روحانی «کایرتر» می رود و می فهمد که او ندانسته یک پیشخدمت را برای سه ماه خریده است. کشیش بیان میکند وظیفه دخترک این نیست که با وی مرتباً معاشرت کند.

«ناتمام»



۲) بعد از آشامیدن مشروب زیاد، جدا از کار کنانش، «کلیف» یک دختر زیبای چینی «شو-ین» را پیدا می کند و او را به جیش دعوت می نماید. در کجی و بیحسی مستی، کلیف دخترک را از پدرش برای پیشخدمتی خود «میخرد».



دنباله گفتگویی با راج کاپور هنرپیشه محبوب هنر

این استودیو هم تعطیل است و هم کار میکنند

راج گفت:

برای ۲۵۰ میلیون مردمی که زهر آسمان کبود زندگی می‌کنند باید آتش شاه قلمکار ساخت

همه مردم جهان پوشیده بوده‌اند اینست که سینما دهند در هندوستان تا امروز نتوانسته‌است آن معنی و مفهومی را داشته باشد که در همه دنیا دارد.

در دنیا هنگام تهیه فیلم بدو مسئله توجه میشود (البته صرف نظر از فیلمهای تجارتمی که در این مورد فقط و فقط توجه تهیه کنندگان معطوف بدان است که فیلم بتواند بازار فروش خوبی بدست بیاورد و این قبیل فیلمها معمولاً عاری از هر نوع فکر و ایده ای اعم از آموزش یا هنر است) در درجه اول نمایش هنر مردم مملکتی که فیلم در آن تهیه میشود و بعد در نظر گرفتن مسائلی که برای مردم جنبه آموزشی داشته باشد اما در هند برای آنکه مردم فیلمی را ببینند به‌الای تراژ هنر و آموزش یک مسئله مهمتر قرارداد دارد و آن اینست که مردم هندوستان دوست دارند عقده‌های درویشان و گرفتاریهای زندگیشان و در حقیقت زندگی در زمره خودشان را بر پرده

فیلم است نه بازی در فیلم، زیرا من وقتی در فیلمی بازی میکنم تابع عقیده و نظر نویسنده سناریو و کارگردان فیلم هستم و یک چنین فیلمی نمیتواند نمایش دهنده نظریات و آرزوها و ایده‌های من باشد در حالیکه وقتی شخصاً فیلمی را تهیه می‌کنم قبلاً مقایسه را در مورد تشریح دردهای مردم بنویسنده سناریو می‌گویم و از او تقاضا میکنم که گویای تار یک طبیعت منکشف ملت را در سناریویش بگنجاند و در موقع تهیه فیلم کوشش میکنم که این قسمتها هر چه روشنتر جلوی دیدگان مردم گذاشته شود.

در این صورت چطور ممکن است که تا پایان سال ۱۹۶۰ فیلمی تهیه نکنم، من - شمار سال ۵۸ شروع به تهیه فیلمی خواهم کرد اگر چه در استودیوی دیگری باشد.

گفتم آیا شما سناریو یک و پله آموزشی یا هنری یا وسیله تبلیغاتی سیاسی میدانید؟

گفت: نکته‌ای که تاکنون بر

در فیلمی قراردادی منعقد شده بلافاصله تهیه کنندگان در صدد برمی‌آیند که برای اجازه استودیو نیز قرارداد جداگانه ای ببندند زیرا استودیو R.K با آنکه کوچک است ولی هم مجهز است و هم بخانه و زندگی من نزدیکتر.

راج کاپور سپس اضافه کرد که اکنون نزدیک به سال است که شخصاً فیلمی تهیه نکرده‌ام یعنی پس از تهیه فیلم جاکت رهو در بیدار باش «هنوز فرصتی پیدا نشد که دست بکار تهیه فیلمی بزنم مخصوصاً که دو سوم سال ۵۸ و ده ماه از سال ۵۹ و دو سوم سال ۶۰ نیز استودیو R.K را اجازه تهیه کنندگان متفرقه است که غالب آنها با خود من برای بازی در فیلمهاشان قرارداد بسته‌اند.

از راج پرسیدم: آیا تا پایان سال ۱۹۶۰ شما شخصاً فیلمی تهیه نخواهید کرد؟

در جواب گفت: بزرگترین رهنمندی که از زندگی می‌رم تهیه

از راج کاپور پرسیدم: بعد از ترکس چه کسی را برای همکاری در فیلمها با شما انتخاب کرده‌اید؟

در جواب گفت: تا امروز شخصاً هنوز نتوانسته‌ام کسی را برای همکاری انتخاب کنم. بدیهی است من در این مدت در فیلمهای زیادی با هنرپیشگان متعددی بازی کرده‌ام و از بازی اغلب آنها هم راضی بوده‌ام ولی تهیه کننده این فیلمها و کارگردانان آنها نیز اشخاص دیگری غیر از خود من بوده‌اند و من بعد از آنکه ترکس همکاریش را ترک کرده‌ام هنوز فرصت نکرده‌ام که شخصاً فیلمی تهیه کنم؛ در حقیقت باید گفت: با آنکه استودیو R.K در تمام ۲۴ ساعت شبانه روز کار می‌کند مدتی است که تعطیل است زیرا کاری که اینروزها در استودیو انجام میشود متعلق بدیگران است و این آقایان تهیه کنندگان هستند که بین فرصت نمیدهند تا شخصاً دست به تهیه فیلمی بزنم.

پرسیدم چطور کاری که در استودیو انجام میشود متعلق بدیگران است.

گفت: مثلاً دستگامی بنام رویال فیلم وجود دارد که با آنکه در سال ۴۰ تا ۵۰ فیلم تهیه می‌کند فاقد استودیو است.

رویال فیلم هر وقت میخواهد دست بکار تهیه فیلمی بزند، قبلاً با مشورت کارگردان و نویسنده سناریو هنرپیشگان را انتخاب میکند و با آنان قرارداد می‌بندد و سپس با مشورت آنها استودیوی را که بعمل زندگی اکثریت هنرپیشگان نزدیکتر باشد انتخاب و با صاحب استودیو وارد مذاکره می‌شود و غالباً استودیو را با تمام وسائل و لوازم تاروژی بکپرداز رویال رویه اجازه میکند و در آنجا دست بکار تهیه فیلم میکنند. بدیهی است در اینصورت هر وقت بامن برای بازی



سینما تماشا کنند و بهین دلیل است که کارگردان و تهیه کننده وقتی دست بکار تهیه فیلمی می زنند پیش از هر چیز باین مسئله توجه دارند که در فیلمشان گوشه ای از زندگی مردم و نمونه ای از دردهای جامعه گنجانده شود

در هندوستان تا امروز تصور که باید مسئله هنر و آموزش در تهیه فیلمها توجه نشده و چنانچه فیلمی صرفا بر محور هنر تهیه شود امید موفقیتش در هند بسیار کم است و اگر يك فيلم هنری مثل «جاناک جاناک» (که در ایران بنام رقص شیواناایش داده شده است) میخواند موفقیتی کسب کند علتش آنست که از احساسات مذهبی مردم استفاده با سوء استفاده شده و يك مسئله عمیق مذهبی و فلسفی را در آن گنجانده اند که تماشاچی هندی پیش از رقصهای جالب آن باصل مسئله توجه دارد زیرا خود این رقصها در کشورهای غربی فقط بعلت وجود آن صحنه های جالب این فیلم توانسته است کار کند برای مردم هدمعنی و مفهوم خاصی دارد زیرا همه صحنه های رقص این فیلم يك مسئله عمیق فلسفی و مذهبی را تشریح می کند امروز در هند وقتی فیلمی تهیه میشود به کاشکار « آتش شله قلمکار » شبیه است ، مثلا شادری فیلمی که يك داستان عشقی بسیار ظریف و دقیق را تشریح می کند ناکهان می بیند که هنر پشه اول فیلم لباس کارگری میپوشد و در سندیکی کارگران از حقوق طبقه کار کردن دفاع میکند و با در مجمع عمومی حزب کنگره برای افراد بی خانمان خانه زندگی میخواهد و در حالیکه مشوقه



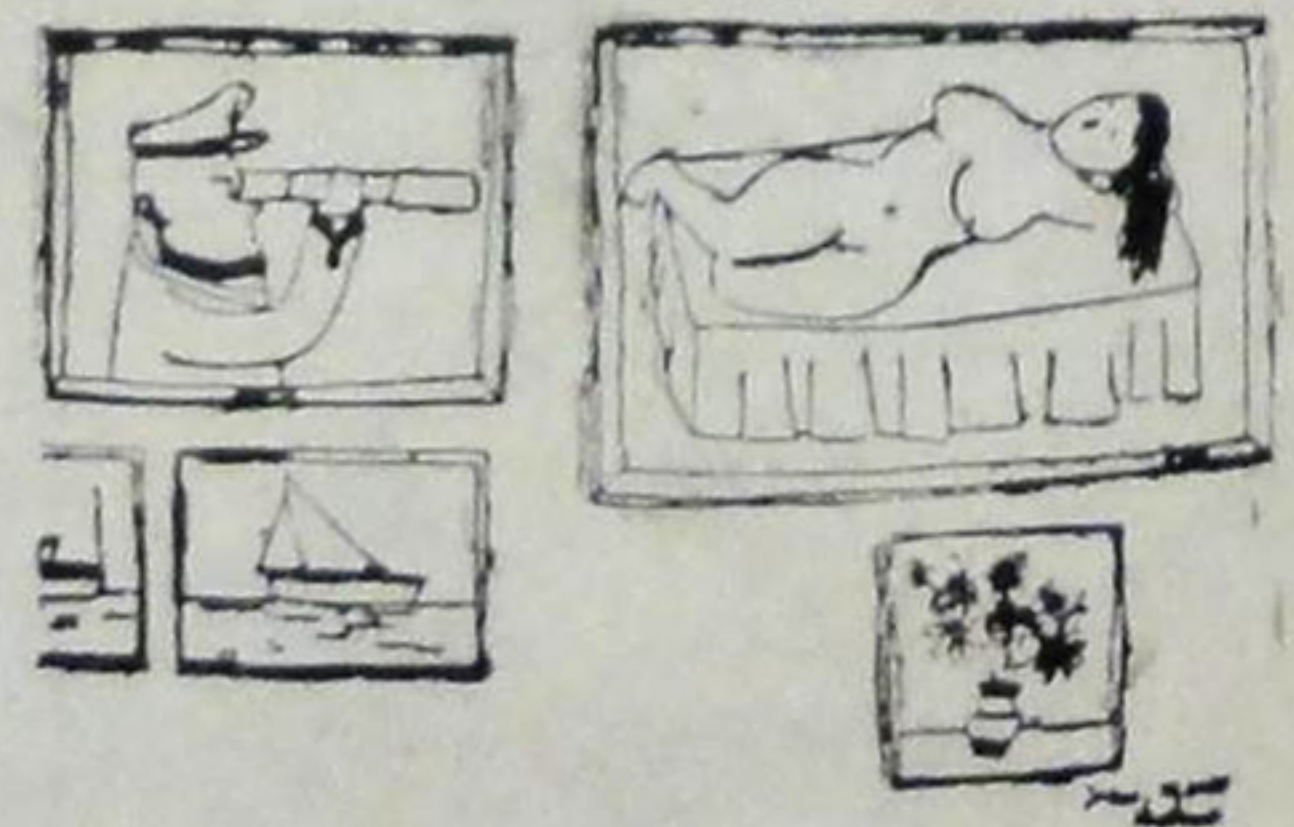
ملیونرش مسلول و از دردهای عرق او در آسایشگاه بستری شده او دنبال اخذ حقوق کارگران است. و بالاخره در پایان چنین فیلمی خواهید دید که يك هندویز «بتکده» معجز میکند و مشوقه مسلول شفا می یابد. يك فيلم عشقی صدر صد اید آلیستی ناکهان بصورت يك فیلم سیاسی صدر صد آلیستی در میآید و در پایان بایک معجزه مذهبی خاتمه مییابد. بدیهی است این پیام فقط و فقط برای هندوستان و مردم هند خوبست زیرا مطابق ذوق و میل چهار صد میلیون مردمی است که حد متوسط در آمدشان روزی ۵ قران است و ۲۵ میلیون نفر از این عده

روز و شب در آفتاب سوزان هند، و بارانهای مراسم آور زیر آسمان کبود زندگی میکنند و هرگز بیاد ندارند که حتی ساعات کوتاهی از عمرشان را زیر سقایی گذرانده باشند. باین توضیح باین نتیجه می رسیم که سینما در هندوستان نه هنر است و نه يك وسیله آموزش با تبلیغات سیاسی بلکه آشکار « آتش شله قلمکار » است که همه چیز است و شاید بعقیده بعضی ها هیچ چیز نیست ولی آنچه مسلم است تهیه کننده هندی فیلم را در درجه اول برای هند و برای مردم هند میسازد و بپاره آن تهیه کننده ای که فیلمش در هندوستان ر فوزه شود که در آن صورت محور و فوایدش عینی است.

جالبی تهیه خواهد شد چون گذشت فیلم ضمن داستانی بیان می شود قهرمانان داستان باید از بین هنر- پیشگان انتخاب شوند که قادر به نمایش داستان فیلم باشند. از راج برسیدم: از فیلمهایی که تا امروز برای دیگران بازی کرده اید کدام را بیشتر می پسندید؟ گفت چوری چوری و شرابی (اولی در ایران نمایش داده شده و دومی را بنام مست باید ترجمه کرد) بر دیگران ترجیح می دهم. برسیدم از فیلمهایی که تاکنون تهیه کرده اید کدام را دوست دارید؟ گفت در درجه اول فیلم جاگت- رهو (بیدارباش) که برنده بزرگترین جایزه سینمایی سال ۱۹۵۶ در فستیوال سینمایی چکسلواکی شد (این فیلم را در سینماهای نمایش خواهند داد) و دیگری فیلم آقای ۴۲۰ که باعث شد من بهت کشورهای شرقی اروپا مسافرت کنم و با مردم این قسمت از جهان آشنا شوم.

خاطرات راج گاپور از مسافرت بایران و ماجرای از رواج فرگس و سونیل- دات را در شماره آینده مطالعه خواهید فرمود.

از راج برسیدم- چه فیلمی در دست تهیه دارد؟ گفت: يك فیلم مستند «دکومانتیری» بنام زمره قرار است تهیه کنم که برای بازی در آن دنبال ستاره جوانی می گردم که هنوز نیافته ام. گفتم اگر فیلم مستند است چرا دنبال ستاره ای برای بازی در آن می گردید. گفت این فیلم از نظر تاریخ هندو صحنه های تهیه و اصل داستان دکومانتراست ولی ضمن آنکه از افراد محلی و زندگی شان صحنه های



بدون شرح!



يك راهبه ويك سر باز...
 «آلیسون» سر باز نیروی دریایی، که از جنگ با ژاپنی ها جان سالم بدر برده روی يك كنده شناور به جزیره ای کوچک در اقیانوس کبیر کشانیده میشود.
 همانطور که او محتاطانه در جستجوی ژاپنی هاست، با راهبه جوانی «آنجلا» روبرو میگردد. آندو تنها در جزیره هستند. روزها میگردد، آلیسون غذا و میوه فراهم میسازد و نیز غار سردابی برای مخفی گاه خود پیدا میکند. آلیسون می فهمد که زن مرد ایده آل و مورد علاقه اش، شوهرش را از دست داده و بناچار در لباس زنان تارک دنیا زندگی اش را وقف کمک بهمنوعاش ساخته است. آنجلا می فهمد که مرد گذشته مصیبت آمیزی راپشت سر نهاده و دوران دهشتناکی را گذرانده است، شاید همین لباس

سر بازی غم و اندوه گذشته را از قلب و روح او زودده باشد.
 آنها وقتی بی میبیرند جزایر فی جی ۳۰۰ میل دورتر و دشمنان نزدیکشان است، فکر فرار از جزیره را از سر بدر میکنند. آلیسون به آنجلا اعتراف میکند که: «من يك سر باز ساده نیروی دریایی هستم مثل تو که يك راهبه ساده ای هستی. تو صلیب را دوست داری، و من لنگر کشتی را. همانطور که سایرین خانه و زندگی شان را دوست میدارند می فهمی تو کلیسا را بر همه چیز ترجیح می دهی و من قشون خود را.» این اعتراف آندو را سخت بهم نزدیک میسازد، و بخوبی یکدیگر را می فهمند.
 عاقبت ژاپنی ها حملات خود را آغاز میکنند اندکی بعد، آلیسون از غار بیرون می آید و بنکابوی غذا به اردوگاه ژاپنی ها پناه میبرد. آنجلا بخواش او در غار میماند. چند روز بعد، ژاپنی ها جزیره را تخلیه میکنند و آلیسون و آنجلا از غار خارج میشوند و پس از مدت ها، نور خورشید را می بینند.
 آنجلا اعتراف می کند که از صمیم قلب دوستش دارد و نمیداند چگونه عشقش را با او ابراز کند. و اضافه مینماید که اخلاف روحیه شان بعدی است که امکان ندارد در چنین شرایطی با هم دیگر زندگی کنند.
 آن شب، آلیسون شرابی را که از اردوی ژاپنی ها دزدیده می خورد و از حال طبیعی خارج میشود. او میخواهد آنجلا را صاحب کند. زن در تاریکی و رگبار شدید باران می گرزد. آلیسون بدنش را

میگردد و او را نبرد، بقرارد و نیمه جان میباید. زن را به غار می آورد و سعی میکند از تب شدیدش بکاهد. آلیسون به محل ژاپنیها که باز حملات خود را آغاز کرده اند دستبرد میزند و بشوودار و با خود به غار می آورد. او میخواهد برای اولین بار در زندگی اش فداکاری کند و زن را از مرگ رهایی بخشد.
هوستن، نابغه سینما
 پنج سال طول کشید که داستان شیرین نوول بست سلر چارلر شا «خدای داند، آقای آلی-ون» بصورت يك شاهکار بزرگ، يك فیلم خارق العاده و شگفت روی پرده سینما آمد. در ۱۹۵۲، وقتی او جین فرنک که از ۲۵ سال قبل در آلمان بتیمه فیلم اشتغال داشت، داستان را خواند نتوانست اندیشه تهیه فیلمی از روی آن را از سر بدر کند. ولی «خدا میداند آقای آلیسون» فیلمی نبود که او بتواند بتنهائی تهیه نماید.
 در همین موقع بود که فرنک دست بدامان تهیه کننده بزرگ بادی آدلر-کسی که با تهیه (از اینجا تا ابدیت) اسکار گرفت-گردد. آدلر پس از انتخاب هنرپیشه ها؛ به فرنک گفت که جز (جان هوستن) هیچ کارگردانی نخواهد توانست این فیلم بزرگ را بسازد. فرنک پذیرفت، و هوستن هم کارگردانی را قبول کرد.
 هوستن که تازه از تهیه اثر برجسته اش «ما بوبیک» خلاص شده بود؛ پس از مشورت زیاد با آدلر و فرنک خود با کمک جان لی ماهین (ستار بست «موکامبو») سناریوئی تنظیم کردند و برای فیلمبرداری راه تا باکورا که شش هزار میل از

يك اثر بزرگ از يک جهان
 خدا میداند



هایوود دور بود پیش گرفتند. هوستن با آثاری همانند «کنج های سیرامادر»؛ «جنکل آسفالت» «ملکه افریقا» و «موان روز» ثابت کرده يك کارگردان بزرگ سینماست او بخاطر تهیه (سیرامادر) در ۱۹۴۸ اسکار بهترین کارگردانی گرفت و



DIRECTED BY

یادگار گردان بزرگ:

نوری

آقای آلیسون

نوری

بعد از بوجود آوردن (کنج های سیرامادر) و (مایگانه بودیم) او نایب سینما لقب گرفت . امروز فیلمهایی که میسازد - معمولاً همه عجیب و شگفت هستند . مایبی دیک : خدا می داند آقای آلیسون از این جمله اند هوسنرمم اکنون «ریشه های آسمان» را می - سازد؛ فیلمی که نباید آنرا ساده و عادی تلقی نمود.

دبورا کارگاندیداسکار

در نقش آنجلا راهبه جوان : «دبورا کار» بر فورمانس خیره کننده - ای ارائه داده است . سال قبل در جشن توزیع و بخش اسکار هیت داوران نامش را در ردیف ۵۰ اکثریتس هنرمند سال ذکر کردند . و بدین ترتیب او برای چهارمین بار کاندید دریافت این جایزه بزرگ گردید . سه بار قبلی - یکبار در ۱۹۴۹ برای (ادوارد) (پسر) ، بار دوم در ۱۹۵۳ برای «از اینجا تا ابدیت» ؛ و سومین بار در ۱۹۵۶ برای «من و سلطان» کاندید شده بود .

دبورا فعالیت های سینمایی خود را از سال ۱۹۴۱ با فیلم «ماژور» - باربارا در انگلستان شروع کرد . تا سال ۱۹۴۷ که اولین اثر خویش «خرده فروشان» را در هالیوود بازی نمود در موطن اصلی خود انگلستان بیازی در فیلمها اشتغال داشت . در آینده آنار معروفش کلنل بلیمپ (۱۹۴۶) - ماجراها (۱۹۴۷) و نرگس سیاه (۱۹۴۷) در بازارهای جهان با موفقیت زیادی روبرو شدند . در «خدا میداند، آقای آلیسون» دومین بار بود که او لباس یک



نیز تا بحال شش بار برای کارگردانی و تهیه سناریو کاندید بوده است . اولین فیلمی که کارگردانی کرد ؛ (شاهین مالت) نام داشت - قبل از این هوسنر بعنوان سناریست در استودیوهای کار می کرد در ۱۹۴۸ وقتی «کیلار کو» را ساخت ، دیگر آن سناریست گمنام

راهبه درمی آمد - مرتبه اول در فیلم انگلیسی «نرگس سیاه» دل بسک راهبه را داشت جان هوسن کارگردان فیلم درباره دورا اظهار عقیده کرد : «ویس کاریک اکثریتس بی نقص است - او شصت و هشتی عالی و زیبایی لطیف دارد»

رلی که براندو رد کرد! نقش آقای آلیسون قهرمان داستان را ابتدای آدلر به «مارلون براندو» درخشانترین اکتور معاصر سپرد .

براندو با این که تقاضای ایفای این دل را پذیرفته بود، لکن چند روزی بعد استعفای خود را جلوی آدلر گذاشت؛ هیچکس علت امتناع براندو را نتوانست حدس بزند - برخی می گفتند که او حس کرده بود این دل بدرخش نمی خورد!

بنابر این آقای «رابرت میچم» بجای براندو برای ایفای نقش آلیسون انتخاب گردید . تا آن موقع فیلمهایی مثل «شب شکارچی» ، «نه مثل یک بیگانه» کافی بود که میچم را بعنوان یک «آکتور» بسینما رونندگان جهان بشناساند

میچم هنر پیشه محبوبی بود ولی هرگز خواب این راهم نمی دید که روزگاری زبردست مردان بزرگی چون استانی کرامر و جان هوسن کار کند .

منتقدین همه عقیده داشتند که او فقط بدرد فیلمهای ماکائو، مردان جسور، دومین شانس، رودی بلاگشت آتش زیر خاکستر و آنتریک خارجی می خورد و ممکن نیست روزی تغییر قیافه و دل بدهد . ولی بعد از اتمام «خدا میداند، آقای آلیسون» هوسن بخیر نگاران گفت :



«این اولین باری است که من با آکتوری کار میکنم که بفنون کار - گردانی هم آشناست» . چندی بعد، مجله فتوبلی عنوان Best - Acting خود را به میچم داد و درباره اش نوشت : «رابرت میچم هرگز بهتر از این روی پرده ظاهر نشده است»

خدا نمیداند، تماشاگران! موزیک از جورجز اوریک توسط لامبرت ویلیامسن اجرا شده است . کارگردان فتوگرافی اسوالد موریس - کارگردان هنری استیفن کریمر - مونوگراف اوید آسیستان کارگردان آدریان پریس جونز - هستند .

فیلم بصورت سینما سکوپ و رنگ آمیزی دلوکس کار تهیه شده و بوسیله استودیو بوی فوکس قرن بیستم در جهان بخش گردیده است . بقیه در صفحه ۳۴



برنامه آینده

سینمای زیبا (ایفل)

یک درام خارق العاده اقتباس از نرول معروف جورج سیمنون

رنگی

برادر فراری

سینماسکوپ

(نه بطری)

محصول کمپانی معظم فوکس قرن بیستم

IT'S MAN AGAINST WOMAN!..BROTHER AGAINST BROTHER!..
IN THE RANCH SOCIETY JUNGLE OF TODAY'S GREAT SOUTHWEST!



VAN JOHNSON
AS THE BROTHER WHO FOUGHT HIS WAY!

JOSEPH COTTEN
AS THE BROTHER WHO BOUGHT HIS WAY!

RUTH ROMAN
AS THE WOMAN CAUGHT IN THE MIDDLE!

JACK CARSON
HE HEADED THE SOUTHWEST'S MOST DESPERATE MANHUNT!

From GEORGES SIMENON'S searing novell!

20th Century-Fox presents
THE BOTTOM OF THE BOTTLE
COLOR BY DE LUXE
CINEMASCOPE

با اشتراك چهار هنرپیشه محبوب:

وان جانسن - جوزف کاتن - روت رومن - جک کارسن

«شرکت سهامی مه نور فیلم»

بزودی در سینما تهرانت

«نمایش دهنده محصولات بزرگ جهان»

یکی دیگر از عالیترین و مهمیج ترین فیلمهای کمپانی معظم فرانس قرن بیستم

باطلاق شوم

این فیلم بطریقه جدید و بی نظیر رگالسکوپ نمایش داده میشود



باشتراک : مارشال تامپسون - ویلارد پارکر - جون ووس

شرکت سهامی مه نور فیلم

پس از اتمام فستیوال

از روز ۸ شهریور

در

مولین رود

(والری)

بأشتراك :

آنیتا اکبرک

استر لینک هیدن

آنتونی استیل

محصول ۱۹۵۷ یونایتد آرٹیسٹ

یک فیلم جدید

با یک سوژه



پاستنخلو

بهرام سرایی (بندر معشور) آقای ۱- کویا «بیمان» صحبت میکند اطلاع دقیقی ندارم ۲- ازسوزان هیوارد فیلم «رام نشدنی» بوددی درسیمای ایفل نمایش داده خواهد شد ۳- فعلا از کرک دا کلاس فیلم «وبکینگز» در امریکا و اروپا نمایش داده میشود و طبق اطلاعیه کمپانی سازنده با موفقیت روبرو شده است.

آقای ۱- فیلم «آتهلا» بفارسی دوبله شده است و کویا درسیمای دنیا و یک سینمای دیگر در پائیز امسال نمایش داده شود ۲- فیلم خام ۱۶ میلیمتری را میتوانید از مغازه (سینما تک) واقع در اول خیابان منوچهری اتباع فرمائید ۳- آپارات ۳۵ میلیمتری خانگی نیست.

غلامرضا اهری (آبادان) آقای ۱- جک پلانس یکبار بخاطر شرکت در فیلم «شین» کاندید جایزه درجه دوم اسکار شد وی تاکنون اسکار نگرفته است ۲- اولین فیلم مهم وی «شین» بود ۳- عکس را در این شماره روی جلد چاپ نمودیم.

آقای سیلوانامگانو فعلا در عالم سینما مواجه باشکست شده و زیبا رویسانی چون سوفالورن و جینالولوبر بچیدا بازارش را کساد کرده اند در هر صورت بنا بنقضای شما وعده زیادی از خوانندگان یکی از عکسهای زیبایش را در این صفحه چاپ نمودیم.

دوشیزه ۱- اولین فیلم مونتگمری کلیفت (رود خونین) نامدار ۲- عکس را چندی پیش روی جلد چاپ نمودیم و تکرار آن فعلا مقدور نیست ۳- الیا کازان- جورج استیونس- ویلیام وایلر- جان هوستن وعده ای دیگر . . .

آقای ۱- بلیست برندگان اسکار (شماره ۱۶۶) مراجعه نمائید ۲- فیلم چهل و یکمین رادربائیز امسال نمایش خواهند داد ۳- عکس سرگئی باندرچوک هنرمند فیلم اتللو را در آینده چاپ خواهیم نمود.

آقای ۱- فیلمی بنام «اسکورت مغرب» نمی شناسم ۲- عکس ویکتور ماتپور را بارها روی جلد چاپ کرده ایم و در آینده نیز چاپ خواهیم کرد ۳- برای اینکه قضات آنها را قابل اسکار نمیدانند و کاری هم از دست ما ساخته نیست!

آقای ۱- از «استوارت کرینجر» در پائیز امسال چند فیلم در تهران نمایش داده خواهد شد ۲- جوشو آلوکان کارگردان فیلم بیک نیک کارگردانی فیلم سایونارا را بعهده داشته است ۳- ماشیکو کیو نام اکثریس فیلم «قهوه خانه ماه اوت» است

آقای ۱- منیره تسلیمی (فقید) کویا در ۴ فیلم فارسی شرکت نموده باشد ۲- معمولا فیلمهای فرانسوی بیشتر از فیلم های سایر کشور ها «قیچی کاری» می شود و دلیلش نیز واضح است و احتیاج بتوضیح ندارد ۳- صفحه «مضحک قلمی» چون داشت «بیزه قلمی» میشد تعطیل کردیم!

دوشیزه ۱- عکس ویکتور ماتپور را در آینده (انشاءاله) روی جلد چاپ خواهیم نمود ۲- از این شماره داستان مصور «عروسک چینی» را از هنرپیشه محبوب شما شروع کرده ایم و فیلمهای مزبور نیز هنوز خریداری نشده اند ۳- مارلون براندو هم هنرمند تراست و هم مشهور تر . . .

آقای ۱- اختیاردارید! بنده از دست شما بقول خودتان «هیچ نوع» کله ای ندارم و نامه های شما باعث «زحمت» مانمی شود ضمنا سلام شما را خدمت هیئت تحریریه رساندم و آنها تشکر کردند! ۲- چاپ آگهی از لحاظ کمک به مجله ضروری است و پیشنهاد شما دائر بر افزودن بهای مجله رد می شود زیرا خوانندگان ما مخالفند!

۳- در اینبار در آینده مطلب جامعی چاپ خواهیم نمود بطوری که شما پس از مطالعه آن یک سناریست واقعی خواهید شد



Handwritten signature in Persian script, likely belonging to the woman in the portrait.

آقای فریدون

دلخور می شوند و این ماجرا برای ما خوب نیست اجازه دهید این مطلب را در همینجا قطع کنیم و

۱- بردریک کرافورد بخاطر بازی در فیلم «تمام تو کران شاه» جایزه درجه اول اسکار را گرفته نه اسکار درجه دوم دیگر اینکه مادر کجا نوشته ایم آقای ردبانویر بخاطر فیلم مکانی در آفتاب اسکار گرفته که شما ایراد گرفته اید؟ ضمناً ایشان بخاطر بازی در فیلم «مکان بیخون» (نه فیلم سایو بار) اسکار گرفته اند

۲- اسکاران ماجهت تحصیل مهندسی هازم خارج شده اند

۳- صحنه بندی سارو و آماده نمودن آنرا جهت فیلم برداری در کوباژ نامند

آقای

حسین دولشاهی

ما کمال تاسف باید عرض کنم که در شماره ۱۷۲ اغلاط زیادی دیده میشود و در این مورد اعتراض نمودند

میبایستی بستنی از اغلاط مزبور را بزرسیه مینمودید تا ما برفع آن اقدام نمائیم و اما در مورد جوابهای سر بسته خوانندگان باید بگویم که این یکی از بهترین طرق «پاسخ دادن» است و در این مورد میتوانم شفاها توضیح و اثبات نمایم

در مورد جنجالها چنانچه در شماره ۱۷۱ توضیح داده شد منبعد جنجالی توسط این مجله بیا نخواهد شد و عکسهای عام این نیز برای «جنجال نازه» بقول شما نبوده و ما هم کاری با «ملکه زیبایی» نداریم در پایان از لطف شما تشکر می کنم

دوشیزه

۱- آ

گویا با این نامه خواسته اید با ما شوخی کنید و در ضمن دمی را بخوشی بگذرانید! دوشیزه عزیز امروز یک دختر ۱۸ ساله از لحاظ معلومات و سطح فکر با سالهای قبل فرق بسیار دارد امروز او میفهمد که زندگی بیست و برای بدست آوردن خوشبختی میکوشد و آینده را می باید خود کشی بخاطر هنر پیشه شدن و علاقه به هنر پیشگی و مسافرت هندوستان و دیدن دراج نامانی، مسخره و پیش پا افتاده است. شما اگر واقعا هنر پیشگی علاقمندید بیکی از استودیوهای ما بروید در صورتیکه استعداد اینکار را داشته باشید بشما قول میدهم که آنها در راه رسیدن به هدفتان از کمک و یاری خودداری نخواهند نمود و اما اگر عقیده حقیر را خواسته باشید فقط می توانم بگویم که تحصیل برتر از هر چیز دیگر است. افکار بچه گانه را از خود دور نمائید بتحصیل خود ادامه دهید و مطمئن باشید که سرانجام خوشی خواهید داشت.

دوشیزه

آذر هیدخت

مردم همه «رابرت تیلور» را بخوبی میشناسند و ایشان دیگر احتیاجی بتبلیغ مانس ندارد عکسش را نیز در آینده چاپ خواهیم نمود منتهی باید کمی صبر کنید تا نوشتش برسد

(گرمانشاه) آقای

علی اصغر جمشیدی

میکرمانید چه تصمیم گرفته اید؟

بهنریشگی مایوس و از تصمیم خود منصرف نشوند!! شما که از ده سالگی بهنر و هنریشگی علاقمندید و حالا که ۲۳ سال دارید آیا برای رسیدن به هدف خود کاری انجام داده اید... شما فکر می کنید که تهیه کنندگان و کارگردانان فیلمهای فارسی خود بخود از تهران برای استخدام شما بگرمانشاه آمده و بپه شب با شما قرارداد خواهند بست.

خیر خواننده عزیز ما نمیتوانیم در راه رسیدن شما بهنریشگی کاری انجام دهیم این خود شما هستید که باید زحمت بکشید، شهادت بخرج دهید و برای دست آوردن هدف و آینده خود بکوشید و ولی اینطور که از نامه شما مفهوم می شود شما منتظر الهام و شانس و از این چیزهای خرافاتی هستید و فکر می کنید در آینده خود بخود هنر پیشه و هنرمند و هنرشناس خواهید شد.

در پایان امیدوارم از این مخلص لرزیده باشید و از اینکه نمی توانم کاری جهت شما انجام دهم معذرت میخواهم

دوشیزه

هلن و اشنوسکی

۱- خوزه فرر - ژاژا گابور هنریشگان فیلم «مولن روژ» بودند ۲- از جن- مانسفیلد ستاره محبوب شما در پانزده سال فیلمهای زیادی به شما نمایش گذاشته خواهد شد. در ضمن تعداد دقیق فیلمهاییکه ایشان در آن شرکت نموده اند در مجله ای چاپ شده است تا ما با اطلاع شما رسانیم

آقای

محمد محمدی

۱- هنرمند مورد نظر شما ۲۳ سال دارد کمی هم چاق است سبیل دارد و بدک نیست ۲- آقای موتگمری کلفت تاکنون ازدواج نموده اند ۳- فکر نمی کنم در محل سابق تابستانی سیسماهای سینمای جدیدی بوجود آید.

در ضمن به بقیه نامه های شما در این هفته پاسخ داده نخواهد شد. توضیح اینکه در هر هفته فقط بیک نامه شما پاسخ خواهیم داد

آقای

حسن منصور

اینبار اجازه دهید بنده از شما کله کنم و در مقابل «کله های» متعدد شما یک «کله» بنده چندان اهیتی نخواهد داشت شما در نامه های متعدد خود فقط سن و سال هنریشگان را می پرسید و بیا این که «بلندقد ترین» هنر پیشه زن و مرد در امریکارا نام بپسیرید و (خوش اندام ترین هنر پیشه امریکائی کدام است!)

آخر اینهم شد سوال!! فرضا بنده نوشتم آقای ویکتور ماتیور خیلی تنومند است. آیا این بر معلومات سینمایی شما چیزی خواهد افزود، خلاصه اینکه سعی کنید سوالاتی مطرح نمائید تا برای همه مفید باشد.

آقای (شیراز)

احمد ذوالنورین

۱- سناریو نویسی کار هر کس نیست و این همچون کارگردانی و فیلم برداری احتیاج بیک سلسله مطالعات دارد و کسی که بقیه در صفحه ۳۰

کلوب شبانه

دو بلبه بفارسی



مایل است سناریست شود بایستی تحصیل کنید و الا نمی توان خود بخود سناریست شد و سناریو نوشت .
۲- در صورتیکه زبان خارجی می دانید می توانید کتب زیادی در مورد فن سینما مطالعه نمایند بزبان خارجی بجز معدودی کتاب که ترجمه ناقصی از متن اصلی است کتبی سراغ ندارم .

آقای

۱- بله ایشان فقط هنرپیشه هستند .
۲- از رونالد شاینر و توتو و فلامی
آماده نمایش نیست ۳- از ویکتور- ماتیور فیلمهای زیادی در بایز و زمستان امسال در تهران نمایش داده خواهد شد .

دوشیزه

۱- بنا بر خواهش شما عکس ان لدرادر شماره ۱۰۹ در صفحه پاسخگو چاپ نمودیم و تکرار آن فعلا مقدور نیست ۲- فعلا رقابت ادامه دارد ولی گویا خانم سوفیا خانم جلو افتاده است ۳- ممکن است فیلم شین را برای بار دوم نمایش دهند ولی متاسفانه از تاریخ نمایش مجدد آن اینجانب بی اطلاع هستم .

ثریا قزلایاغ

۱- بنا بر خواهش شما عکس ان لدرادر شماره ۱۰۹ در صفحه پاسخگو چاپ نمودیم و تکرار آن مقدور نیست ۲- فعلا رقابت ادامه دارد ولی گویا خانم سوفیا خانم جلو افتاده است ۳- ممکن است فیلم شین را برای بار دوم نمایش دهند ولی متاسفانه از تاریخ نمایش مجدد آن اینجانب بی اطلاع هستم .

فائز در سینما

در از چون البسه اشباح و خلاصه سرورومی عجیب ظاهر میشود ، این پیرمرد در بازار مکاره اعلان میکند که نمایشی ترتیب داده که در آن یک نفر خوابگرد با اسم «سزار» نیز شرکت دارد .

مقارن با ظهور این پیرمرد که خود را «کالیگاری» معرفی می کند یک سلسله وقایع وحشتناک ، جنایت و خونریزی در شهر بوقوع می پیوندد باعث وحشت و اضطراب شدید اهالی میگردد .
فرانسس و آلان که همشاکردی یکدیگر هستند در نمایش کالیگاری حضور بهم می رسانند و آنشب «سزار» بازیگر نمایش در همان حالت خواب که بوده بآلان اطلاع میدهد که تاسپیده دم همانروز بیشتر زنده نخواهد ماند . . .

آلان را سحرگاه در بستر خود بضرع کارد مقتول می یابند و فرانسس که یقین دارد این جنایت را «سزار» تحت نفوذ هیپنوتیزمی کالیگاری انجام داده است از آن پس مخفیانه مراقبت پیرمرد و کاروان نمایشی او را آغاز میکند .

ضمن این مراقبت ها «فرانسس» در یک تابوت بیکری بعینه شبیه سزار را خفته می یابد و او را سزار واقعی می پندارد در حالی که آن پیکر سیاه پوش چیزی جز یک عروسک نیست که برای فریفتن فرانسس شبیه سزار درست شده . . .

در همین منوال سزار واقعی ، هم چنان در حالت خواب ، وارد اطاق خواب «ژان» نامزد فرانسس می شود و دخترک را از فراز بام خانه ها نزد آریابش می برد .
با وقوع این ماجری فرانسس و گروهی از بارانش جدا تصمیم بدستگیری کالیگاری میگیرند .

پیرمرد از مقابل متعاقبین گریخته به بیمارستانی پناه می برد و فرانسس نیز بدنبال وی بهمان مکان قدم می نهد . با ورود به دیوانه خانه فرانسس در جستجوی پیرمرد جنایتکار سراغ رئیس بیمارستان را می گیرد تا از او کمک بخواهد اما ناگهان با وحشت و هراس متوجه می شود که رئیس بیمارستان همان دکتر «کالیگاری» است پس از یک سلسله وقایع دیگری از همین قبیل که در محیطی وهم انگیز و خوفناک پشت سر هم بوقوع می پیوندد تماشاچی فیلم بالاخره بی می برد که همه قهرمانان داستان ، کالیگاری و کلیه دستیارانش ، دیوانه اند و «فرانسس» خود جز یک دیوانه ی هذیان باف چیزی نیست .

« ادامه دارد »

سینما چیست

گردانان دنیا و روسیه میباشد .
فیلمهای روسی عموماً با عالی ترین تکنیک و رنگ ممکنه تهیه میشوند .

فیلمهای صامت این کشور زنده ترین مثال از ارزش سینمای شوروی است زیرا برای تمام ملل دنیا قابل درک است .

کارگردانی ، حرکات دور بین ، دکوراسیون ، مونتاژ ، رنگ آمیزی فیلمهای روسی نماینده عالی ترین درجه هنر سینماست .

بعلاوه فیلمهای روسی بخلاف فیلمهای سایر ممالک بیش از هر چیز آموزنده میباشد .

صنعت سینمای نقاط دیگر دنیا

فیلم و فیلمسازی در نقاط دیگر دنیا مثلا (اسکانديناوی) ، (چکوسلواکی) ، (آلمان) ، (مصر) (هند) ، (چین) ، (کانادا) ، جهان نامل گردید .



قرقه بزخیر نشان

ماسوره

مانند زنجیر محکم

همه رنگ ثابت

برای دختران هر نوع لباس

Super SHEEN

از قرقه های بزخیر نشان

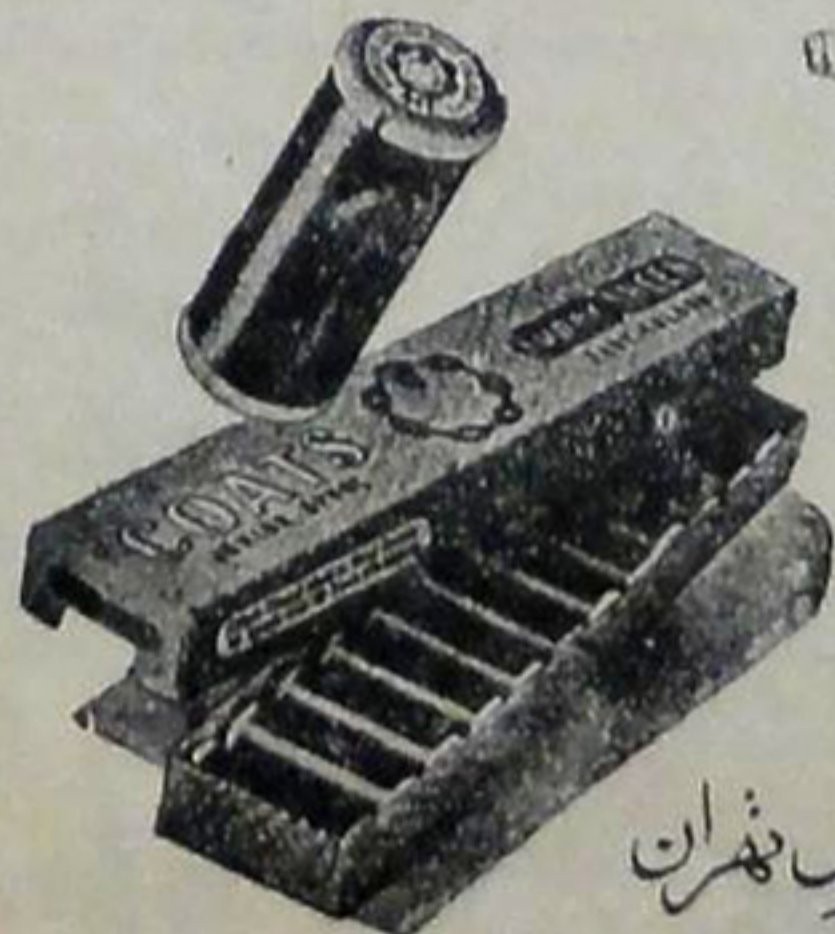
در شهرت جهانی دارد استفاده کنید

فروش

کفیه خراز فرشته تهران شهرت شما

نمایندگی در ایران

شرکت آزاده سرای فردوس تهران



برنامه آینده

سینماهای

و همای و دیانا



یکی از آثار جاویدان و فراموش نشدنی تاریخ سینما

از شاهکارهای نابغه عالم سینما

چارلی، چاپلین بنام چارلی، قهرمان

فیلمی که مدت دو ساعت میاموزد و در ضمن میخنداند!



چارلی، قهرمان

از عالیترین

و بزرگترین آثار است

که توسط نابغه عالم

سینما بوجود

آمده است

سرکیجی و VERTIGO

ترجمه: جانگیر افشاری

(۵)

من دیوانه نیستم . مالیخولیا ندارم . دلم نمیخواهد که بمیرم .

اما موجود دیگری ؛ شخص دومی ، در درون من هست که بمن حکومت می کند و می گوید که باید بمیرم .

بله اسکاتی فکری بکن . نگذار بروم و بمیرم .
- ترس ! من پیش تو هستم .

- خیلی وحشت برم داشته . تو نخواهی گذاشت که آن حادثه اتفاق بیافتد . مگر نه ؟ مرآتیک نکن . پیش من بمان . همیشه پهلوی من باش . جانی ! رؤیا های گذشته اکنون بسراغم آمده و آن قصبه اسپانیایی را با آن برج ورنک لعنتی اش جلوی چشم می بینم .

- بسیار خوب . ادامه بده .

- یک هتل چوبی قدیمی ویک «بار» که با چراغهای آویزان از سقف روشن است ولی چون چراغها باروغن میسوزد نور باندازه کافی نیست .

توضیحات مادلین بصورت یکنواختی ادامه می شد و در عین حال ظوری بود که جانی می توانست محل مورد بحث را موبودر نظر مجسم کند .

دست زن بیچاره را در دست گرفت و گفت :

- مادلین ! این چیزهایی که گفتی رؤیا نیست . خواب نیست . تمامش حقیقت است و اکنون هم موجود است . آن دهکده قدیمی را بشکل صدسال پیش نگاهداری کرده و بصورت موزه ای درش آورده اند و شما قبلا باین موزه رفته اید و آنرا دیده اید .

- نه خیر ! چنین چیزی نیست و من هرگز با آنجا نرفته ام .

- بسیار خوب ! دنباله رؤیاها بایتان را تعریف کنید .

- میخواستم وارد کلیسای شما اما ناگهان تاریکی همه جا را فرا گرفت . در آن تاریکی جزمی کس دیگری نبود و مثل این بود که دستی غیبی مرا هر لحظه بطرف ظلمت موخش هل می داد

صدای مادلین چون اشخاص «هیستریک» مردم بلندتر میشد ؛ بطوریکه جانی مجبور شد کلامش را قطع کند .

- ناراحت نباشید حال شما خوب خواهد شد . من شما را با آنجا خواهم برد . هم امروز عصر به «میسون» خواهیم رفت و هنگامی که شما با چشم خودتان محل مزبور را دیدید ؛ تصدیق خواهید کرد که تاچه اندازه اسپر توهمات بی اساس

بدین ترتیب دیگر چیزی نداشتند که بهم دیگر بگویند . جانی آهسته گوشی را سر جایش گذاشت و ارتباط را قطع کرد و باطاق قبلی بازگشت ولی از مادلین خبری نبود .

بسرعت بنیابان دوید ، از اتوموبیل «جاگوار» هم اثری دیده نمی شد . برای اینکه مطمئن شود ؛ به آپارتمان «الستر» رفت و اتوموبیل مادلین را در گاراژ آنجا یافت .

جانی روز بعد صبح خیلی زود از خانه خارج شد ، آنقدر زود که مادلین نیز از موقعیت استفاده کرده و کاغذی به صندوق پستی او میانداخت .

جانی بمحض اینکه قدم از منزلش بیرون گذاشت ؛ متوجه مادلین شد و با ادب از او پرسید :

- آیا این نامه برای من است ؟

مادلین در حالی که می کوشید آشفتگی اش را پنهان سازد ؛ با عجله گفت :

- آه بله سلام عرض می کنم . آقا من احمق کبیری هستم ! شما خیلی مهربان بودید . من آدرس شما را نمی دانستم اما بالاخره توانستم منزلتان را پیدا کنم .

این نامه حاوی مطلب مهمی نیست . در آن از شما تشکر کرده ام و یک دنیا پوزش خواسته ام .

جانی در صندوق را باز کرد و نامه را از آن خارج نمود و سرش را گشود و آهسته آهسته شروع بخواندنش کرد و پس از لحظه ای گفت :

- منم امیدوارم که

- امیدوارید که چه ؟

- که همدیگر را با ملاقات کنیم .

و بدین ترتیب ماجرائی بینشان آغاز شد .

آیا این عشق از نوع عشق هائی است که در نخستین برخورد و نگاه بوجود می آید ؟

آیا عشقی است که محرکش قدردانی و اظهار امتنان می باشد ؟

و یا بالاخره عشقی است که گریز از آن بهیچ وجه امکان پذیر نیست ؟

نه روز بعد مادلین علت ترسش را برای جانی توضیح داد و گفت :

بوده اید . قول میدهم که بعد از این راحت و آسوده خواهید شد

پس از رفتن مادلین؛ جانی از روی حزن و اندوه تبسمی کرد و بخودش گفت : من کیستم که بتوانم ترس مادلین را از يك رؤیای بیهوده برطرف کنم . منکه خودم بمرض «ترس از ارتفاع» مبتلی هستم و جرأت نمی کنم روی يك چهارپایه بایستم . چگونه می توانم این موجود خیالاتی را از گزند اندیشه های باطلش نجات بدهم . راستی چرا در اصل چنین کاری را بعهده گرفته ام ؟

☆☆☆

عصر آن روز جانی، «مادلین» را بمحل موعود برد . رفتار مادلین مانند اشخاص غریب و نا آشنا بود . ولی باین همه دختری بود که از خانه و وطنش دیدن می کرده . همانطور که قدم می زدند ، ناگهان از مادلین حرکت عجیبی سرزد و چنانکه گوئی جانی را فراموش کرده ، گفت :

- بسوی کلیسا . من باید داخل آن بشوم .
جانی بالحن خشن و گرفته ای او را صدا زد و گفت :
- مادلین ! این کار را نکن و تنها وارد کلیسا نشو . تو مدتی است که با خودت درستیز هستی و در افکاری سروتخت گم شده ای . حالا دیگر مرتکب اشتباه نشو . بمن اعتماد کن .
بالاخره دو نفری بر این کابوس غلبه خواهیم کرد .
مادلین ابدآ جوابی نداد بلکه مانند کسی که مجبور است کاری را انجام بدهد ؛ وارد کلیسا شد و گفت :

- نه دیگر نمی شود کاری کرد . حالا خیلی دیر است . تصور نمی رفت که ماجرا اینگونه بوقوع بپیوندد .
- مادلین

- تو اگر مرا از دست بدهی ؛ تازه متوجه خواهی شد که چقدر دوستت داشته ام و چگونه میخواستم که باین دوستی ادامه بدهم .

مادلین خیلی سریع تر از جانی قدم برمیداشت و جانی نمی توانست بعلت عارضه پا و کمزش باو برسد .
مادلین بسرعت بطرف دری که به برج کلیسا منتهی میشد می رفت و جانی می کوشید که خودش را با او برساند .

صدای قدمهای او را که مرتب پله های مارپیچ را میبیمود و بالا می رفت ؛ می شنید . بنقطه ای رسید که پنجره برج و حیاطی که در فاصله بسیار بعیدی از آن قرار داشت ؛ دیده می شد .

جانی از نخستین پنجره گذشت . دوازده پله بالاتر در بچه دیگری بود که رو بدره ای باز میشد . بمحض دیدن دره مزبور ، جانی چشمهایش را بست و بخودش نهیب زد که باز هم بالاتر برود . دوازده پله مارپیچی دیگر را طی کرد و بنقطه ای رسید که اصلا در بچه و پنجره ای در کار نبود .

بطور کلی دیواری وجود نداشت که پنجره ای داشته

باشد . نرده ای که دور محوطه آن قسمت کشیده بودند ؛ ارتفاعش تا سر زانویشتر نبود .

در عمق چهل قدمی محلی که جانی ایستاده بود ؛ حیاط سنگفرش شده کلیسا قرار داشت .

جانی کمی خودش را عقب کشید و ستون سنگی پشت سرش را بعنوان حائلی چسبید . ناخن هایش روی سنگها کشیده شده و صدای چندش آوری تولید کرد .

راهبهای که جانی را روی پله های برج کلیسا پیدا کرد ماوقع را بعرض داد گاه رسانید و طرز یافتن او را گزارش داد .
مادلین در اثر سقوط ناآ بقتل رسیده و شوهرش نیز تقاضای دیدن جسد او را کرده و سپس تمام نکات تاریک ماجری را روشن نموده بود .

بدین ترتیب جانی هیچ حق نداشت ، خودش را بخاطر آنچه که اتفاق افتاده بود ، ملامت کند مادلین زنی بود که از يك خیال واهی رنج می برد و بعلاوه مرض خود کشی را نیز از گذشتگانیش وارث برده بود ، جانی هم تا آنجا که امکان داشت جهت نجاتش کوشیده و بالاخره به نقطه ای رسیده بود که دیگر کاری از دستش بر نمی آمد .

جانی وقتی که از دادگاه خارج شد ، مثل مرده ها بود رنگ بصورتش نداشت ، هیچ گونه ایرادی نمیشد بر او گرفت آخر چگونه ممکن است کسی که از سر گیجه رنج می برد و از ناحیه پا و کمر هم تا اندازه ای عاجز است ، بموقع خودش را بزنی که قصداً نتحار دارد ، برساند و مانع سقوط او از ارتفاعی بس هولناک گردد ؟

بقیه در صفحه ۳۴

زودی



باشتراک : والامقام - پروین - تقدسی - سوس
آهنگ : مجید وفادار
کارگردان : شاپور یاسمی فیلبردار : محمود کوشان
محصول پارس فیلم

سفر گنجینه

حال که جانی از هر گونه اتهامی بر گشته بود، خودش خودش را می خورد و رنج می برد، مرتب این کلمات را می شنید:

تو اگر مرا از دست بدهی، تازه متوجه خواهی شد که چقدر دوست داشته ام و چگونه میخواستم که باین دوستی ادامه بدهم.

آیا اینها کلماتی است که کسی هنگام خودکشی بر زبان می آورد؟

جانی از حافظه پلیسی اش کمک گرفت و با این وصف نتوانست بخاطر بی آورد که کسی با فراموش کردن «عشقش» دست بانتحار زده باشد. چه اگر عشقی در کار باشد، دیگر مجالی برای خودکشی موجود نیست.

یک روز «استر» بدیدن جانی آمد و با او گفت:

اسکاتی خیلی متاسفم من مسئول این ماجری بودم نمی بایست

بای ترا وارد می کردم.

جانی میخواست فریاد بزند و بگوید: نه! این تقصیر من بود که گذاشتم او از دستم بگریزد. اسکاتی به شانه های او زد و گفت:

دیگر چیزی باقی نمانده که بین ما رد و بدل شود.

میخواهم برای همیشه از این جابروم نمی توانم بیش از این تحمل کنم و این جابمانم شاید با روپابروم، درست نمیدانم تنها خواهی که از تو دارم اینست که بگوئی اگر کاری از دست من بر می آید برایت انجام بدهم.

جانی ابتدا بحرف های او گوش نمیداد. فکر و ذکرش جای دیگر بود.

«الستر» از اطاق او خارج شد و در راه پست سرش بست و رفت لیکن «جانی فرگوسن» همانطور سر جایش، بدون اینکه حرکتی بکند باقی ماند، ناتمام

تسلیمت

تروپ جعفری فوت آقای ساناسار خاچاطوریان مدیر سینما دیانا را که از خدمتگذاران سینمای ملی ایران بود، به بازماندگان آن مرحوم خصوصا ادیک خاچاطوریان تسلیمت می گویند. شهلا - نامید - آرزو - جعفری - قدکچیان - سامی - مانی - شیاویز - نورانی

مغازة ونوس

محل تکفروشی و شماره های گذشته مجله ستاره سینما و همه رقم عکسهای هنرپیشگان خارجی در ضمن همه گونه لوازم تحصیلی و اجناس خرازی را می تواند به ارزان ترین قیمت از این مغازه خریداری فرماید آدرس: خیابان خورشید مقابل دبیرستان دخترانه آزر

بررسی فیلم های ۱۹۵۸

خدا میداند، آقای (جی رمر) منتقد معروف مجله موشن پیکچر هارالد درباره این فیلم نوشت:

«هوستن با کمک دو هنرمند واقعی اثری بدیع و شگرف بوجود آورده که تماشاگران را در سالن سینما مسحور می سازد. شما هنگام تماشای این فیلم نمیتوانید جلوی اشک های خود را بگیرید!»

بیشتر منتقدین روشنفکر عالم «خدا میداند، آقای آلیسون» را اثری بزرگ، خیلی برتر و بالاتر از شاهکارهای عظیم سینما، «کلیدهای سلطنتی»، «آواز بر نادت»، «خرقه» و «آناستازیا» بشمار آورده اند. آیا این اثر بزرگ بهمان اندازه در کشور ما با موفقیت رو برو خواهد شد؟ البته، خدا میداند!

فقط اینرا اضافه کنیم که سینمای ایفل بانمایش این فیلم فصل تازه ای در تاریخ نمایش آثار پر ارزش در ایران خواهد گشود.

۷۵ دقیقه - ژوئن ۱۹۵۸

مایکل کائورز - مات جول این - بت

Davy

دیوی (درام کمدی)

مترو کلدوین مایر - تکنی کالر ... این، یکی از محصولات سرمایه کل بالکن برای استودیوی ایلمینک است که کمپانی مترو کلدوین - مایر در جهان بخش کرده. داستان فیلم روی زندگی یک فامیل آوازه خوان و رقاص دوره میزند.

قهرمان ماجری پسری است بنام «دیوی» که تصمیم دارد خواننده او بر اشود ولی والدینش میخواهند او بادسته آوازه خوانان خودشان همکاری کند.

موزیک، فیلمبرداری و رنگ آمیزی فیلم بسیار خوب و درخور اهمیت است.

فیلم بهر جاز با زبل بردن تهیه و بوسیله مایکل راف کارگردانی شده است.

خوب - چارلز لارنس

۸۰ دقیقه - ۱۹۵۸

هری اسکوب - دیوی

ران راندال - جورج

جورج رلف - پات

سوزان شا - گوین

گلیتز جانز - کی سین کالری - مارک سیدنی جیمز - جیک دوریس هیر - بانکر

Manhunt in the Jungle

شکار انسانی در جنگل (قهرمانی)

وارنر - وارنر کالر

... کسانی که داستان حیرت آور ناپدید شدن کلنل پی. اچ. فاوست در سال ۱۹۵۲، که برای جستجوی افسانه «شهر گمشده» به جنگلهای برزیل رفت، را خوانده باشند بی شک از تماشای «شکار مرد در جنگل» لذت خواهند برد.

این داستان حقیقی سه مردی است که بدستور که اندر جورج دیوت از نیروی دریائی انگلیس، برای یافتن کلنل فاوست گمشده بچ کلمهای آمازون می روند.

فیلم، در حقیقت در خود جنگل های آمازون و بوسیله رنگ آمیزی وارنر کالر فیلمبرداری شده، و تا حدودی جنبه دکوما تری دارد. بازیکنان همگی ناشناس هستند.

«راین هیوز» که نقش کماندار دیوت را ایفا می کند بازی بهتری دارد.

سدریک فرانسیس تهیه کننده، و تام مک کاون کارگردان آنست سام مروین (بسر) با اتفاق او نیز کرمب سناریو را از روی کتاب «شکار انسانی در جنگل» نوشته دیوت تنظیم کرده اند، فیلمبرداری ماهرانه رابرت بروکرت نیز ارزش هنری زیادی برای فیلم کسب میکند.

قابل دید - ویفنت کالبی

۷۹ دقیقه - ۱۹۵۸

راین هیوز - کماندار دیوت

لوئیز آلوارز - آلویک

Suicide Battalion

خودکشی گردان (جنگی)

آمریکن اینتر نشنال

... این محصول لوروسوف پروداکشن که بنظر می آید اثری ارزشی باشد، دارای نکات وریزه کاری های زیادی است.

تهیه کننده لوروسوف و کارگردان ادوارد ال. کاهن با کمک یکدیگر یک فیلم جنگی جالب توجه از وقایع جنگهای بین آمریکا و ژاپنی ها ساخته اند که مایکل کائورز هنر - پیشه نیمه معروف دل نغست آنرا

بهمه گرفته است

قابل دید - آن ولدم

فرشته سرخ پوش

یکی از بهترین و جالبترین فیلمهای قهرمانی کمپانی یونیورسال



سینمای پلازا در این یکی دو ساله تاسیس خود با نمایش آثار جالبی انتخاب شده از بین عالی ترین محصولات ممالک مختلفه جهان - نظریه موم سینما روندگان و علاقمندان را جلب ساخته و توانسته است ثابت کند یکی از سینماهای آبرومند و خوب پایتخت بشمار میرود. اما کوششهای صاحبان سینما تنها به نمایش فیلمهای بزرگ و با ارزش معطوف نشد، چه، دیری نپایید که سینما تصمیم به ایجاد استودیوی دو بلاژ مجهزی گرفت و برای این منظور وسائل و لوازم کار را از خارج خریداری کرد. قصد از وجود آوردن این استودیو، دو بلاژ فیلمهای جالب و خوب موجود در سینما بود - این نکته آشکار است که یک فیلم خوب اگر خوب دوبله شود خیلی بهتر مورد توجه و استقبال قرار خواهد گرفت؛ و گذشته از این موضوع بیشتر نظر علاقمندان را متوجه سینمای نمایش دهنده خواهد ساخت.

فیلم مورد بحث ما «فرشته سرخ پوش» اولین فیلمی است که استودیو دو بلاژ پلازا با فارسی برگردانده است. این فیلم از بهترین آثار قهرمانی و رومانیک چند سال اخیر استودیو یونیورسال محسوب می گردد تهیه کننده مشهور (لئونارد کلدشتین) پس از اینکه داستان برای اسکراپارد درام مناسب برای تهیه فیلمی دید (سیدنی سالکو) را برای کارگردانی انتخاب کرد و «سالکو» همان کارگردانی است که فیلم پر هیجان «سیتینک بول» را تهیه کرده بود. کلدشتین سایر کارکنان فنی خود را بدین ترتیب برگزید: کارگردان فوتوگرافی راسل متی - کارگردان هنری برنارد هرزبرن -

سینما پلازا نمی خواست مثل سایر استودیوها؛ خیلی زود و با وسائل ناقص دست بکار دوبله فیلم شود - بهمین جهت بعد از مدت ها مذاکره و تحقیقات با موسسات بزرگ دو بلاژ عالم؛ استودیوی خود را تاسیس ساخت. برای دوبله نخستین فیلم

فرشنگان آلوده، بر باد نوشته، وداع با اسلحه، عشق خدا مان نظر همه سینما روندگان و منتقدین را جلب نموده، سال گذشته کاندید دریافت اسکار بهترین آکتور سال بود.

گذشته از دو کارلو و هودسن، «جورج دنیک» هنرپیشه معروف و «آماندا بلیک» ستاره طنز و دلربای فیلم دنیا در بازوان او - باتفاق پادی میلر، هنری اونیل و مادوالاس سایر نقشهای فیلم را بعهده دارند.

«فرشته سرخ پوش» بصورت رنگ آمیزی تکنی کالر در استودیوی یونیورسال اینتر نشنال تهیه شده و همانطور که گذشت بوسیله استودیو دو بلاژ جدید التاسیس سینما پلازا بزبان فارسی دوبله گردیده است.

بطوریکه شنیده شده دوبله این فیلم بسیار خوب از کار در آمده است و همین موضوع باعث گردیده که سینما پلازا آثار بزرگ دیگر خود را نیز بزبان فارسی دوبله و علاقمندان هدیه نماید.

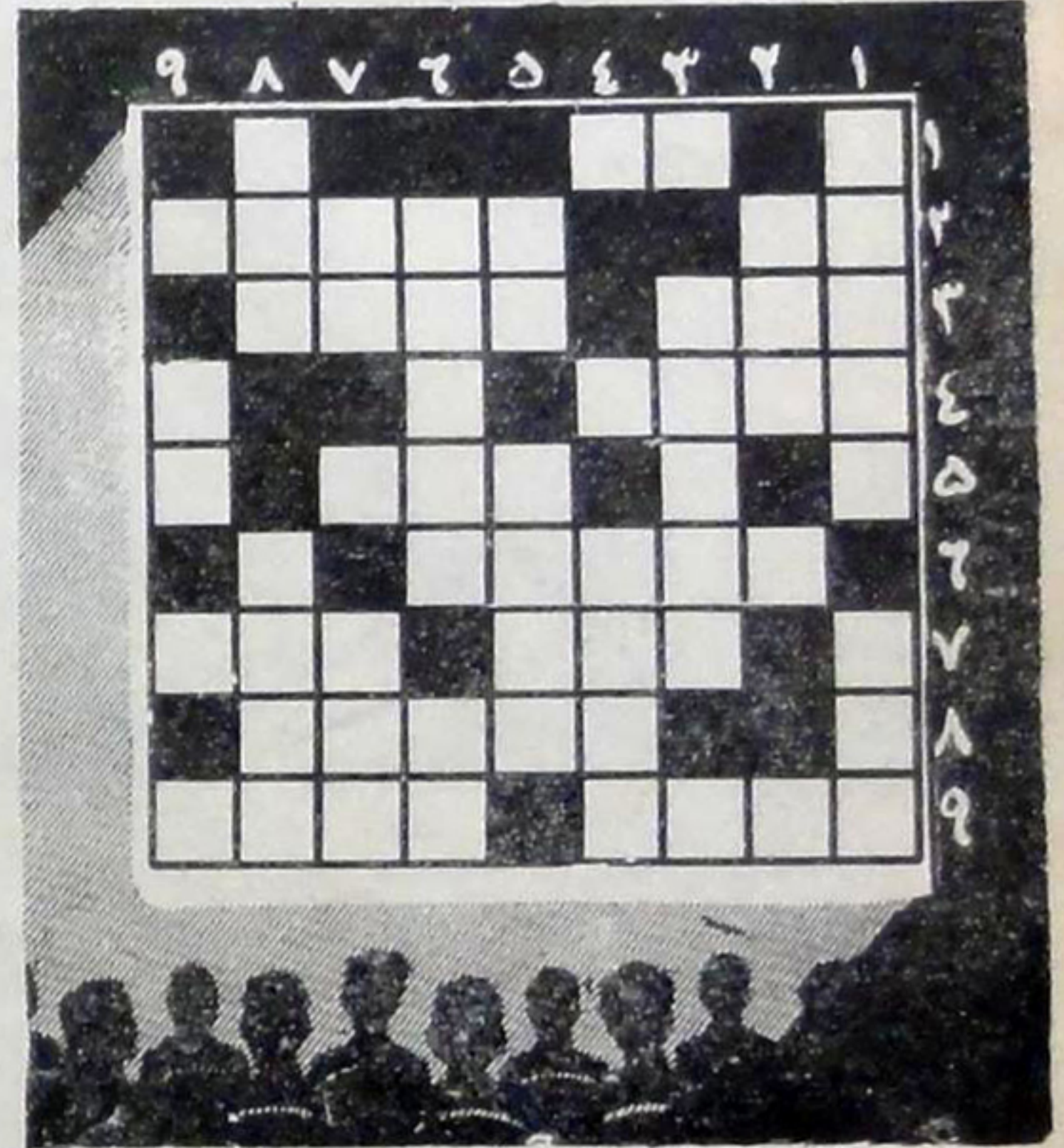
آماندا بلیک گرشنون - و تئودر تدگنت - و راهای اول را به هنر - پیشگان با سابقه ای چون ایون دو کارلو (در نقش دو کسو) - راک هودسن (در نقش فرانک) - ریچارد دنیک (در نقش مالکولم) و آماندا بلیک (در نقش سوزان) محول ساخت.

نقش اصلی داستان را، «ایوون دو کارلو» ستاره معروف فیلمهای شرقی هالیوود بعهده گرفته است. او در این فیلم رول یک دختر ماجراجو را با مهارت زیادی ایفا می کند. رول «رنان ماجراجو» را در سینما تاکنون ستارگانی مثل می آلارک - جین پیترز - بتی هونتن - دوریس دی - جین راسل برعهده گرفته - اند، و ایوون دو کارلو نیز با ایفای چنین رلی خود را بردیف «زنان ماجراجو» ی تاریخ سینما رسانیده.

در مقابل دو کارلو، هنرپیشه پولساز و هنرمند جدید هالیوود که فعلا سلطان هالیوود لقب دارد؛ «راک هودسن» بخوبی بازی میکند. این هنرپیشه که بتازگی با بازی در فیلمهایی همانند غول،



جدول کلمات متقاطع شماره ۱



افقی :

- ۱ - از فیلمهای جناب «راج-کاپور» و «ترکس» -
- ۲ - تکرار نام هنر پیشه کمیک سینمای ایتالیا است - نام فیلمی که با شرکت گلن فورد در «استایگر» از دست بورگناین و والری فرنج تهیه شد -
- ۳ - از «الن ...» هنر-پیشه فیلم های جنایی و قهرمانی چندی پیش در سینما رکس فیلمی نمایش داده شد - «جرج ...» هنر پیشه فیلم های «ماجرای کارناوال» و «تعمیم جنس لطیف» می باشد -
- ۴ - در مین فیلم «لسلی کارون» که بعد از فیلم «بک آمریکایی در پاریس» تهیه شد -
- ۵ - «... کی» هنر پیشه هنرمند و دلقک دربار -
- ۶ - این هنر پیشه در فیلمهای

- ۷ «لیلی» و «خوشه چینی» بترتیب باللی کارون و پیر آنجلی همبازی بوده -
- ۷ - تهیه کنندگان کپانی فوکس با استفاده از موقعیتی که «... بلا فونته» در نتیجه خواندن آوازه های کالپسو دست آورده بود او را در فیلمی بنام «جزیره ای در خورشید» شرکت دادند -
- ۸ «... نواک» ستاره معروف و زیبا و سکی فیلمهای «مرد با زوطلائی» و «بیک نیک» (از آنطرف) -
- ۸ - «آیتا...» هم مانند بسیاری از ستارگان هالیوود با انتخاب شدن بلکه زیبایی سال هالیوود راه یافت -
- ۹ - «تکنی...» از رایج-ترین انواع رنگها است که برای «رنگ کردن» فیلمها بکار میرود فیلمی با شترک سارترین کارول و شارل-بوایه

عمودی :

- ۱ - بر فروش ترین فیلم-محصول شوروی در ایران - هم نام رقص است و هم نام کوچک هنرپیشه ای!
- ۲ - «... رشکست خورد کن» نام فیلمی است از محصولات ایتالیا که با شرکت «آماناریا فرود» تهیه گردید -
- ۳ - «... ی لامار» در فیلمی که با ویکتور مایور همبازی بود این نقش را بعهده داشت -
- ۴ - «... سوی خورشید» اولین فیلم سوپر سکویی است که در تهران نمایش داده شد -
- ۵ - «... المی» استا رقص ورقی «فرد آستر» - از «جان» چندی پیش فیلم «پناهگاه در سینما» بکار نمایش داده شد -
- ۷ - «رابرت...» هنرپیشه فیلمهای نیرزه شکسته و یک بوسه قبل از مرگ - «کوبر» با بعهده گرفتن دل درجه دومی در فیلم خال گل ایفای دل نمود -
- ۷ - فیلم «روز در صخره سیاه» از فیلمهای بسیار پر ارزش مترو می باشد که متاسفانه یاد و نامی نبودن آن بزبان فارسی لطمه جبران ناپذیری بر آن وارد ساختند -
- جری لوپیر و دین مارنیز هنرپیشگان فیلم «... پیوس» می باشند -
- ۸ - فیلم «گودال...» بکارگردانی آنا تول لیتواک تهیه شد - خواننده و هنرپیشه محبوب فیلمهای فراموش نشدنی خون و شرف و ظالم بلا

معلومات سینمایی خود را

بباز مائید

- ۱ - سه فیلم از «اورسن ولز» نام ببرید -
- ۲ - هنرپیشگان فیلم «چقدر دره من سبز بود» چه نام دارند؟
- ۳ - کارگردان فیلم «ها-ملت» چه نام دارد؟
- ۴ - اولین نسخه فیلم «ده-فرمان» در چه سالی و با شرکت کدام هنرپیشه تهیه شد؟
- ۵ - از «جان هودبیک» (نقید) فیلم نام ببرید

پاسخ در شماره آینده

برندگان مسابقه

ستاره زیبای یونیورسال

شماره ۱۶۸

- ۱ - دوشیزه شیرین فرهاد - پور (تهران)
- ۲ - آقای علی یمنی (مشهد)
- ۳ - مسعود بزشکزاده (نیشابور)

پاسخ صحیح: دوروتی مالون

برندگان مسابقه

هنرپیشه ناشی

(شماره ۱۶۸)

- ۱ - آقای احمد کرد پور (سنندج)
- ۲ - آقای پرویز حقیقت (کرمان)
- ۳ - آقای حسین قلی زاده (شیراز)
- ۴ - آقای بهرام سبزواری (تهران)

پاسخ صحیح: وان جانسن

- ۹ - «... دیوانه» آخرین فیلمی بود که از جنیفر جونز نمایش داده شد -

به ده نفر از کسانی که حل صحیح جدول فوق را همراه با ۳ ریال تعبیر باطل نشده بآدرس مجله (دایره مسابقات) ارسال دارند بحکم قرعه بهر کدام دو عدد بلیط افتخاری یکی از سینماهای درجه اول تهران تقدیم خواهد شد -

توضیح

بواسطه کسالت «نوروزی» دو صفحه «روز» بر استودیو های ایران استثنائاً در این شماره چاپ نشد البته از شماره های آینده کما فی الساق مقالات مزبور در تابل خواهد شد

بزدلی

در مینماهای درجه اول پایتخت



افسانه شمال محصول دیبا فیلم

افسانه شمال

باشرکت و کارگردانی:

باقری

تهیه کننده

ناظم زاده

محصول استودیو

((دیبا فیلم))



محصول دیبا فیلم

افسانه شمال

چین را برای جفت اعتبار یک اعیان
از کشور بیان می کند سازندگان آن
خواستند اما یک اثر تبلیغاتی بوجود
آوردند اما نتیجه حاصله چیزی
از آب در آمده است که می توان
آنها را یک دسترنجینی خواند علاوه
بر این، مضمون اجتماعی فیلم نیز ساده
و گاه احقانه بنظر می آید

فیلم جمهوری مغولستان موسوم
به «هشیار» تا اندازه ای بهتر
است زیرا با نشان دادن زندگی
واقعی قبایل چادر نشین این قسمت
از دنیا دارای ارزش مستند انکار
نا پذیر می گردد. بخصوص قابل
ذکر است که بازیهای طبیعی آکتور
های غیر حرفه ای این فیلم بخصوص بازی
پیرمردی که تسک مید نام دارد،
بسیار زیبا هستند. جایزه بهترین
آکتور می بایست به این مرد قبایل
نشین ذکر شده در بالا داده شود

دو فیلم ارسالی ژاپن رو بهم-
رفته رضایت بخش بود. اولین فیلم
آنها «نیمه برادران» نام داشت
که علی رغم نبودن جایزه بزرگ
فستیوال، من چندان آنرا نپسندیدم.
مضمون اساسی این اثر میوچی یکی
هجوی است که از میلیتاریزم
امپراطوری سابق ژاپن می شود
فیلم دوم آنها، که بنظر نگارنده به
مراتب ترجیح داشت، یعنی «هفت
تفر فراموش شده» - نیماسکوپ
ورنگی است و کارگردان آن هیزو
ماتزو نام دارد. فیلم داستان کودکان
بدبختی را بیان میکند که در ازای
مبالغ ناچیزی به ماهیگیران فروخته
می شوند تا از زور بازوی آنها استفاده
بصل آید. سرانجام خود کشی یکی
از این کودکان باعث هشیاری دولت
میگردد و باعث می شود که به این
بربریت قرن بیستم خاتمه داده
شود.

بازیهای آکتور های جوان
ژاپنی تحسین انگیز و فیلمبرداری
رنگی بسیار زیبا است. در مورد
کارگردانی هیزو ماتزو و باید گفت که
وی افه های دراماتیک بسیار جالبی
در سراسر فیلم خود بوجود آورده است
(هفت نفر فراموش شده) یکی از
بهترین فیلمهای مسابقه کارلوی-
واری بود.

کشورهای آمریکای لاتین به
تعداد کثیر در فستیوال کارلوی واری
شرکت داشتند اما تنها دو فیلم آنها قابل
بحث است: (حومه شمالی لیبو)

یازدهمین فستیوال

از برزیل و (کشور مردان) از
مکزیک

«حومه شمالی شهر لیبو»
مجموعه اول برزیل که توسط بلسون
بر برادوس سانتوس کارگردانی شده
در خصوص استعمار سیاهان در کشورهای
آمریکای لاتین است. داستان آن
مربوط به کمپوزیتور سیاه پوستی است
که آهنگهای سامبا میسازد ولی از-
حاصل زحمات وی دلالت نماند
سفید پوست بهره مند میشوند. فیلم
دارای جنبه یک رپر تاز اجتماعی و
حاوی مضمون قابل توجهی است اما از
نظر تکنیک، ضعیف و چگانه بنظر می آید
دل کیو و بتور جوان توسط آکتور
سیاه پوست گراند او تلو بخوبی
اقتضا میشود. این اثر از نظر کسانی
که بیوزیک آمریکای جنوبی علاقه
دارند جالب است و مسلما اگر در
تهران بنمایش در آید موفقیت رضایت
بخشی نصیب آن خواهد شد و فروش
صفحات موسیقی آمریکای لاتین را در
کشور ما بالا خواهد برد !!

«کشور مردان» محصول
مکزیک تر کارگردان ایسل رود-
ریگوس مخلوط درهمی از ماجرا
های عشقی و انقلابی مکزیکی است و
در قصد غائی خود، روشن ساختن
برخی قسمت های تاریک حوادث...
مکزیک، توفیق نمی یابد. هنر بیشتر
اول فیلم تونیو آکیولا، بدون آن
که تحسین انگیز باشد، لا اقل از
سایر اجزای فیلم خود را بالا نشان
میدهد.

از میان کشور های اروپای شرقی
من در خصوص چند فیلم از لهستان،
هنگری، یوگسلاوی، آلمان شرقی
و چکسلواکی گفتگو میکنم

«ماتیاس اول» محصول
لهستان اثری بود که قبلا تمایل بسیار
بمشاهده آن داشتم زیرا از طرفی
فیلم قبلی کارگردان آن واندایا-
کوبوسکا موسوم «آخرین مرحله»
را دیده و تحسین کرده بودم و از
طرف دیگر، در طی گفتگویی با آقای
جهن ماسکوویتز، خبرنگار روزنامه
رسمی هالیوود موسوم به «در ایتی»
درباريس، که در کارلوی واری حضور
داشت، دانستم که وی که این فیلم را
قبلا در لهستان دیده بود، کلمه «هالی»
را در موردش بکار می برد. اما سر-
انجام، پس از ملاحظه این فیلم بود

اطلاعات تازه

که دانستم اثر جدید این خانم (واندا
یا کوبسکا از مشهورترین زنان کار-
گردان سینمای معاصر است) که از
یک داستان افسانه ای در خصوص
پسر جوانی که در یک قلمرو پریان پادشاه
می شود اقتباس شده، بنحو شدیدی
تبلیغاتی و از نظر استیل پر مدعا و
ناراحت کننده است اگر خانم یا کوبسکا
از این عوامل در اثرات پیر خود اجتناب
میکرد لا اقل میتواند یک فیلم خوب
برای بچه ها بوجود آورد.

«مجموعه نی از نمک»
محصول مجارستان اثر زولتان واز
کونی داستان یک سرباز فراری از
جبهه، تمارض وی برای رفتن به
بیمارستان، مرگ او، و غوامضی است
است که این مرحله آخر زندگی در
کار دیگران پدید می آورد. سناریو
مغشوش و بی معنی ولی کارگردانی
نسبتاً بی نقص است.

فیلم یوگسلاوی موسوم به
«صاحب اختیار بدن خود» بنظر من
فیلم جالبی آمد که دارای سوژه ای
ابتکاری است:

در یک خانواده دهاتی، در اثر
غفلت پسر بزرگ، گاو شیرده می که
تنها میر عایدات خانواده است
میر میرد - پدر خانواده فرزند خود
را مجبور می کند با دختری ازدواج
نماید که می تواند بعنوان «جایزه»
گاو بی بغاه آنها بیس آورد. پسر
اطاعت می کند اما حاضر به انجام
عملیات زناشویی با زنی که فقط
بخاطر جایزه مورد توجه او
قرار گرفته میشود «آخر هر چه
باشد، من صاحب اختیار بدن خودم
که دیگر هستم»

اگر چه جای تاسف است که
علی رغم مدت نزدیک به سه ساعت
طوا، نمایش فیلم، در پایان داستان
به هیچ نتیجه ای نرسد (کسی امیداند
که آیا سرانجام پس از کمک کاری
پایان فیلم، بالاخره داماد حاضر به
هم خوابگی با همسرش خواهد شد یا
نه!) (مذالك بازیهای دلنشین
هنر بیشگان و دیباووک زیبا) تا
آنجا که مترجم الکترونیک می -
توانست به با هم مانده (توجه تماشاچیان
را بخوبی بخورد معطوف می کنند.
کارگردان این فیلم فدوره هاتسه
کویک نام دارد، فرانسه و انگلیسی
را روانی زبان مادرش صحبت
میکند و آنطور که دیگران گفتند
معلوماتش در روسی و آلمانی نیز
در همین حد است. بطوریکه افراد

بقراریکه در پرونده امر نقل
شده آقایان خدایار و دوامی،
یک شب جوان کفاش را به قتل در بند
دعوت می کنند. در آنجا خانم تهینه
و یک هنر بیشتر درجه ۲ تنها تر نیز حضور
داشته اند، پس از صحبت هایی که
میشود یکی از حاضران سلاحی که
هنوز نوعش مشخص نشده در اختیار
وی می گذارد و بقیه بخصوص تهینه
در تشجیع و تشویق وی به مدوم ساختن
دلکش، سخن بسیار میگویند.
ظاهرا همان شب خانم زیبائی نیز در
اختیار جوان کفاش گذاشته میشود و
وی شب بعد جهت انجام مأموریت
خود حرکت میکند
اینها مطالبی است که جوان
کفاش، بتفصیل و احیانا بصورت-
های دیگری اظهار داشته است.
آقایان خدایار و دوامی و سایر
متهمین این پرونده مدعی هستند
که این اتهام- دروغی بیش نیست و
دلکش بخاطر حفظ اشتهار خود
بچنین اعمالی متشبه گردیده است.
درباز پرس، جوان کفاش،
راجع باین موضوعات مفصلا صحبت
می کند و چون، قارن همان ایام از
طرف خانم دلکش علیه کلیه
هنریشگانی که در پیس «پروفیسور
سوسول» بازی کرده بودند، اقامه
دعوی می گردد، باز پرس مربوطه
اقدام با حضار بانوان تهینه- برخیده
کاشانی، پروانه و ایرن میکند.
پس از مواجهه این عده و چهارتن از
نوبسندگان و مدیران و سردبیران
چند مجله با جوان کفاش، بانوان
برخیده، کاشانی، پروانه مرخص
می گردند و برای آقای ناصر خدایار
و بانو تهینه قسراری بیباخ ۲۵
هزار تومان صادر می شود. این
موضوع هنوز هم دنبال دارد و باید
در انتظار وقایع آینده بود. در
خصوص خانم تهینه و ارتباط وی
با اینجریان اطلاعات بسیار جالبی
در دسترس مامی باشد که متاسفانه در
حال حاضر انتشار آن ممکن نیست

«ایرج»
هیئت نمایندگی یوگسلاوی میگفتند
وی در کشور خود بعنوان یک منتقد
فیلم شهرت و اعتبار بیشتری دارد.
با اینحال، این مانع از آن نمیشود
که ما وی را بعنوان یک کارگردان
زبردست تحسین کنیم.
(بقیه در شماره آینده)

برنامه آینه نواس باشکوه سینما دیا نا سالن زیبای سینما دنیا

یکی دیگر از آثار شگفت انگیز و عجیب عالم سینما

مخلوقی از مریخ



SEE space-beast defy modern weapons!

SEE space-beast battle a billion volts of electricity!

WILLIAM HOPPER

starring

20

JOAN TAYLOR

MILLION MILES
TO EARTH

باشرک: ویلیام هاپر - جون تیلور

والسکی عزیزان



(۲)

خانه بیش از دو طبقه نداشت، درختهای کاج از شمالی ترین قسمت های «چراگاه» تا آنجا کشیده شده بود.

معلوم بود که سنگ های ساختمانی را جهت پی ریزی بنا و ساختن دودکش آن از نقاط مختلف جمع آوری کرده و باعرا به آن محل حمل کرده بودند. نقشه ساختمان نامربوط و فاقد زیبایی بود. تعلق بزمان قدیم داشت، زمانی که استفاده از خانه بمنظور رفع احتیاج بوده و لا غیر.

آنقدر آفتاب بر آن تابیده بود که بصورت خانه ای سنگی در آمده و رنگ در و دیوارش نیز زایل گشته بود و از ناحیه پنجره های فوقانی در روزهای آفتابی همیشه سایه های دراز و کج و معوجی روی زمین نقش می بست. روی هم رفته دیگر اثری از زیبایی درش دیده نمی شد. کهنه و بد منظره شده و شکوه و جلالش متعلق به همان سالهایی بود که تازه ساخته شده بود.

دو ماموری که همراه کلانتر بودند، در تعقیب او از زیر نور آفتاب بایوان رفتند خیلی ناراحت بودند. یکی از آنها هاله کلاش را در مشتش فشار می داد. بصورت هم نگاه نمی کردند... منزل کاملاً ساکت بود، فقط از قسمتی که چهار پایان را در آن محل نگاهداری می کردند، سرو صدای مبهم و خفیفی مسموع میگردید.

کلانتر با سر آستین پیراهنش ستاره ای را که علامت مشخصه حرفه اش بود و درجه اش بشمار میرفت، برق انداخت، درست مثل اینکه میخواست بدین ترتیب بخودش یاد آوری کند که درجه مقامی است و دارای چگونه موقعیتی میباشد.

کلانتر مرد لاغر اندام و مسنی بود. در مقام سنجش باشقلی که داشت خیلی پیر تر مینمود، آنقدر پیر که نه می توانست چیزی به دیگران بیاموزد و نه اینکه خودش یاد بگیرد.

فکر می کرد سروکارش با مسئله ای افتاده که اگر چنانچه برای حل و فصل آن نامزد شود، باید چون گذشته انجام وظیفه کند و آنچه را که از دستش برمی آید کوتاهی ننماید.

او در طول خدماتش باین نتیجه رسیده بود که بهر ماجرائی از جهات مختلف آن بنگرد و هرگز اولین کسی نباشد که لب سخن باز می نماید چه معتقد بود کسانی که بر حرف می زنند نباید مابقی عمرشان، اگر عمری داشته باشند، بنشینند و بخاطر حرفهایی که زده اند سرانگشت ندامت بدندان بگزند.

کلانتر در دلش گفت:

من سالهای سالست که زندگی می کنم و تقریباً عمر درازی داشته ام و یا بعلمت بر مخاطره بودن کارم بدفکرمی کنم که زیاد عمر کرده ام؛ بهر جهت احتیاط را نباید از دست بدهم و چیزهایی بر زبان بیاورم که بعداً عقبه اش را بکشم.

مشتش را بلند کرد و راست صورتش بردر فرود آورد در داخل؛ مینگو که کنار پنجره ای نشسته و کلانتر و دو مامورش را از پشت پرده ای رنگ و پرچین و چروک در اثر مرور زمان؛ می نگریست؛ چرخ می زد و گفت:

— بالاخره پلیس ها آمدند «گارس» پشت میزی قدیمی که متعلق بپدرش بود؛ نشسته و چیزی می نوشت. میز مزبور مثل سایر اثاثیه منزل قیمتی بود؛ لکن مانند امای خارجی خانه؛ قسمت های

داخلی اش درهم ریخته و نا مرتب بود.

روی سایر میزهای بایه کوتاه و هم چنین صندلی های دوکش داری که بطور پراکنده در اطراف گذاشته بودند و بالاخره روی قابهایی که بدر دیوار نصب کرده بودند؛ طبقه ای گرد و خاک نشسته و لکه لکه بود.

«گارس» بعضی اطلاع از آمدن مامورین روی صندلی تکانی بخودش داد بطوری که بازوی مجروحش که بوسیله بانندی بگردنش بسته شده بود، تیری کشیده و درود تا مغز استخوانش نفوذ کرد. گفت:

— خیلی زود تر از اینها انتظار شان را داشتم. و منتظر سر جایش باقی ماند تا کلانتر برای بار دوم در را بصدا در آورد. این بار در خیلی با احترام و تقریباً از روی ملاحظه نواخته شد.

لب های گارس بفهمی نفهمی در هم رفت و گفت:

— مینگو برو در را برویشان باز کن. مینگو سیکار قهوه ای رنگ مکزیکیش را از میان لبانش گرفت و در جا سیکاری یکی از میزهایی که در انتهای اطاق قرار داشت خاموش کرد.

خیلی آهسته حرکت می کرد، چنانکه گویی جسارت و خونسردی اربابش نیز در او اثر کرده بود.

بالاخره در را گشود و کلانتر صحبت کتان وارد شد. مینگو ابتدا کلامی بر زبان نیاورد، فقط سرش را تکان داد و مدت یک دقیقه منتظر ماند تا مگر دو مامور همراه کلانتر نیز وارد شوند و چون برخلاف انتظار او در ایوان باقی ماندند و داخل نشدند؛ در را بست و برای افتاد.

مینگو با سر اشاره ای بطرف اطاق نشیمن نبرد و کلانتر را با آنجا راهنمایی کرد.

کلانتر وارد شد اطاق سرد و سقفش بلند و پنجره هایش عربض و دور از نور خورشید بود. آفتابی که همه چیز را می سوزاند و ذوب می کرد؛ نمی توانست هرگز وارد آن اطاق بشود.

کلانتر کلاهش را در دستهای رک دارش چرخاند و نگاهی بقیافه آرام مینگو انداخت و بعد متوجه گارس که هنوز مشغول نوشتن بود؛ شد.

— سلام آقای گارس گارس در حالیکه قلم رامیان انگشتانش می فشرد، سرش را از روی نوشته اش بلند کرد. چشم های آبی رنگ و بانفوذش؛ بدون اضطراب و بی حرکت بود.

کلانتر با خودش اندیشید، این چشم ها آنقدر با صلابت است که انسان نمی تواند فراموش کند در خانه گارس «بزرگ» ایستاده بصورت پرسش که از بعضی جهات ترسناکتر و با ابهت تر از پدرش باشد؛ نگاه می کند.

شانه های جان از پدرش عربض- تر و برق نگاهش از او سرد تر و در آن سر نهفته ای بود که آدم را بسک چوری میگرد. مذهب می کرد.

جان گارس معتقد بود که بهتر و برتر از دیگران است و می دانست اگر کسی بدت پنج دقیقه از مصاحبتش برخوردار شود؛ بطور غیر منتظره و در نهایت میل با نظرش موافقت می نماید.

— سلام آقای «بارت» آقای کلانتر که نامش «بارت» بود؛ کلاش رامیان انگشتانش گرفته و آنرا چنگ می زد. گارس یک دقیقه منتظر ماند و

چون آقای بارت؛ مامور اجرای قانون؛ حرفی نزد او هم از نوبه نوشتن نامه ناتمامی که زیر دستش بود برداخت.

در این موقع بارت سینه اش را صاف کرد و گفت:

آقای گارس. حکمی مربوط بشما در دست دارم.

زبانش را بیرون آورد و لب های خشکیده اش را مرطوب نمود و نگاهی به مینگو انداخت و ادامه داد:

حکم مربوط به شما نیز هست.

گارس نامه اش را پایان رساند و بایک حرکت قلم؛ ناش را پای آن امضا کرد و بعد بدون اینکه عجله ای از خودش نشان بدهد، کاغذ را تا کرد و داخل پاکتی گذاشت و از جایش بلند شد و گفت:

آقای بارت من نیز بنوبت خود؛ هم برای شما و هم برای آقای وکیل استان، نامه ای تهیه کرده ام که بطوریکه ملاحظه فرمودید البته با تمام رسید.

آقای گارس؛ باید خدمتتان عرض کنم که شما و مینگو مجبورید هم اکنون باتفاق من عازم شهر شوید.

گارس دقیقه ای بصورت کلاتر خیره شد.

بارت در دل بخودش ناسزا می داد چه احساس می کرد که ناراحت است و ناراحتی اش به مراتب بیشتر از گارس است.

گارس از سرشانه اش، نگاهش را به مینگو انداخت و گفت:

اسپها را حاضر کن.

چشم ارباب.

هنگامی که مینگو با قد کوتاه و چهره سیاه رنگ و هیكل لاغرش با قدمهای بلند اطاق را پیچید؛ بارت بدون اینکه علت خاصی در کار باشد؛ محو تماشای او شد.

اگر کس خوب گوش می داد و به لحن آرام مینگو توجه می کرد؛ مسلماً می اندیشید که صاحب آن صدا دارد به يك مغازه «بریانی» می رود تا غذای ماکولی صرف کند و اصلاً موضوع قتل و اتهام در کار نیست.

کلاتر که سراپا گوش و چشم بود گفت:

آقای گارس، باور کنید هیچ میل نداشتم این ماموریت را بگردن بگیرم.

چرا میل نداشتم؟ وظیفه شما انجام اینجور کارها است. مگر این طور نیست؟

مقصودم اینست که يك وقت فکر نکنید که مسئله حاضر امری شخصی است و من سرخوردم مزاحم شما شده ام.

ابداً. دلیلی وجود ندارد که اینطور فکر کنم.

بله آقای گارس اما «لندی» را پیدا کردیم. چشمش در منزل «هوروات» افتاده بود. جنازه های دیگری هم آنجا بود. پسر «هنک دیویس» شما و مینگو را سوار بر اسب دیده که از محل قتل دور میشدند.

گارس به هیچ وجه تحت تاثیر حرف های بارت قرار نگرفت. به پاکتی که در دست داشت نگاهی انداخت و شانه هایش را حرکتی داد و نامه را بدست کلاتر داد و گفت:

همه چیز را در این کاغذ نوشته ام. داستان غم انگیزی است.

سرش را کمی خم کرد و ادامه داد:

ولی عملی که انجام شد، گریزناپذیر بود.

بارت از این حرف لرزید و در حالیکه به گفته گارس می اندیشید

سرش را تکان داد و با لحنی که خالی از دل سوزی نبود گفت:

بنظر نمی رسد که زنده بماند.

والری را می گوید.

عبارت فوق خبلی سریع از دهان گارس خارج شد بطوریکه دستخوش انبساط و تعجبی شد و نتیجه آن نگاه دردناکی که راجع میداد، دیدگان سرد و منجمدش را ترک گفت.

بله؛ او را می گویم.

این وقت در اطاق باز شد و کلاتر بلایمت چرخ می زد و یکی از دو مأمورش را دید که در آستانه در بحالت انتظار ایستاده.

گارس پرسید:

والری زنده است؟

کلاتر با سر اشاره مثبتی کرد و گفت:

ولی نه برای مدت مدیدی.

نور ضعیفی که در دو چشم گارس بوجود آمده بود؛ با شنیدن این حرف زایل گشت و دلسردی عجیبی گریبانش را گرفت.

دهانش طوری بهم آمد که گوشه های سیلش آویزان شد.

خوب آقای گارس؛ حالا دیگر موقع رفتن است.

گارس موافقت کرد و کلاتر

کلاهش را برداشت و نواد آنرا بدو را نگهش بیچید و نشان هلالی شکلش را برای یادروم، از موقع ورود به خانه گارس، لمس کرد و بعد براه افتاد. جان نیز دنبال او از اطاق خارج شد.

مینگو قبلاً هم اسب ارباب و هم اسب خود را به نقطه ای که نمایندگان قانون منتظر ایستاده بودند؛ برده بود.

دو مامور بحالت احترام و انتظار کناری ایستاده و بگارس که در حال سوار شدن بود؛ می نگرستند.

يك دقیقه هششان پاو؛ به هیكل آراسته او که گویی از سنگ تراشیده شده و روی زمین نصب گردیده بود؛ خیره ماندند.

اندام «جان» در زمینه آسمان بی ابرو پنبه زار گرد گرفته؛ چون مجسمه ای با ابهت می نمود.

بسیار خوب؛ برویم.

بعضی صدور دستور حرکت، دو مامور بصورت پاد در رکاب گذاشتند و بروی زمین چستند.

گارس در حالی که کلاتر و مینگو در طرفینش بودند؛ بعبادت همیشگی اش به سرعت شروع بشتاخت کرد و دو نفر دستیار آقای بارت هم بقاصله نسبتاً زیادی از عقب آنها حرکت در آمدند.

بعد از ظهر بود. باد تقریباً بر زوری وزیدن گرفته و تابلوی منزل «دکتر» را حرکت میداد.

تابلوی مزبور که در ایوان قسمت جلوی يك ساختمان دو طبقه نصب شده بود، در قلابهایش نوسانی داشت و هر آن که تکان می خورد. ناله اش نیز در می آمد و در قضاطنین می افکند.

روی تابلو کلمات «آی جاکسون» م.م.ن. نوشته شده بود ولی بعلت مرور زمان و گزند بار و باران چنان رنگ و رو رفته بود که جز اهالی محل نمی توانستند آنرا بخوانند.

مثل تمام خانه های دیگر «لایم راک»، منزل آقای دکتر احتیاج بتعمیر و رنگ و روغن داشت.

«کاکتوس» ها و گلها و گیاه های وحشی همه چارارانا بله های جلو ساختمان پوشانده بودند.

(ناتمام)

بـ زودی



عروس سفاری

باشتراک: دلکش، ملک مطیعی، مهدوی، مهرداد، کورش کوشان

آهنک: مجید وفا دار

آواز: دلکش

مینیما سکوپ - رنگی

محصول پارس فیلم

بزودی در سینمای بزرگ سعدی

«نمایش دهنده بهترین فیلمها»

A LOVE THAT KNEW NO BOUNDS!



...And jealousy he could not master... Others had failed— how could he keep her forever?... From the stirring and exciting pages of Graham Greene's novel ... an enormously challenging motion picture!

Columbia Pictures
presents

A DAVID E. ROSE PRODUCTION

Deborah KERR • Van JOHNSON

The star of FROM HERE TO ETERNITY in her most magnificent performance!

A new kind of role for the sensational star of THE CAINE MUTINY!

John MILLS

with

STEPHEN MURRAY • NORA SWINBURNE
CHARLES GOLDNER and
PETER CUSHING

Screenplay by LENORE COFFEE • From the novel by GRAHAM GREENE

Produced by DAVID LEWIS • Directed by EDWARD DMYTRYK

was
this ...



The End of the Affair

or just the beginning?



در پر فورمانسی عالیتر از فیلم قبلی اش
«شورش در کشتی کین»

وان جانسن

ستاره فیلم «از اینجا تا ابدیت»
در عالی ترین نقش هنری خود

جان میلز هنرمند معروف سینمای انگلستان در یکی از بزرگترین آثار سینمایی جهان پایان ماجرا

ASH, N.A. CO

محصول مشترک امریکا و انگلستان

اثر کارگردان معروف: دیوید راروز

مجهز به دستگاه تریو

مطبوع و خنک کنده

پلازا

برنامه آینده سبینه‌های مجلد

قویترین فیلم فصل که مدت‌ها انتظار نمایشش را داشتید

فرشته سرخ پوش

دوبله شده در استودیو پلازا

زبان فارسی



**SHE'S A
ONE-MAN
GAL
WITH A
TWO-TIMING
HEART!**

Every sailor knew
her name... every
sheriff knew her
past... from
New Orleans to
San Francisco!



SCARLET ANGEL

COLOR BY

Technicolor

Starring

**Yvonne De CARLO
Rock HUDSON**



RICHARD DENNING

Directed by SIDNEY SALKOW • Story and Screenplay by OSCAR BRODNEY • Produced by LEONARD GOLDSTEIN • A Universal-International Picture

باشتراک هنر پیشه طراز عالم سینما ایرون دو کارلو و هنرمندانمی راک هودسن

سینمای بزرگ سعدی

برنامه افتتاحیه

(مجهز بدستگاه آهویه مطبوع)



پس از موفقیت بی نظیر دو اثر معروف **یتیم - انتظار بزرگ**
اینک یکی دیگر از بزرگترین و پرافتخارترین آثار سینمایی انگلستان

گوشت و خون

اثر نابغه فقید - الکساندر کوردا

با اشتراك:

ریچارد تان، گلینز جانز، جین گرینوود

ASH-N.A.CO

